

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بازخوانی پروندہ ولایت فقیہ



نویسنده: مسلم شوبکلائی

فهرست مطالب

فصل اول. مفهوم‌شناسی	۸
۱-۱. ولی	۱۲
۱-۲. ولایت	۱۳
۱-۳. فقه	۱۴
۱-۴. فقیه	۱۴
۱-۵. ولایت فقیه	۱۵
۱-۶. ولایت مطلقه فقیه	۱۵
۱-۷. امت	۱۷
۱-۸. حکومت	۱۷
۱-۹. حکومت دینی	۱۸
فصل دوم. پیش‌فرض‌های ولایت فقیه	۲۰
۱-۲. ضرورت حکومت دینی	۲۰
۱-۱-۲. ضرورت تشکیل حکومت	۲۰
۲-۱-۲. چرایی ضرورت تشکیل حکومت دینی	۲۱
أ. ضرورت اجرای حدود الهی:	۲۱
ب. سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام):	۲۲
۲-۲. درهم‌تنیدگی دین و سیاست	۲۳
فصل سوم. مبانی ولایت فقیه	۲۵
۱-۳. خداشناسی	۲۵
۱-۱-۳. مشروعیت قانون در پرتو توحید	۲۶
۲-۱-۳. مشروعیت حاکم در پرتو توحید	۲۶

۳-۱-۳. مشروعیت رأی مردم در پرتو توحید	۲۷
۳-۲. انسان‌شناسی اسلامی	۲۷
۳-۳. دین‌شناسی	۲۹
۳-۳-۱. جامعیت دین	۲۹
۳-۳-۲. کارآمدی دین در اداره جامعه	۳۰
فصل چهارم. مشروعیت و مقبولیت	۳۱
۴-۱. مفهوم‌شناسی	۳۱
۴-۲. خاستگاه مشروعیت ولایت فقیه	۳۲
۴-۳. رابطه مشروعیت و مقبولیت	۳۵
فصل پنجم. ادله عقلی ولایت فقیه	۳۷
۵-۱. قاعده لطف	۳۸
۵-۲. اصل تنزل تدریجی	۳۹
فصل ششم. ادله نقلی ولایت فقیه	۴۱
۶-۱. آیات	۴۱
۶-۱-۱. آیه اولوالأمر	۴۱
۶-۱-۲. آیه اولویت	۴۲
۶-۱-۳. آیه ولایت	۴۳
۶-۲. روایات	۴۳
۶-۲-۱. روایت اُمْنَاءُ الرَّسُلِ	۴۳
۶-۲-۲. روایت اِرْحَمَ خُلَفَائِي	۴۵
۶-۲-۳. روایت الحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ	۴۵
فصل هفتم. شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه	۴۷
۷-۱. علم و فقاہت	۴۷

۴۸	۲-۷. عدالت و تقوا
۵۰	۳-۷. کفایت و کاردانی
۵۲	فصل هشتم. شأن و جایگاه ولیّ فقیه در جامعه اسلامی
۵۲	۱-۸. شئون امامت
۵۲	۱-۱-۸. واسطه فیض الهی
۵۳	۲-۱-۸. مرجعیت دینی، تفسیر قرآنی و کارشناسی احکام الهی
۵۳	۳-۱-۸. زعامت و رهبری و اداره نظام سیاسی
۵۴	۴-۱-۸. قضاوت و اجرای احکام حقوقی و قضایی اسلام
۵۵	۲-۸. شئون ولیّ فقیه
۵۵	۱-۲-۸. مرجعیت دینی، تفسیر قرآنی و کارشناسی احکام الهی
۵۵	۲-۲-۸. زعامت و رهبری و اداره نظام اسلامی
۵۶	۳-۲-۸. قضاوت و اجرای احکام حقوقی و قضایی اسلام
۵۶	۳-۸. جایگاه ولیّ فقیه
۵۸	فصل نهم. وظایف و اختیارات ولیّ فقیه
۵۸	۱-۹. وظایف ولیّ فقیه
۵۸	۱-۱-۹. هدایت و رهبری جامعه اسلامی
۵۹	۲-۱-۹. حفاظت و حراست از دین و جامعه اسلامی
۶۰	۲-۹. اختیارات ولیّ فقیه
۶۲	فصل دهم. آثار و برکات ولایت در نظام اسلامی
۶۲	۱-۱۰. تحقق شریعت اسلامی
۶۳	۲-۱۰. برقراری قسط و عدالت
۶۴	۳-۱۰. پیشرفت جامعه اسلامی
۶۵	۴-۱۰. آزادی حقیقی و معنوی

۶۷	فصل یازدهم. حق امام بر امت در نظام اسلامی
۶۷	۱-۱۱. معرفت به ولیّ خدا
۶۷	۲-۱۱. محبت به ولیّ خدا
۶۸	۳-۱۱. نصرت ولیّ خدا
۶۹	۴-۱۱. اطاعت از ولیّ خدا
۷۰	۵-۱۱. نُصح و خیرخواهی برای ولیّ خدا
۷۲	فصل دوازدهم. حق امت بر امام در نظام اسلامی
۷۲	۱-۱۲. ایستادگی در ادای تکلیف
۷۳	۲-۱۲. حفظ استقلال، کرامت و عزت ملی
۷۴	۳-۱۲. امیدآفرینی و اعتمادبخشی
۷۵	۴-۱۲. دفاع از حقوق مردم
۷۶	فصل سیزدهم. برخی عوامل پایداری نظام ولایی
۷۶	۱-۱۳. وحدت و انسجام ملی
۷۷	۲-۱۳. بصیرت‌افزایی
۷۸	۳-۱۳. ولایتمداری
۷۹	۴-۱۳. نظارت همگانی
۸۰	فصل چهاردهم. برخی عوامل ناپایداری نظام ولایی
۸۰	۱-۱۴. تفرقه و اختلاف در جامعه
۸۰	۲-۱۴. تشکیک در مشروعیت و حقانیت نظام ولایی
۸۱	۳-۱۴. دلبستگی به دنیا
۸۳	۴-۱۴. ترک امر به معروف و نهی از منکر
۸۵	فصل پانزدهم. آسیب‌ها و تهدیدات دوران انتقال ولایت
۸۵	۱-۱۵. تشکیک در شأن ولیّ خدا

۸۷	۲-۱۵. تشکیک در اختیارات ولیّ خدا
۸۸	۳-۱۵. تشکیک در فرمان ولیّ خدا
۹۰	فصل شانزدهم. برخی آسیب‌ها و تهدیدات پیروان ولیّ فقیه
۹۰	۱-۱۶. رفاه‌طلبی و محافظه‌کاری
۹۰	۲-۱۶. ظاهرسازی (مصانعه)
۹۲	۳-۱۶. سازشکاری با ولایت‌گريزان (مداهنه)
۹۳	۴-۱۶. رودربایستی
۹۴	کتابنامه

مقدمه

سخن نگارنده در این مقدمه توجه دادن به اهمیت ولایتمداری است و به این نکته که با این همه اهمیت، آیا به خود حق نمی‌دهید چند صفحه‌ای درباره ولایت فقیه بخوانید و چند دقیقه‌ای وقت بگذارید.

خداوند متعال توسل به ولایت را راه تقرب به خویش معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵)؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دست‌آویز و وسیله‌ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مهربان در گاهش] برای تقرب به سوی او بجوید. چنان‌که در تفسیر قمی آمده است: «تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ بِالْإِيمَانِ؛ مراد این است که به سبب امام به خدا تقرب جوید.»^۱ و نیز در آیه دیگری برای رسیدن به مغفرت الهی توسل به رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و واسطه قرار دادن ایشان توصیه شده است:

لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

و حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در توفیق مبارک خویش انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) را پناهگاه و وسیله هدایت مردم دانسته و به جمعی از مردم قم که عده‌ای در جانشینی امام عسکری (علیه‌السلام) به شک افتاده بودند نوشته است:

آیا ندیده‌اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا زمان امام حسن عسکری (علیهم‌السلام) سنگرهایی برای شما قرار داده که به آنها پناه برید و علائمی مقرر داشته تا به وسیله آن هدایت شوید، به طوری که هرگاه یکی از آن علامت‌ها پنهان شود، علامت دیگری ظاهر می‌گردد، و هر وقت ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری می‌درخشد؟ ... از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به ما واگذارید. همه‌گونه خیر و خوبی از ما به مردم می‌رسد. آنچه بر شما پوشیده است، برای اطلاع از آن

^۱ علی‌بن‌ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۳، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۸؛ و نیز روایات در تفسیر این آیه بسیار است. برای نمونه، ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۳۳۳-۳۳۴.

اصرار نورزید، و به چپ و راست میل نکنید. مقصد خود را با دوستی ما براساس راهی که روشن است به طرف ما قرار دهید.^۱

از این روایت می‌توان آموخت که هدایت فرد و جامعه به سوی توحید و یکتاپرستی با ولایتمداری است. تسلیم محض اهل بیت بودن از رموز اصلی تحقق توحید و رسیدن به مقام عبودیت است و این امر حاصل نمی‌شود جز با امتحانات خداوند، که در همه شرایط - چه در عصر حضور و چه در عصر غیبت - بندگان خود را می‌آزماید. آنگاه، بندگان مخلص و جامعه خداپاور به هدایت ولیّ خدا از آزمون‌ها سرفراز بیرون می‌آیند و مدافع حریم ولایت می‌مانند.

ولیّ خدا صاحب بصیرت است که با نور خدا به مسائل نگاه می‌کند. ولایتمداری دل‌بستن به این نور هدایت و پیروی از فرمان‌های روشن‌گرانه و دقیق ایشان است، چنان‌که رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ تقوایبشه کنید نسبت به زیرکی و تیزبینی انسان مؤمن که او با نور خدا نگاه می‌کند [و حقیقت امور را درک می‌نماید].»^۲ و خداوند متعال شرط مغفرت را ولایتمداری و قرار گرفتن در پرتو هدایت ولیّ خدا می‌داند^۳ و می‌فرماید: «وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (طه: ۸۲)؛ و من آمرزگار همه آن کسانم که توبه آورده و کار شایسته کرده و بر هدایت استوار بوده‌اند.»

ولیّ خدا قطب‌نمای جامعه و هادی جامعه در گذر از دسیسه‌های پیچیده دشمن و غبار آلودگی فتنه است. سازمان نیز در این گذار، بهره‌مند از راهبردهای ولیّ خدا، دچار کژراهه‌ها و بحران‌های اجتماعی نمی‌شود و در تاریکی راه با نورافکن ولایت مسیر را گم نمی‌کند. این ولیّ خدا است که به انگشت اشاره خود مردم را از کژراهه می‌رهاند. با ولیّ خدا است که می‌توان از گرداب فتنه عبور کرد و از بحران‌ها به سلامت گذشت.

یکی از نمونه‌های این وضعیت در عصر کنونی عبور امت اسلامی ایران از فتنه ۱۳۸۸ با تدابیر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است. ایشان، با بازشناسی فتنه، به مدیریت بحران پرداخت به این بیان که حق را از باطل تفکیک کرد و حق را شفاف‌سازی نمود، چنان‌که جدش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) چنین می‌آموزد: «إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۸؛ محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۴۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۲۴، ص ۱۲۸.

۳. ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۱۸۹-۱۹۰.

تَتَّبِعْ وَأَحْكَامٌ تُبْدَعُ... فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ؛ ابتدای ظهور فتنه‌ها هواهایی است که پیروی می‌شود و احکامی است که در چهره بدعت خودنمایی می‌کند. ... اگر باطل از آمیزش با حق خالص شود، راه بر حق جویان پوشیده نمی‌ماند.^۱

ولی خدا محوری است که آسیاب جامعه اسلامی به دور آن می‌چرخد و کوهساری است که علم و فضیلت از وجودش جاری می‌شود: «أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنْهُ السَّيْلُ»^۲. بنابر این بیان، ولایتمداری در سازمان سبب انسجام حول محور ولایت است. باید توجه شود که مراد از ولایت‌پذیری در سازمان و اطاعت از فرمان ولایت و برنامه‌ریزی سازمانی حول محور گفتار و ابلاغ‌های ایشان تنها به معنای رعایت سلسله‌مراتب نظامی یا اداری نیست. بلکه مراد نهادینه شدن این فرهنگ است که تمامی وظایف و تصمیم‌ها با معیار ولایت سنجیده شود و طبق آن ارزش‌گذاری شود. چنین برخوردی سبب وحدت رویه در سازمان از دستورهای جزئی تا تصمیم‌های کلان خواهد بود، چراکه سازمان در مداری مشخص حول محور ولایت در حرکت خواهد بود، چنان‌که حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در خطبه فدکیه فرمود: «فَجَعَلَ اللَّهُ ... طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ؛ خداوند پیروی از ما اهل بیت را سبب برقراری نظم اجتماعی در امت اسلامی و رهبری ما را عامل در امان ماندن از تفرقه‌ها قرار داده است»^۳.

تحقق جامعه مطلوب سعادت‌مند و زندگی سالم در گرو پیروی از اسلام ناب است و عمود خیمه اسلام ولایت است. با ولایت است که ارزش‌های دینی باقی می‌ماند و ندای دینداری و فریاد رستگاری که اسلام ناب برآورده است به جهان مخابره می‌شود؛ هدایت اسلامی و تحقق شریعت و اجرای احکام اسلامی جز با محوریت ولایت و در پرتو نظامی مقتدر و هماهنگ با جهان‌بینی اسلامی که ولی خدا راهبری‌اش را به دست گرفته است ممکن نیست، چراکه «طَاعَةُ وُلَاةِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ؛ اطاعت از صاحبان امر تمام عزت است»^۴.

۱. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۸۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

۴. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۰.

بدین سبب است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، در حدیث ثقلین، اهل بیت خود را همتای قرآن معرفی کرد که آنان نیکوترین اسوه در همه زمینه‌های اخلاقی و عملی و نظری و معرفتی‌اند که اگر امت اسلامی در اندیشه و عمل و اخلاق و گفتار به آنان تأسی کند، قطعاً راه سعادت را می‌پیماید و به کمالات انسانی و نیک‌بختی و قرب به خدا نایل خواهد شد و هرگز منحرف نخواهد گشت: «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا ابْدَآءُ؛ مادامی که به قرآن و عترت تمسک جوید، هرگز گمراه نمی‌شوید»^۱

در این روایت به ولایتمداری توصیه شده است، که جز پیروی خالصانه از ولایت راهی برای هدایت جامعه به سوی سعادت نیست.

و نیز در حدیث قدسی است که خطاب به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

وَإِنِّي قَدْ قَضَيْتُ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيًا أَهْدِي بِهِ السُّعْدَاءَ وَ يَكُونُ حُجَّةً عَلَيَّ الْأَشْقِيَاءَ.^۲

من برای هر گروهی یک راهنما قرار داده‌ام که به وسیله او اهل سعادت را هدایت می‌کنم و هم او حجت است برای اشقیاء.

این و بیش از اینها در ولایتمداری و حرکت در مسیری که ولی خدا مشخص می‌کند نهفته است. با این همه اهمیت، آیا به خود حق نمی‌دهید چند صفحه‌ای درباره ولایت فقیه بخوانید و چند دقیقه‌ای وقت بگذارید؟

«آن کس که ولایت دارد جز شهادت چه کم دارد؟»

مسلم شوبکلانی

۱۳۹۶/۱۰/۱۵

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. همان، ج ۲۳، ص ۲۲.

فصل اول. مفهوم‌شناسی

۱-۱. ولیّ

«ولیّ» از ریشه «ولیّ» [با سکون لام]، بر وزن «فلس»، به معنای قرب و نزدیکی، مشتق شده است. واژه «ولیّ» به معنای دیگری متعددی آمده است؛ می‌توان معنای قرب، تسلط، قدرت، فرمانروایی، نصرت، محبت، دوستی، کمک، پذیرفتن مسئولیت، حکم، سلطنت، پشتیبانی، زمامداری، سرپرستی و تصرف در اشیاء و امور انسان‌ها را به این واژه نسبت داد.^۱

به نظر می‌رسد معنای اصلی واژه «ولیّ» قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر به آن گونه که فاصله‌ای میان آنها نباشد (نزدیکی) است.^۲ و گفته‌اند: ولاء و توالی درباره دو چیز یا بیشتر به کار می‌رود که چیزی که از آنها نیست میان‌شان نباشد.^۳

بنابراین، ولیّ نسبت به آن کس که ولایت او را عهده‌دار شده اولی از دیگران است و در آن جهتی که قرب میان ولیّ و او حاصل آمده، ولیّ به وی نزدیک‌تر از دیگران می‌باشد. از این روست که گفته‌اند: «اصل معنای ولیّ اولی و احق می‌باشد. مولی نیز همین گونه است.»^۴ و «هر کس که عهده‌دار امر کسی شود ولیّ اوست.»^۵

۱. سعید الخوری الشرتوتی، *اقرب الموارد*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۸۳۲-۸۳۳، ماده ولیّ؛ فرهنگ نوین (عربی-فارسی)، ص ۸۱۵، ماده ولیّ؛ فخرالدین بن محمد طریحی، *معجم البحرین*، ج ۳، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۶۳؛ *النهایه*، ج ۵، ص ۲۲۷. فیومی، *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر*، ج ۲، ص ۶۷۲. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، ص ۱۴۱؛ اسماعیل بن حماد جوهری، *الصحاح*، ج ۶، ص ۲۵۳۰؛ ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۲، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۸۸۵؛ زمخشری، *اساس البلاغه*، ص ۵۰۹. فخرالدین بن محمد طریحی، *معجم البحرین*، ج ۳، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۵۵؛ فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، ج ۱، ص ۱۷۳۲.

۲. مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱؛ چنان که گویند: «تَبَاعَدْنَا بَعْدَ وَوَلِيٍّ»: پس از نزدیکی، دور شدیم. «(علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۷، ص ۲۴۵). ولایت به کسر واو، به معنای سلطنت و امیری، و به فتح آن به معنای نصرت و یاری کردن است، و ولیّ، به کسی گفته می‌شود که بر کار کسی سرپرستی کند. (محمّد الدّین عبدالحمید و عبداللطیف السبکی، المختار من صحاح اللغة، ص ۵۸۴)

۳. «الولاء والتوالی: أن يحصل شيان فصاعداً حصولاً ليس بينهما ما ليس منهما، و يستعار ذلك للقرب من حيث المكان، ومن حيث النسبة، ومن حيث الدين، ومن حيث الصداقة والنصرة والاعتقاد». (ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۸۸۵)

۴. مبرد گفته است: «إن أصل الولی هو الأولی والأحق، وكذلك المولی». (الرسائل العشر، شیخ طوسی، ص ۱۳۰)

۵. «و كل من ولیّ أمر واحد فهو ولیّه» (جوهری، صحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۹)

۱-۲. ولایت

ولایت اگر با معنای قرب سنجیده شود، این ابهام را ایجاد می‌کند که گویی همچون برادر بودن اضافه‌ای دو طرفه است. اما قرب در فرهنگ قرآنی چنین نیست. قرب مطرح در قرآن قرب خاصی است که ممکن است از یک طرف حاصل باشد ولی از طرف دیگر حاصل نباشد، بدین بیان که هرچند خداوند - بنابر سیطره مطلقه ولایتی اش بر آدم و عالم - به کافر و مؤمن به‌طور یکسان از رگ گردن نزدیک است (ق: ۱۶)، قرب انسان به خدا تنها در صورتی حاصل می‌شود که انسان مؤمن باشد و اعمال صالح و نیک را بجا آورده باشد و به همان اندازه است که ولایت الهی را بپذیرد؛ آدمی باید تقوای الهی را کسب کند تا بتواند به قرب الهی نایل آید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ... (بقره: ۲۵۷)؛ انسان‌های کافر نه تنها به خدا نزدیک نیستند، بلکه بسیار دورند: «اولئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (فصلت: ۴۴).

بنابراین، معنای ولایت قربی خاص است. افزون بر این، ولایت معنای دیگری را نیز با خود به همراه دارد که تقریباً هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شود؛ این معنا، سلطه و امکان تصرف یافتن است. لذا، هرگاه ولایتی پدید آید، معنای سلطه نیز با آن خواهد بود، چنان‌که مفسر کبیر طبرسی ولایت به معنای قرب و نزدیکی را به معنای سرپرستی و تسلط برمی‌گرداند و می‌نویسد: «ولیّ از ولیّ به معنای نزدیکی بدون فاصله است و او کسی است که به تدبیر امور از دیگری سزاوارتر است.»^۱

پس، معنای ولایت قرب خاصی است که با سلطه، قدرت و تصرف ولیّ بر آنچه که ولایت آن را دارد همراه است، چنان‌که در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱) آمده است.

البته ولایت قرآنی بر دو قسم است: ولایت مثبت (کهف: ۴۴) و ولایت منفی (نساء: ۱۱۹ و ۱۴۱). مراد از ولایت در این نوشتار ولایت متعلق به خداست که به بندگان خاصش تفویض شده است، تا امامت و رهبری جامعه بشری را برعهده گیرند و جامعه را به سوی نظام حق و جامعه ارزشی می‌کشاند.

^۱. مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ نیز راغب اصفهانی حقیقت ولایت سرپرستی و تصدی امر می‌داند: «وَ حَقِيقَتُهُ تَوَلَّى الْأَمْرِ» (ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۸۸۵)؛ شرتوتی «ولایت» به کسر واو را به معنای قدرت و تسلط بر کاری گرفته است و یکی از معانی آن را در دست گرفتن کاری و حاکمیت بر آن کار می‌داند. (ر.ک. سعید الخوری الشرتوتی، همان، ج ۲، ص ۱۴۸۷)

۱-۳. فقه

«فقه»، در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است^۱ و به معنای درک کردن چیزهای مخفی نیز آمده.^۲ برخی آن را به پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا کرده‌اند.^۳

این واژه در فرهنگ دینی به معنای تدبّر، تعمّق و فهم عمیق به کار رفته است.^۴ بدین ترتیب، فقه در لسان آیات و روایات مفهومی گسترده دارد که عبارت از شناختی عمیق و وسیع نسبت به همه معارف دینی و دستورهای اسلامی است و به بخش خاصی اختصاص ندارد، ولی به تدریج، در اصطلاح علما، به ویژه در اصطلاح فقها، تنها به «فقه الاحکام» اختصاص یافته است. امروزه، از کلمه «فقه» تنها مسائل عملی اسلام از واجب و حرام و مانند آنها متبادر است.^۵

در تعریف «فقه» - به معنای خاص - گفته‌اند: «فقه عبارت از علم به احکام فرعی شریعت از روی (منابع و) دلایل تفصیلی آن است.»^۶

۱-۴. فقیه

واژه فقیه، در لغت، از ریشه فقه گرفته شده که به معنای غلبه علم و فهم و ادراک نسبت به چیزی است.^۷ فقیه، در لغت، بر وزن فعیل، بر دوام صفت «فهم و درک» در صاحب خود دلالت دارد. در نتیجه، فقیه به معنای کسی است

۱. جوهری، صحاح اللغة، ذیل واژه فقه؛ فیروزآبادی، قاموس المحيط، همان؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲، و ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳ ص ۵۲۳-۵۲۲، الفقه: العلم بالشیء و الفهم له و غلب علی علم الدین لسیادته و شرفه علی سایر انواع العلم و رجل فقیه: عالم و کل عالم بشیء فهو فقیه... ابن اثیر، النهاية، ج ۳، ص ۴۶۵. فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۷۹.

۲. موسوعه جمال عبدالناصر فی الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۹.

۳. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۶۴۲.

۴. ر.ک. نساء (۴)، آیه ۷۸؛ منافقون (۶۳)، آیات ۳ و ۷؛ انعام (۶)، آیات ۶۵ و ۶۸؛ اسراء (۱۷)، آیات ۴۴ و ۴۶؛ طه (۲۰)، آیه ۲۸، توبه (۹)، آیه ۱۲۲؛ نیز در روایت از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «إِذَا ارَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ؛ هرگاه خداوند خیر و سعادت بنده‌ای را بخواهد او را در دین، بصیر و آگاه می گرداند.» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲. نیز ر.ک. همان، ص ۳۱)

۵. ر.ک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، برگرفته از نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۶۵.

۶. «الْفَقْهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرَعِيَّةِ عَنْ ادِّلَّتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ» (معالم الدین فی الاصول، ص ۲۲؛ ر.ک: فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۱، ص:

۲۸. رسائل الشریف المرتضی؛ ج ۲، ص: ۲۷۹؛ الفقه؛ ج ۲، ص: ۲۷۹. معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)، فصل [حد الفقه]؛ ج ۱، ص: ۹۰.

۷. سعید الخوری الشرتونی، همان، ج ۶، ص ۹۳۸.

که فهمی عمیق و دقیق دارد و متخصص در این امر است. بدین سبب است که راغب ذیل این واژه می‌نویسد: «تفقه إذا طلبه فتخصص»^۱.

اما در اصطلاح، با توجه به آنچه در تعریف فقه گفته شد، که علمای اسلام با الهام از برخی روایات تعالیم اسلامی را به سه بخش «عقاید»، «اخلاق» و «احکام و قوانین عملی» تقسیم کرده‌اند و آنان کلمه فقه را فقط در مورد «احکام و قوانین عملی اسلام» به کار برده‌اند، کسانی که در این گونه مسائل تخصص دارند با عنوان «فقیه» شناخته می‌شوند. بنابراین، فقیه عالمی است که در پرتو ملکه اجتهاد حکم فعل مکلف را - از وجوب و حرمت و حلیت و صحت و بطلان و سایر احکام تکلیفی و وضعی - از ادله تفصیلی به دست می‌آورد.

۱-۵. ولایت فقیه

ولایت فقیه ولایتی تشریحی از ناحیه خداوند که مراد از آن سرپرستی امور مسلمانان و نظارت بر اجرای احکام اسلام و اداره کشور اسلامی است. در حقیقت، ولایت فقیه از ولایت امام (علیه‌السلام)، و آن از ولایت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آن هم از ولایت خدا سرچشمه می‌گیرد.^۲ درباره ولایت فقیه دو دیدگاه وجود دارد: ولایت مطلقه فقیه و ولایت مقیده فقیه.

۱-۶. ولایت مطلقه فقیه

ولایت فقیه مطلقه است و هرگاه فقیه جامع‌الشرایط تشکیل حکومت داد، همان ولایتی که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در امر اداره جامعه داراست، او هم دارا می‌باشد و بر مردم لازم است که از او اطاعت نمایند.^۳ این نظریه به فقهای بزرگی مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، شهید اول، شهید ثانی، صاحب جواهر، علامه نراقی

۱. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۶۴۳.

۲. ر.ک. عوائد‌الامام، ص ۵۳۶. مجمع الفایده والبرهان، ج ۱۲، ص ۸. جواهر، ج ۱۶، ص ۱۷۸. نقش علما در سیاست، محسن بهشتی-سرشت، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب-اسلامی، ص ۲۲. ولایت فقیه - امام خمینی - مؤسسه نشر آثار حضرت امام (ره)، صفحات ۳۳ - ۴۶ - ۵۹ - ۶۵ - ۱۲۲. ولایت - سیدعلی خامنه ای، انتشارات سازمان تبلیغات، صفحات ۱۸ - ۴۳ و... (ماه مبارک رمضان ۱۳۵۳ مسجد امام حسن-مجتبی. مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۳۳۰، جاذبه و-دفاعه علی.

۳. ر.ک. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۳۵۲.

و میرزای شیرازی نسبت داده شده است.^۱ صاحب جواهر می‌فرماید: اگر ولایت فقیه عمومیت نداشته باشد، بسیاری از کارهای شیعیان ائمه معطل می‌ماند.^۲

حضرت امام خمینی (قدس سره)، طبق نقل فوق، معتقد به همین نظریه است.^۳ ایشان درباره ولایت مطلقه فقیه می‌فرماید:

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیش از حضرت امیر بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است، باطل و غلط است. ... ولایتی که برای پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه می‌باشد، برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.^۴

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) ولایت مطلقه فقیه را این‌گونه تبیین می‌کند:

مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع‌الشرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است. لذا، همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد، حاکم مسلمانان پس از این که وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدم و حاکم است، و این توضیح مختصری درباره ولایت مطلقه است.^۵

مطلقه بودن ولایت فقیه به معنای مردم‌سالاری دینی است، نه به معنای دیکتاتوری. توضیح سخن اینکه مردم‌سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم‌سالاری نیست بلکه حقیقت و احدی می‌باشد که در جوهره نظام اسلامی جاری است، چراکه اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی‌شود، چنان‌که تحقق مردم‌سالاری واقعی

۱. همان، ص ۳۵۳

۲. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۳. ولایت فقیه، ص ۵۱-۵۲.

۴. ولایت فقیه، امام خمینی (قدس سره)، ص ۶۴ و ۱۷۲

۵. اجوبه الاستفتائات، ص ۶۳.

بدون دین امکان‌پذیر نیست.» این نگاه به مردم‌سالاری سیاست پویای اسلامی را به رخ می‌کشد، که نقش هدایتی برای مردم دارد و از دموکراسی غربی که با شعار رأی مردم به انحرافات صبیغه قانونی می‌دهند برائت می‌جوید.

۱-۷. امت

علامه طباطبایی (قدس سره) بر این باور است: وقتی به افراد کثیری امت اطلاق می‌شود که یک جهت جمعی این کثیر را متشکل و به صورت واحدی درآورده باشد و همه یک هدف را در نظر داشته باشند، حال چه آن هدف هدف اجباری باشد و چه اختیاری.^۱

۱-۸. حکومت

حکومت^۲ (ح م) [در عربی: حکومت] [مصدر جعلی از ماده حکم] به معنای ۱. حکم دادن، فرمان کردن ۲. فرمانروایی آمده است.^۳ بر این اساس، حاکمیت در لغت به معنای سلطه برتر و تفوق همراه با منع از هر گونه پیروی از نیرویی دیگر.^۴ بدین ترتیب، به نظام سیاسی مسلط حکومت گویند، چراکه از تشتت و ناامنی و هرج و مرج جلوگیری می‌کند. تعریف‌های گوناگونی از واژه حکومت در کتاب‌های علوم سیاسی ارائه شده است. برای نمونه، از جمع این تعاریف به سه مورد بسنده می‌شود:

- ارگانی رسمی که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه نظارت داشته، سعی می‌کند به رفتارهای اجتماعی مردم جهت بخشد.

- نظام سیاسی یکپارچه با هویتی خاص که بر مبنای مردم معین در سرزمینی مشخص تشکیل شده است و مردم تحت اداره آن نظام سیاسی قرار گرفته‌اند.^۵

- مجموعه نهادهای فرمانروا، وظایف و اختیارات هر کدام از آنها و روابطی که میان اندام‌های حکومتی موجود است.^۶

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۷۳.

۲. Government.

۳. لغتنامه دهخدا، ذیل واژه حکومت.

۴. ر.ک. معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۳۱۴؛ حکم فلان عنی کذا ای منعه (خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۲).

۵. محمدتقی مصباح یزدی، مشکات ۱ (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)، ج ۱۰، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۱.

۶. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۷، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۲۲.

- حکومت یعنی تشکیلات سیاسی و اداری کشور و چگونگی و روش ادارهٔ یک کشور.^۱

۱-۹. حکومت دینی

تعریف حکومت دینی بسته به آنکه مراد از آن حکومت متدینان باشد یا حکومتی که یگانه بهانهٔ تشکیل آن دفاع از مذهبی خاص باشد و یا حکومتی که در وضع و اجرای قوانین از تعالیم دینی الهام می‌گیرد متفاوت خواهد بود.^۲ برای رسیدن به تعریف ویژه از حکومت دینی بهتر است شاخص‌های حکومت دینی را برشماریم. در ادامه به دو شاخص برجستهٔ حکومت دینی اشاره می‌شود:

۱. بی‌تردید، برترین شاخص حکومت دینی این است که وضع قانون اصالتاً خاص خدای متعال است، که «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» [مائده: ۴۴]. البته، این سخن بدان معنا نیست که تمام ساختار حکومت به گونه‌ای انعطاف‌ناپذیر در دین مشخص شده است بلکه مراد این است که اصول و زیرساخت‌های آن در دین مشخص شده است. اما احکام و مقررات جزئی و موقت باید به وسیلهٔ کسانی که از سوی خدا اذن قانون‌گذاری دارند وضع شود.

۲. دوم آنکه حاکم در نظام دینی منصوب از سوی خداوند و معصوم است. این مرتبهٔ ایدئال حکومت دینی است و آنجا که چنین امری میسر نباشد شرایطی چون احاطهٔ استنباطی به احکام و قوانین الهی (اجتهاد)، شناخت اوضاع و احوال سیاسی و مصالح جزئی جامعه، و رعایت تقوا و عدالت در حد عالی از بارزترین ویژگی‌های حاکم در حکومت دینی است.^۳

نمونهٔ کامل حکومت دینی با این شاخص‌ها حکومت اسلامی پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و حکومت پنج‌سالهٔ حضرت علی (علیه‌السلام) است. این نمونه‌های برجستهٔ تاریخ بشری ما را به تعریفی بایسته از حکومت دینی رهنمون می‌شود که دو شاخص فوق را دارد: «حکومت دینی حکومتی است هماهنگ با تعالیم دینی

۱. علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۲، تهران، پگاه، ۱۳۶۶ش، ص ۱۱۵.

۲. برای توضیح بیشتر ر. ک. احمد واعظی، حکومت اسلامی [درستنامهٔ اندیشهٔ سیاسی اسلام]، قم، مرکز حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۶ش، ص ۲۸-۳۳ [درس سوم (معنای حکومت دینی)]؛ محمدجواد نوروزی، نظام سیاسی اسلام، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۷۰-۱۷۴.

۳. برای برشماری ویژگی‌های حاکم اسلامی برای نمونه ر. ک. سیدجمال‌الدین میرمحمدی، دین، سیاست و مدیریت، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۳ش، ص ۱۱۹-۱۳۸.

که در هیچ زمینه‌ای دست‌کم با آموزه‌های دینی ناسازگار نباشد. بدیهی است که دینداری کارگزاران بایسته حکومت دینی‌اند و ملاک حکومت در اداره جامعه - در هر عرصه‌ای - پیام‌های دین است.»

فصل دوم. پیش فرض‌های ولایت فقیه

۱-۲. ضرورت حکومت دینی

۱-۱-۲. ضرورت تشکیل حکومت

حکومت و رهبری یکی از ضرورت‌های حیات اجتماعی بشر است. نیاز به حکومت موضوعی است که عقل بشر ضرورت آن را به خوبی درک می‌کند. زندگی اجتماعی بدون وجود مقررات، نظم و قانون و بدون کارگزاران و حاکمانی که به سامان‌دهی امور، رعایت حقوق شهروندان و اصلاح روابط اجتماعی آنان در پرتو مقررات و قوانین پردازند، هرگز سامان نمی‌یابد و بدون آنها، آشوب و بی‌نظمی و اختلافات بر جامعه حاکم می‌شود. بنابراین، اجتماع بشری، در هر شکل و صورتی، بی‌نیاز از حکومت و مدیریت اجرایی نیست.

امام علی (علیه‌السلام) لزوم عقلی تشکیل حکومت را چنین شرح می‌دهد:

وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤَخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى^۱.

به‌ناچار، مردم باید زمامداری [و حکومتی] داشته باشند، چه نیکوکار باشد و چه بدکار، تا در حکومت او مؤمنان به کار خویش مشغول شوند و کافران بهره‌مند گردند و مردم زندگی کنند و به اجل طبیعی خود برسند و اموال عمومی جمع‌آوری شود و با دشمن مبارزه گردد و راه‌ها به امنیت درآیند و حق ضعیف از قوی بازستانده شود.

علامه طباطبایی (قدس سره) در این باره می‌نویسد:

آن چیزی که بشر در آغاز بدان نیازمند است تشکیل اجتماع است. اما [در] اجتماع از جهت تألیف و بافت آن از اجزای بسیار که هر یک برای خود هدفی و اراده‌ای غیر هدف و خواست دیگران دارد، ... هر فردی می‌خواهد آنچه در دست دیگران است برآید و بر دیگران غلبه یابد و بر حدود آنان تجاوز نماید و حقوق آنان را هضم کند و، در نتیجه [چنین رویکردی] هرج و مرج پدید آورد و اجتماعی را که برای تأمین سعادت زندگی تشکیل یافته وسیله بدبختی و هلاکت سازد و دوا را درد بی‌درمان کند. معلوم است که این خواست

^۱ محمدبن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، ص ۸۲.

خواست یک فرد نیست؛ همه همین را می‌خواهند و هیچ چاره‌ای برای رفع این غائله نیست، مگر اینکه اجتماع برای خود قوه‌ای غالب و قاهر فراهم کند تا سایر قوا را تحت‌الشعاع خود قرار داده، تمام افراد را زیر فرمان خود درآورد.^۱

امام خمینی (قدس سره) نیز در ضرورت تشکیل حکومت می‌فرماید:

- بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد.^۲

- از احکام روشن عقل که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند، آن است که در میانه بشر، قانون و حکومت لازم است و عائله بشر نیازمند به تشکیلات و نظام‌نامه‌ها و ولایت و حکومت‌های اساسی است.^۳

۲-۱-۲. چرایی ضرورت تشکیل حکومت دینی

بیان شد که تشکیل حکومت از نظر عقلی، فطری و شرعی ضروری است. از این رو، چه پیش از ظهور اسلام و چه پس از آن، جهان حتی یک لحظه تهی از حکومت نبوده و حکومت‌ها براساس سلیقه‌ها و عقیده‌های مختلف شکل گرفته است. پس، پرسش از ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، در واقع، بدین سؤال برمی‌گردد که چه لزومی دارد که حکومت اسلامی باشد؟ چرا هر حکومت غیراسلامی از نظر مسلمانان فاقد مشروعیت است؟ به تعبیر دیگر، چرا باید انسان خود فردی را به فراموشی سپرده، در خدمت یک آرمان قرار گیرد، هرچند آرمانی الهی باشد؟ چرا تفکر دینی - که رگه‌های از حیات فردی را تأمین می‌کند - برای رواج خود نیازمند شکل‌گیری سازمانی دولتی است؟ پرسش‌هایی از این دست زمینه‌ای مناسب برای طراحی پاسخی دقیق بر پایه شناختی درست از دین است.

أ. ضرورت اجرای حدود الهی: اسلام برنامه جامع و کاملی را برای تکامل بشر تا پایان تاریخ به ارمغان آورده است و هر آنچه بشر در هدایتش به آن نیاز داشت بیان نموده است. به این مقدمه ضمیمه کن که اجرای احکام دینی

^۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۱۴۵.

^۲. دفتر فرهنگی فخرالانمه، همان، ص ۴۶.

^۳. سیدروح‌الله خمینی [امام]، کشف‌السرار، تهران، آزادی، بی‌تا، ص ۱۸۱.

و قوانین الهی تنها در پرتو تشکیل حکومت دینی و ساماندهی بدان میسر است. این یکی از دلایل ضرورت حکومت اسلامی است.

به بیان دیگر، وجود حکومت و امام برای آن است که مردم در محدوده قوانین الهی از تجاوز و تعدی به حقوق دیگران بازداشته شوند. حکومت قیّم و نگهبان جامعه و مردم است تا از قانون‌شکنی جلوگیری کند و حدود و احکام الهی را جاری نماید.

ب. سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام): سیره و رویه آن بزرگواران گواه روشنی بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی است.

از سویی، تشکیل حکومت اسلامی مدینه و گسترش آن به دست پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از هجرت به مدینه الگوی برتر از تشکیل حکومت اسلامی است؛ نصب والیان، تشکیل ارتش اسلامی، قضاوت، اجرای قوانین و حدود الهی، اعزام سفرا و نمایندگان و کارهایی از این دست مجموعه اقداماتی بود که حکومت اسلامی مدینه عهده‌دار آنها شد. اقدامات و فعالیت‌های رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از قبیل معاهدات صلح و امور دفاعی و مسائل جهاد و نبرد علیه دشمن بیانگر بارزترین اقدامات حکومتی است. افزون بر آن، گسترش حاکمیت اسلامی در سراسر جزیره العرب - که از پیامدهای فتح مکه بود - از اهمیت بسزایی برخوردار است. سیره پیامبر اکرم در تشکیل، تثبیت و توسعه حکومت اسلامی دلیل آشکار بر لزوم آن است و این سیره از اموری است که اقتدای به آن در حفظ فرمان‌ها و دستورات الهی اهمیتی ویژه دارد.

و از سویی دیگر، واقعه غدیر خم و تعیین امیرمؤمنان (علیه السلام) به عنوان جانشین از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حاکی از آن است که حکومت اسلامی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز باید تداوم یابد و جامعه اسلامی بی‌نیاز از حکومت نیست.

امام خمینی (قدس سره) در مسئله تداوم حکومت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

- پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ کس از مسلمانان در این معنی که حکومت لازم است، تردید نداشت. هیچ کس نگفت: حکومت لازم نداریم. چنین حرفی از هیچ کس شنیده نشد. در

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، همه اتفاق نظر دارند. اختلاف نظر در کسی بوده که عهده دار این امر بشود و رئیس دولت باشد.^۱

- وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین حاکم می کند به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز لازم است و چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می رساند.^۲

علاوه بر این، شیوه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در پذیرش حکومت و امامت و همچنین مجموعه فعالیت ها و اقدامات آن حضرت در طی حدود پنج سال حکومت، بیانگر ضرورت حکومت در جامعه انسانی است، که در اجتماع اسلامی به صورت حکومت اسلامی متجلی می شود.

۲-۲. درهم تنیدگی دین و سیاست

این ایده در مقابل جداانگاری دین از سیاست است. پیروان اندیشه جدایی دین از سیاست بر این باورند که لازمه دین داری و تعبد به احکام آسمانی پشت کردن به سیاست و وارد نشدن به امور دنیوی است. اینان، با توجه به عملکرد حاکمان ستمگر و سیاست بازان دغل باز، هرگونه دخالت در سیاست و حکومت را مستلزم دروغ، نیرنگ، ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و آن را در تضاد با دین، و دین و سیاست را جمع ناشدنی می دانند و در اندیشه و عمل، هرگونه ورود به سیاست را خروج از دیانت و لازمه ایمان و پایبندی به دین را وارد نشدن به سیاست معرفی می کنند. از نظر اینان، برای حفظ دین و شریعت اسلامی باید مردم را از موضع گیری و دخالت در امور دنیوی و سیاسی منع نمود تا مبادا اعتقادات و تعبد آنها آسیب ببیند.

پاسخ این اندیشه سخن امام خمینی (قدس سره) است که فرمود:

مسئله این است. البته، سیاست به آن معنایی که اینها می گویند که دروغگویی، با دروغگویی، چپاول مردم و با حيله و تزویر و سایر چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد، این سیاست شیطانی است. و اما سیاست به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه

۱. ولایت فقیه، ص ۲۸

۲. ولایت فقیه، ص ۲۵. معیار امام خمینی (قدس سره) برای تفسیر حکومت اسلامی حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام علی (علیه السلام) است. (ر.ک. سیدروح الله خمینی [امام]، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۳۷۲، مصاحبه لوسین ژرز). ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگاری که پرسید: حکومت اسلامی در نظر شما چگونه است، فرمود: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام علی (علیه السلام) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود.» (همان، ج ۴، ص ۳۳۴، مصاحبه با مجله المستقبل)

و صلاح افراد هست، این در روایات ما برای نبی اکرم با لفظ «سیاست» ثابت شده است. و در دعای، در زیارت جامعه ظاهراً هست که «ساسةُ العباد» هم هست. در آن روایت هم هست که پیغمبر اکرم مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد.^۱

پاسخ امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به این اندیشه این است: «سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سیاست‌اند، وسیله کمال است، راه بهشت است.»^۲ برخی از این پندار نیز فراتر رفته‌اند. این سکولارها به دفاع از غیر دینی شدن حکومت می‌پردازند و معتقدند دین نباید مبنای فعالیت‌های اجتماعی قرار بگیرد. آنها بر این باورند که در عرصه سیاست و زندگی جمعی انسان‌ها نیز باید قوانین عقلی حاکم گردد و برای حاکمیت الهی جایگاهی نمی‌باشد.^۳ پاسخ این اندیشه نیز سخن امام خمینی (قدس سره) است که فرمود:

اسلام برای این انسانی که همه چیز است - یعنی از طبیعت تا ماوراء طبیعت، تا عالم الوهیت مراتب دارد - اسلام تز دارد، برنامه دارد. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع، یعنی رشد به آن طور که هست بدهد؛ [انسان] از حظّ طبیعت دارد [پس]، رشد طبیعی به او بدهد، حظّ برزخیت دارد رشد برزخیت به او بدهد، حظّ روحانیت دارد رشد روحانیت به او بدهد، حظّ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد، حظّ الوهیت دارد رشد الوهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است، ادیان آمده‌اند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند.^۴

بدین ترتیب، امام راحل پرچمدار پیوند دین و سیاست می‌باشد و تز ضرورت تشکیل حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را بر این اساس مطرح کرده است؛ ایشان می‌فرماید: «فمن توهم ان الدین منفک عن السیاسة فهو جاهل و لم يعرف الاسلام و السیاسة؛ پس هر که خیال کند که دین از سیاست جدا است، نادان است که نه اسلام را شناخته و نه سیاست را.»^۵

۱. سیدروح‌الله خمینی [امام]، صحیفه امام، همان، ج ۱۳، ص ۴۳۱.

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۸۸/۶/۲۰.

۳. ر.ک. عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، قم، اسراء، ۱۳۸۲ش، ص ۳۵۵.

۴. سیدروح‌الله خمینی [امام]، صحیفه امام، همان، ج ۴، ص ۹.

۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، ص ۱۸۴.

فصل سوم. مبانی ولایت فقیه

۱-۳. خداشناسی

خداوند واحد است و انسان باید بکوشد این وحدت و یگانگی را بفهمد، نه تنها یگانگی خداوند را بفهمد بلکه باید بیابد که بین همهٔ اشیاء نوعی درهم‌شدگی و ارتباط متقابل وجود دارد. توحیدی هست که در کل نظام مخلوق خداوند و جامعهٔ بشری سریان دارد و در زندگی انسانی، در رابطهٔ میان انسان و جهان طبیعت، در اندیشهٔ انسان، و در ساخته‌های انسان وجود خواهد داشت، به گونه‌ای که همهٔ اشکال این توحید حکمت و مشیت خداوند را در جهان منعکس می‌کند، مشیتی که به عینی‌ترین وجه در قانون الهی یا شریعت مندرج است و باید در هر کدام از وجوه اصیل زندگی مسلمین نیز ظهور پیدا کند و انعکاس یابد.

علامه طباطبایی (قدس سره) می‌فرماید:

همهٔ معارف گوناگون دین - یعنی اصول معارف الهی و اخلاق کریمه انسانی و احکام شرعی که عبارت از کلیات عبادات و معاملات و سیاسات و ولایات باشد و همچنین، توصیف نظام آفرینش مانند عرش و کرسی و لوح و قلم و آسمان و زمین و فرشتگان و جن و شیاطین و گیاهان و حیوانات و انسان‌ها، و توصیف آغاز و انجام خلقت و چگونگی آن - اعتماد و تکیه‌گاه آن بر اصل واحد یعنی توحید است.^۱

توحیدی بودن به این معناست که اعمال و رفتار انسان بر هیئت توحید شکل گیرد. با این بیان، توحید صرف یک اعتقاد نیست، بلکه یک نحوه از زندگی است، که عبارت است از: خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را کوتاه نمودن.^۲

اگر اعتقاد به توحید باشد، اما در عمل، التزام به آن نباشد، رسم بندگی ادا نشده است و، به تعبیر شهید مطهری^۳، انسان گرفتار نوعی ماتریالیسم اخلاقی و شرک عملی است، یعنی عمل موحدانه نیست و فاصلهٔ میان اعتقاد و عمل زیاد است.

^۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۱۲۸-۱۳۱.

^۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۶، ص ۲۵۸.

^۳. مرتضی مطهری، همان، ص ۳۵۳.

۳-۱-۱. مشروعیت قانون در پرتو توحید

در اسلام قانونگذار منحصرأ خداست، چراکه آفریدگار و مالک و صاحب اختیار انسان و همه آفرینش خداست. پس، سلطه حقیقی مختص اوست.^۱ این سخن لازمه جهان‌بینی توحیدی است؛ یکی از لوازم مهم جهان‌بینی توحیدی انحصار جعل قانون به خداست. پس، فقط اوست که می‌تواند شیوه زندگی و برنامه ارتباطات انسان را، که همان خط‌مشی حرکت وی بر این نظام تکوین است، طرح‌ریزی کند و سیستم قانونی زندگی و قواره و نظام اجتماعی او را ترسیم نماید، هرچند خدای متعال این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می‌کند. نتیجه آنکه قانون در حکومت دینی برآمده از دستورات الهی و مطابق با سیستم جاری است: خداوند حاکم مطلق است و او که به همه نیازها و کمبودهای آدمی آگاه است از طریق احکام دینی انسان‌ها را هدایت می‌کند. اوست که بهترین قوانین فردی و اجتماعی را برای انسان‌ها جعل کرده است. اما نباید فراموش کرد که در قوانین الهی مردم شأن و قربی ویژه دارند و این مردمانند که حتی مدل اسلامی حکومت و نیز قانون برآمده از آموزه‌های اسلام را پذیرفته‌اند. این همان مردم‌سالاری در چارچوب احکام و هدایت الهی است. البته، این سخن بدین معنا نیست که مردم‌سالاری به معنای متداول آن که دمکراسی نامیده می‌شود از غرب گرفته شده به دین سنجاق شده باشد. بلکه دین مجموعه‌ای است کامل که مردم‌سالاری هم جزء آن است و قانون برآمده از دین زمینه مردم‌سالاری دینی را فراهم می‌کند. به همین سبب محتوای چنین قانونی تعیین‌کننده است، تا آنجا که محتوای آن می‌تواند وجود یا عدم مردم‌سالاری دینی را تضمین کند. بی‌شک، قانون در حکومت دینی باید، افزون بر عملی ساختن مشارکت مردمی، به اسلامی بودن آن نظام بپردازد.

۳-۱-۲. مشروعیت حاکم در پرتو توحید

در اسلام، سرپرستی جامعه متعلق به خدای متعال است؛ هیچ انسان این حق را ندارد که اداره امور انسان‌های دیگر را برعهده گیرد. یعنی حق حاکمیت از سوی خدا به کسی تفویض نشده است. در راستای ولایت خداوند ولایت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ولایت اولوالامر قرار دارد. (مائده: ۵۵) حاکم اسلامی منصوب از سوی خداست، از

۱. برای نمونه، ر.ک. عیسی ولایی، مبانی سیاست در اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص ۶۳؛ حمیدرضا شاکرین، حکومت

دینی (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)، قم، دفتر نشر معارف، ص ۲۵-۲۶.

پاک‌ترین و باصلاحیت‌ترین بندگان که رهبری جامعه بشری را بر عهده دارند. در این سلسله‌مراتب و در عصر غیبت، ولایت فقیه جاری است و حاکم شرع چه حکم شرعی و چه حکم حکومتی‌اش نافذ است.

۳-۱-۳. مشروعیت رأی مردم در پرتو توحید

در حکومت‌های دموکراتیک غیراسلامی، قوانین بر اساس انسان‌مداری تنظیم شده است که نتیجه آن پذیرش خواست و رأی اکثریت بدون اعمال ضوابط اخلاقی، مثل عدالت و تقوا، خواهد بود. افزون بر اینکه اصل برتری رأی اکثریت در این گونه نظام‌ها خود نوعی دیکتاتوری اکثریت شمرده می‌شود.^۱ اما حکومت ولایی برخاسته از جهان‌بینی توحیدی و خدا‌باورانه است. از این رو، مردم در چهارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خویش مؤثرند. به همین جهت، به گونه‌ای نظام‌مند، میزان بودن رأی مردم مطلق نیست بلکه اعتبار رأی مردم تا زمانی است که با مبانی شرع مخالفتی نداشته باشد. به بیانی دیگر، اگرچه دموکراسی در تمام شئون حکومت اسلامی جاری است اما دموکراسی اسلامی به عنوان نظامی حکومتی مطرح نیست بلکه در ساختار حکومت ولایی معنا می‌یابد. این سخن بدین معنا نیست که مفهوم دموکراسی در نظر بانیان حکومت مردم‌سالار دینی معنایی به غیر از معنای آزادی اراده انسان‌ها و اعتبار رأی اکثریت است. بلکه سخن بر سر این است که دموکراسی به اصطلاح روز مبتنی بر اصل نسبی‌گرایی است که نتیجه آن چندگانگی عقاید و پلورالیسم خواهد بود اما مردم‌سالاری دینی - در نقطه مقابل دموکراسی غربی - برای حفظ دموکراسی خود را مقهور آن نمی‌کند تا هرگونه انحرافی به خواست مردم صبغه قانونی بیابد.

۳-۲. انسان‌شناسی اسلامی

در آموزه‌های دینی آمده که زمین و آنچه در آن است برای انسان آفریده شده است (بقره: ۲۹). با این حال، انسان می‌تواند از این مقام خود فروافتد و ستمگر و ناسپاس (ابراهیم: ۳۴؛ حج: ۶۶)، نادان (احزاب: ۷۲)، عجول (اسراء: ۱۱) و حریص و بی‌تاب و بخیل (معارج: ۱۹-۲۱) باشد. اسلام به هیچ‌روی جدا ساختن زندگی انسان را از آموزه‌های قدسی نمی‌پذیرد و نشان دادن او را بر جایگاه خداوند بر نمی‌تابد. (نساء: ۴۸) اسلام به باور خدامحور اصالت می‌دهد

۱. ر.ک. مصطفی کواکبیان، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش، ۴۰-۵۸.

(فاطر: ۱۵) و انسان خودمحور را بسان درخت ناپاکی می‌داند که ریشه استواری در زمین ندارد و ثبات و قرار نمی‌یابد (ابراهیم: ۲۶).

انسان در انتخاب راه آینده خویش آزاد است. در عین حال، با واسطه پیامبران (علیهم‌السلام) هدایت می‌شود. این تفسیر از انسان - بر پایه خداباوری، معادباوری و راهنماشناسی شکل می‌گیرد - در برابر انسان‌محوری و اومانیسیم آمده است. تفکر اومانستی، در نگاه انسان‌محورش، حیوانیت انسان را اصیل می‌شمارد و با فراموش ساختن انسانیت او، ارزش‌هایی همچون حقیقت‌گرایی، خیرگرایی و خدامحوری را نفی می‌کند.^۱ اما واقعیت این است که «انسان مثل حیوانات نیست که یک حد حیوانی داشته باشد و تمام بشود. انسان یک حد مافوق عقل [دارد] تا برسد به مقامی که نمی‌توانیم از آن تعبیر کنیم»^۲

انسان موجودی است که می‌تواند با حرکت در مسیر صحیح و با تزکیه و تهذیب نفس به بالاترین مراتب کمال معنوی و قرب الهی برسد. ضرورت ارسال پیامبران الهی نیز تا حدودی مرتبط با همین تکامل‌پذیری و تکامل‌طلبی انسان است.

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در تبیین ضرورت هدایت بشر از سوی خداوند متعال فرموده است:

- برترین و عالی‌ترین هدف انبیا آن است که انسان‌ها را از آب و گل پستی‌ها و پلیدی‌ها رها ساخته، با جاری نمودن سرچشمه‌های استعداد در آنان، ایشان را به عالی‌ترین مدارج ترقی و تعالی انسان برسانند. انسان با مایه‌های غنی و سرشاری از نیکی و فضیلت آفریده شده است، ولی قرار گرفتن در کانال تربیت صحیح است که می‌تواند این مایه‌ها را به ظهور و بروز برساند و او را به تکاملی هرچه بیشتر نایل سازد. هدف از فرستادن پیامبران در نهایت، انجام همین تربیت و سازندگی است که قرآن با تعبیرات تزکیه و تعلیم بر آن اشاره نموده است.^۳

- انسان با تربیت صحیح انبیا به پیراستگی و آراستگی می‌رسد و مقصود غایی از آفرینشش تأمین می‌گردد.^۴

۱. ر.ک. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۵-۲۶.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۸۶.

۳. اشاره به این گونه آیات است: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴؛ نیز ر.ک. جمعه (۶۲)، آیه ۲).

۴. سید علی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، همان، ص ۷۱.

۳-۳. دین‌شناسی

دین به تصریح قرآن کریم اسلام است: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵). در این آیه، قرآن به صراحت می‌فرماید که هیچ آیینی جز اسلام از کسی پذیرفته نیست. دین تنها شیوه زیستن فردگرایانه نیست، بلکه در اداره جامعه نیز کارآمد است و باورهای دینی نقشی جدی در مدیریت جامعه دارند. کارآمدی دین در اجتماع با تکیه بر باورهای زیر به اثبات می‌رسد:

۳-۳-۱. جامعیت دین

اسلام دینی جامع است، با این بیان که ضرورت دارد دین فطری همه برنامه‌های لازم را برای رشد و تعالی همه ابعاد وجودی انسان تشریح کرده، و فراراه آدمی قرار دهد و در این زمینه هیچ گونه کم و کسری نداشته باشد و هیچ کوتاهی به خرج ندهد. خلاصه آنکه مقتضای فطرت آدمی و فطری بودن دین الهی این است که دین (اسلام) از جامعیت و کمال مطلق برخوردار باشد و انسان را در همه ابعاد وجودی هدایت کند و نیازهای او را در عرصه‌های گوناگون از فردی و اجتماعی برآورده سازد.^۱

بالتر از این، اسلام بنیان تعالیم خود را بر پایه حیات اجتماعی قرار داده است و در هیچ یک از قوانین و برنامه‌های خود به جامعه بی‌اعتنایی نکرده است:

هیچ شکی نیست در اینکه اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شئون بشری مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته - و تو خواننده عزیز اگر بخواهی بیش از پیش نسبت به این معنا آگاه شوی - می‌توانی از این راه وارد شوی که نخست اعمال انسان‌ها را دسته‌بندی کنی و بفهمی که دامنه اعمال انسان چقدر وسیع است و اعتراف کنی که چگونه فکر آدمی از شمردن آنها و تقسیماتی که به خود می‌گیرد به اجناس و انواع و اصنافی که منشعب می‌شود عاجز است و از سوی دیگر در این معنا بیندیشی که چگونه شریعت الهیه اسلام آنها را شمرده و به همه آنها احاطه یافته و چگونه احکام خود را به‌طور شگفت‌آوری بر آن اعمال بسط و گسترش داده [به‌طوری که هیچ عمل کوچک و بزرگ آدمی را بدون حکم نگذاشته]. آنگاه، در این بیندیشی که چگونه همه این احکام را در قالب‌های اجتماعی ریخته، آن وقت خواهی دید که اسلام روح اجتماع را به نهایت درجه امکان در کالبد احکامش دمیده است.^۲

۱. ر.ک. علامه طباطبایی، آموزش دین، ص ۱۱-۱۲؛ ربانی گلپایگانی، جامعیت و کمال دین، ص ۱۹-۲۰.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۹۴.

۳-۳-۲. کارآمدی دین در اداره جامعه

مراد از کارآمدی دین در جامعه توفیق دین در مدیریت جامعه است. مدیریت اسلامی - مدیریتی که زمینه رشد انسان به سوی الله را فراهم نماید و فنون و تجارب بشری را مطابق کتاب و سنت برای رسیدن به اهداف والا به خدمت بگیرد - مدیریتی کارآمد است، چنان که نمونه‌هایی از این کارآمدی دین در حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) دیده شده است؛ نمی‌توان ادعا کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پس از هجرت به ایجاد حکومتی توانمند و کارآمد برپایه ساختاری منظم اقدام نکرده است. آیاتی که بر شئون رسالت و ولایت و حاکمیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دلالت دارد شاهدهی بر رد این شبهه است.^۱

علامه طباطبایی (قدس سره) در تبیین کارآمدی دین در اداره جامعه می‌فرماید:

هیچ شکی نیست در اینکه اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شئون بشری مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته - و تو خواننده عزیز اگر بخواهی بیش از پیش نسبت به این معنا آگاه شوی - می‌توانی از این راه وارد شوی که نخست اعمال انسان‌ها را دسته‌بندی کنی و بفهمی که دامنه اعمال انسان چقدر وسیع است و اعتراف کنی که چگونه فکر آدمی از شمردن آنها و تقسیماتی که به خود می‌گیرد به اجناس و انواع و اصنافی که منشعب می‌شود عاجز است و از سوی دیگر در این معنا بیندیشی که چگونه شریعت الهیه اسلام آنها را شمرده و به همه آنها احاطه یافته و چگونه احکام خود را به‌طور شگفت‌آوری بر آن اعمال بسط و گسترش داده [به‌طوری که هیچ عمل کوچک و بزرگ آدمی را بدون حکم نگذاشته]. آنگاه، در این بیندیشی که چگونه همه این احکام را در قالب‌های اجتماعی ریخته، آن وقت خواهی دید که اسلام روح اجتماع را به نهایت درجه امکان در کالبد احکامش دمیده است.^۲

^۱. برای نمونه، ر.ک. فتح (۴۸)، آیه ۱۷؛ نساء (۴)، آیات ۱۳ و ۱۴ و ۴۲ و ۶۹ و ۷۰ و ۱۱۵؛ احزاب (۳۳)، آیات ۶۶ و ۶۷ و ۷۱؛ حجرات (۴۹)، آیه ۴؛ انفال (۸)،

آیات ۱ و ۲۰ و ۴۶.

^۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۹۴.

فصل چهارم. مشروعیت و مقبولیت

یکی از مسائلی که در بحث از ولایت فقیه ارائه شدنی است مسئله مشروعیت و رابطه آن با مقبولیت است. این نگاه که مشروعیت حکومت را به رأی مردم خلاصه کنی منع دخالت خداوند در عرصه حکومت است. این در حالی است که به حکم فیاضیت علی الإطلاق خداوند هر آن به مدد و نگاه ویژه خالق نیازمندیم؛ عقل آدمی حکم می کند که حقیقت وجود و اختیار مملوک از آن مالک و فیاض است و مملوک باید فرمانبردار مالک خویش باشد. انسانی که مملوک همه جانبه خداوند است چگونه می تواند مالک و حاکم دیگر هم نوعان باشد؟ آیا جز این است که این مشروعیت را در حکمرانی از خداوند متعال اخذ کرده است؟

در این درس، به تعریف مشروعیت و تبیین رابطه مشروعیت الهی با مقبولیت مردمی در نظام ولایی می پردازیم.

۴-۱. مفهوم شناسی

مشروعیت (Legitimate)، در اصطلاح فلسفه سیاسی، قدرت پنهانی و ذهنی است که مردم را بدون فشار و زور وادار به اطاعت می کند. در واقع، مشروعیت یا حقانیت هماهنگی نحوه به قدرت رسیدن زمامداران جامعه با باورهای اکثریت مردم آن جامعه است.^۱ در غیر نظام های دینی، مشروعیت نظام سیاسی و مقبولیت عمومی یک سیستم از حیث رتبه متفاوت نیستند اما در نظام دینی نسبت مشروعیت و مقبولیت، حسب اینکه چه نظری در مورد منشأ مشروعیت ارائه شود، متفاوت خواهد بود.

علامه مصباح یزدی تبیینی ساده از مشروعیت دارد:

در طول تاریخ، کسانی با زور بر مردم تسلط یافته و حکم فرمایی کرده اند، بی آنکه شایستگی فرمانروایی را داشته باشند. همچنین، گاه افراد شایسته ای بوده اند که مردم می بایست از آنان اطاعت کنند. مشروعیت به معنای این است که کسی حق حاکمیت و در دست گرفتن قدرت و حکومت را داشته باشد و مردم هم وظیفه خواهند داشت از آن حاکم اطاعت کنند.^۲

^۱. ر.ک. مصطفی کواکبیان، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، تهران، مؤسسه عروج، ۱۳۷۸ش، ص ۹-۱۳.

^۲. محمدتقی مصباح یزدی، «حکومت و مشروعیت»، کتاب نقد، ش ۷، ۱۳۷۸ش، ص ۴۲؛ ر.ک. محمود فتحعلی، درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام، قم،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰۰.

بدین ترتیب، مشروعیت با حاکمیت گره خورده است و میان حق حاکمیت و تکلیف اطاعت تلازم منطقی «تضایف» برقرار است، چنان که بین بالا و پایین و بین پدر و پسر این رابط منطقی را می‌شود یافت.

۲-۴. خاستگاه مشروعیت ولایت فقیه

هر حکومت و دولت و نظام سیاسی برای حدوث و بقای خویش ناچار به بازشناسی مبانی مشروعیت نظام سیاسی خویش است تا با پشتیبانی آن مبانی بتواند در امور عمومی و اجتماعی مردم تصرف کند و حق فرمانروایی را از آن خود کند.^۱

در اینکه منشأ اقتدار حکومت و مشروعیت حاکمیت چیست اختلافی چشمگیر وجود دارد. مشروعیت یک نظام سیاسی ارزشمندی آن است. سخن بر سر این است که چرا باید فلانی حاکم باشد و چرا باید فلان شکل از حکومت پذیرفته شود؟ چه کسانی صلاحیت و شایستگی حکومت بر مردم را دارند؟ بر اساس چه معیاری باید حقانیت حکومت را تشخیص داد؟ چه رابطه‌ای بین حقانیت حکومت و تکلیف اطاعت از حکومت از سوی مردم برقرار است؟ چرا مردم عقلاً و اخلاقاً باید در طوق اطاعت حاکمان باشند؟

در اجتماع، این باور وجود دارد که کسانی حق دارند بر مردم حکومت کنند و کسان دیگری چنین حقی ندارند. حقی که در این بیان آمده است مفهومی اعتباری است که در روابط اجتماعی مطرح است. گویی مشروعیت به حقانیت اشاره دارد و عبارت است از: توجیه عقلانی اعمال حکومت از سوی حاکم. حتی آنگاه که غاصبان سگان حکمرانی را به دست گیرند می‌کوشند حکومت خویش را با انتساب به منشأ حقانیت مشروع جلوه دهند.

در اندیشه سیاسی غرب نظریه‌های متعددی از جمله نظریه قرارداد اجتماعی،^۲ نظریه رضایت و نظریه اراده عمومی پشتوانه‌های دمکراسی معرفی شده است. توضیح و نقد هر یک از این دیدگاه‌ها مجال جداگانه می‌طلبد. اما آنچه برای این فصل ارجمند است مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام است.

بر اساس جهان‌بینی اسلام، حاکمیت مطلق بر انسان و جهان از آن خداست و بس؛ تنها منبع ذاتی مشروعیت ذات اقدس اله است و همه حاکمیت‌ها و مشروعیت‌ها از آن ذات یگانه سرچشمه می‌گیرد. (فرقان: ۲؛ کهف: ۴۴) حال،

۱. ر.ک. عبدالحسین خسروپناه، «مشروعیت حکومت ولایتی»، کتاب نقد، ش ۷، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۰-۱۳۸.

۲. روسو می‌نویسد: تنها چیزی که می‌تواند قدرت مشروع و حکومت حقه را تشکیل دهد قراردادی است که به رضایت طرفین بسته باشد. (ژان ژاک روسو،

قرارداد اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا، تهران، دریا، ۱۳۴۹ش، ص ۴۱)

می‌خواهیم ببینیم آیا خداوند حق حاکمیت بر مردم را بر فرد یا گروه خاصی عطا نموده یا این حق را به همه امت اسلامی تفویض کرده است؟ به بیان دیگر، آیا رأی و رضایت امت اسلامی در مشروعیت حاکمیت و حکومت اسلامی دخالت دارد یا نه؟

در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه عمده وجود دارد:

دیدگاه نخست (انتصاب): ولایت الهی بر تدبیر مدیریت اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه اسلامی از سوی خداوند به طور مستقیم به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تفویض شده و پس از ایشان به امامان معصوم (علیهم‌السلام) واگذار گردیده است و در عصر غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) نیز فقیهان عادل از جانب خداوند به جای امام معصوم عهده‌دار تدبیر و مدیریت سیاسی و اجتماعی و نیز موظف به هدایت مردم هستند. از این رو، رأی و خواست مردم در مشروعیت حکومت دخالتی ندارد. مردم موظف‌اند امر فقیهان را بپذیرند و از ایشان اطاعت کنند، و از آنجایی که هیچ عنصر مردمی در ثبوت مشروعیت حکومت نقش ندارد، این نوع مشروعیت را «مشروعیت الهی بلاواسطه» گویند، یعنی بدون وساطت مردم در مشروعیت. مردم فقط در تحقق خارجی حکومت و مقبولیت و کارآمدی نقش دارند.

قول مشهور در میان فقهای شیعه از گذشته و حال همین است که معروف به قول «نصب» است، یعنی فقیه جامع‌الشرايط به‌عنوان نایب عام امام (علیه‌السلام) از طرف شارع به سرپرستی جامعه منصوب شده است. البته، این مربوط به مقام ثبوت است و در مقام اثبات و فعلیت رأی مردم نقش تعیین‌کننده دارد. چه اینکه هیچ فقیهی نمی‌تواند بدون خواست و رضایت مردم خود را بر مردم تحمیل کند.

دیدگاه دوم (انتخاب): خداوند تدبیر امور سیاسی امت اسلام را به خودشان واگذار کرده تا در چهارچوب ضوابط دینی حاکمیت خود را اعمال کنند. از آنجاکه مردم در چارچوب شرع می‌توانند انتخاب کنند، مشروعیت الهی است، ولی از آن جهت که مردم واسطه میان خدا و حکومت‌اند و در مشروعیت اثرگذارند، چنین مشروعیتی را «مشروعیت الهی - مردمی» گویند. بدین ترتیب، این انتخاب در طول انتصاب است.

دیدگاه سوم (تلفیقی): در این دیدگاه، نظام ولایی ترکیبی زیبا از دو حق خدا و مردم است که با نام مردم‌سالاری دینی مشهور شده است؛ آنها که انتصاب از سوی خدا را بدون وقعی به رأی مردم پذیرفته‌اند یا انتخاب بدون خشوع

در برابر خدا را پشتوانه مشروعیت حاکمیت در اندیشه سیاسی اسلام می‌دانند، هر دو، در تضاد آشکار با اندیشه دینی امام خمینی (قدس سره) است.

امام خمینی (قدس سره)، از سویی، اصل مراجعه به آرای عمومی را عامل فعلیت‌بخش و سبب استحکام حاکمیت است. ایشان در این باره می‌فرماید: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد.»^۱ و از سویی دیگر، ملاک مشروعیت حکومت را قانون الهی می‌داند و در همین رابطه خطاب به شورای نگهبان که نقش تطبیق مقررات و قوانین را با احکام الهی و منابع دینی به عهده دارد می‌فرماید:

اصولاً آنچه باید در نظر گرفته شود خداست نه مردم. اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنان حرفی می‌زنند که بر خلاف اصول قرآن است، بایستید و حرف خدا را بزنید، ولو اینکه تمام بر شما بشورند، انبیا همین‌طور عمل می‌کردند، مثلاً موسی در مقابل فرعون مگر غیر از این کرد؟ مگر موافقی داشت؟^۲

این دیدگاه نه به مشروعیت مردمی صرف و نه به مشروعیت الهی بلکه دیدگاه تلفیقی مشروعیت الهی - مردمی است،^۳ چنان‌که از این پیام امام خمینی (قدس سره) مشخص می‌شود:

- جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه‌جا هست.^۴

- اگر شاه برود و حکومت جمهوری اسلامی که حکومت دموکراسی واقعی است به جای آن بیاید، این ناآرامی‌ها از بین می‌رود و در ایران ثبات برقرار خواهد شد. رژیم ایران به یک نظام دموکراسی‌ای تبدیل خواهد شد که موجب ثبات منطقه می‌گردد.^۵

۱. سیدروح‌الله خمینی [امام]، صحیفه امام، همان، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۵۳.

۳. ر.ک. یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، معارف، ۱۳۹۲ش، ص ۱۳۷-۱۴۸؛ احمد حیدری، «ولایت فقیه ولایت الهی - مردمی»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۵، ش ۱۵، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸۲-۲۱۲.

۴. سیدروح‌الله خمینی [امام]، صحیفه امام، همان، ج ۴، ص ۴۷۹.

۵. همان، ج ۴، ص ۵۰۱.

نکته قابل توجه در این بحث و شاید رمز این معما اعتماد امام (قدس سره) به ملت بود که فرمود: «طبیعی است که چون ملت ایران بیش از نود درصد مسلمان‌اند، باید این حکومت بر پایه‌های موازین و قاعده اسلامی بنا شود.»^۱ پس، برای ایشان مردم در طول دین محترم بودند و در دیدگاه ایشان معارضه مردم با دین مفهومی نداشت. در واقع، امام خمینی (قدس سره) رهبر فکری و سیاسی نهضت، الگوی جدیدی پیشنهاد داد که مردم‌سالاری و دیانت در آن با هم جمع می‌شود: حاکم و امام باید عادل‌ترین باشد، چون مردم چنین می‌خواهند. در این دیدگاه، ساختار حکومتی جمهوری و محتوای آن اسلامی است. شاید بیان ساده این نگاه همین تعبیر باشد که در این نظام، پایه مشروعیت آن الهی - دینی و پایه تحقق و مقبولیت در آن مردمی - اجتماعی است.

۳-۴. رابطه مشروعیت و مقبولیت

رابطه مقبولیت (به معنای حق رأی مردم) با مشروعیت به سه گونه ممکن است:

أ. مقبولیت همان مشروعیت است، به همان معنا که در دیدگاه انتخاب بیان شد.

ب. مقبولیت جزء العله برای مشروعیت است، به این بیان که مشروعیت را دارای دو جزء بدانی: اول اراده تشریحی الهی که به سبب فقاقت و عدالت ولی فقیه او را شایسته منصب ولایت دانسته است و دوم اراده و خواست مردم است که با واسطه نمایندگان خبرگان رهبری اعمال نظر می‌کنند.

ج. مقبولیت زمینه‌ساز و شرط معده برای مشروعیت است، به این بیان که مشروعیت ولایت فقیه از اراده تشریحی الهی نشئت می‌گیرد ولی برای تحقق در خارج مشروط به مقبولیت مردمی و حمایت آنها است.

با بررسی کلام امام خمینی (قدس سره) دو گونه اول تأیید نمی‌شود. برای نمونه، امام خمینی (قدس سره) در کتاب *البيع آورده است*: «حاصل آنچه گذشت این است: ولایت برای فقها از سوی معصومان (علیهم السلام) در جمیع آنچه برای معصومان (علیهم السلام) ثابت است ثابت می‌شود، به سبب آنکه فقها بر همه امت مسلمان صاحب سلطنت و ولایت‌اند.»^۲

باید توجه داشت که اعتقاد به اثرگذاری خواست مردم در مشروعیت سر از شرک در ربوبیت تشریحی الهی درمی‌آورد، زیرا بدین معنا است که اراده انسان در کنار اراده خداوند قرار می‌گیرد و مشروعیت ولایت فقیه را پدید

^۱. همان، ج ۴، ص ۳۶۷.

^۲. سیدروح الله موسوی خمینی، کتاب *البيع*، ص ۵۲-۵۳.

می آورد. به همین سبب است که امام خمینی (قدس سره) فرمود: «این حرف‌هایی که می‌زنند که ... ولایت فقیه نباید بشود، برای اینکه باید حکومت ملت باشد، اینها ولایت فقیه را اطلاع بر آن ندارند.»^۱

پس، مقبولیت مردمی مشروعیت‌ساز نیست. تنها کاری که می‌کند این است که ولایت فقیه تحقق خارجی می‌بخشد. یعنی برای کاربردی کردن و عملیاتی شدن اصل ولایت فقیه به مقبولیت مردمی و حمایت جدی نیاز است. لذا، امام خمینی (قدس سره) در پاسخ به این پرسش که «در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟» می‌نویسد:

ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین،

که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین.^۲

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز بر شرط بودن مقبولیت برای مشروعیت تصریح دارد و می‌فرماید:

[در اینجا] حاکم دارای دو پایه و دو رکن است: رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده است، مانند دانش، تقوا، توانایی، تعهد و صفاتی که برای حاکم است، ... رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است. .. پس، قبول مردم و پذیرش مردم شرط در حاکمیت است ... رهبر بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، آن مجتهد عادل مدیر مدبر صاحب‌نظر صاحب‌بصیرتی است که مردم او را شناخته باشند، به مقام مرجعیت تقلید، از او تقلید کنند و به او گرایش پیدا کنند و رو بیاورند. اگر مردم چنین کسی را نشناختند، خبرگان نمایندگان مردم‌اند، ثانیاً خود مردم بعد از معرفی خبرگان، او را معرفی میکنند. باز در اینجا هم اولاً خبرگان نمایندگان مردم‌اند، ثانیاً خود مردم بعد از معرفی خبرگان، او را می‌پذیرند، بعد او می‌شود امام.^۳

۱. سیدروح‌الله خمینی [امام]، صحیفه امام، همان، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۴۵۹.

۳. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۲/۵/۱۴.

فصل پنجم. ادله عقلی ولایت فقیه

هرچند ولایت فقیه نیازی به اثبات ندارد، چراکه تصور آن موجب تصدیق‌اش می‌شود^۱، برای روشنگری و اتمام حجت بر آنها که در اصل ولایت فقیه شبهه دارند دست به دامان ادله عقلی بر آن می‌شویم.

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) درباره‌ی وضوح اصل ولایت فقیه می‌فرماید:

- امروز حکومت اسلامی و ولایت فقیه جزو واضحات فقه اسلامی و اعتبارات عقلایی است؛ یعنی اگر انسان بخواهد با تکیه به اعتبارات عقلایی حرف بزند، این نظریه جزو روشن‌ترین و واضحترین و قابل‌دفاع‌ترین نظریه‌هاست؛ اما این را با شیوه‌های گوناگون - با تشبیه آن به حکومت کلیسا و حکومت سلطنتی و غیره - در ذهنها مخدوش می‌کنند. اینها مبارزه لازم دارد.^۲

- اعتقاد به ولایت فقیه ... اعتقادی است منطبق با متن قرآن، منطبق با لب اسلام و حق اصول اسلامی و منطبق با عقل سلیم.^۳

متون فقهی شیعه، از عصر اهل بیت (علیهم‌السلام) تا زمان معاصر، گواه این واقعیت است که نمی‌توان فقیه‌ی را یافت که ولایت فقیه را از ریشه انکار کرده باشد و برای فقهای عصر غیبت، جایگاه و موقعیت و اختیاراتی علاوه بر فتوا دادن نپذیرفته باشد.^۴

برای نمونه، صاحب‌جوهر، از فقیهان برجسته، منکران ضروری بودن ولایت فقیه را به‌عنوان نیابت عامه فقیه از سوی امام معصوم (علیه‌السلام) مدعیانی به دور از فقهای می‌داند: «فَمِنَ الْغَرِيبِ وَسَوْسَةٌ بَعْضِ النَّاسِ فِي ذَلِكَ بَلْ كَأَنَّهُ مَازِقَ مِّنْ طَعْمِ الْفِقْهِ شَيْئًا؛ وَسَوْسَةٌ بَرَّخِي أَسْ مَرْدَمِ دَرِ نِيَابَتِ عَامَّةِ فِقْهِهِ أَسْ مَرْدَمِ شِغْفَتِ أَوْرَ اسْتِ، گویا اینان چیزی از طعم فقه را نچشیده‌اند!»^۵

^۱ . سید روح‌الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۹؛ «فولایة الفقیه بعد تصور أطراف القضية، لیست أمراً نظریاً یحتاج إلی برهان». (سیدروح‌الله موسوی خمینی، البیع، همان، ج

^۲ . مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، نرم‌افزار حدیث ولایت، همان، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری: ۱۳۸۰/۶/۱۵.

^۳ . دفتر فرهنگی فخرالائمه (ع)، همان، ص ۲۰۰؛ بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه: ۱۳۶۶/۱۱/۱۶.

^۴ . محمدجواد عاملی حسینی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۱؛ علی بن حسین کرکی، رسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۴۲. امام خمینی (قدس سره ۹ نیز بر همین باور است که فرمود: «

^۵ . محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق شیخ عباس قوجانی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

بدین ترتیب و برای روشنگری و اثبات اصل ولایت فقیه دو دسته دلیل بیان شده است: دلیل عقلی و دلیل نقلی. مراد از دلیل عقلی هر حکم عقلی‌ای است که با آن می‌توان به حکم شرعی رسید و از علم به آن به حکم شرعی دست یافت.^۱

راز تقدم دلیل عقلی بر ادله نقلی آن است که مسئله ولایت فقیه برای کسانی که دلایل نقلی اثبات آن را بر نمی‌تابند، با دلیل‌های عقلی قابل اثبات است.^۲

در ادامه، برخی از ادله عقلی اثبات ولایت فقیه ذکر می‌شود.

۵-۱. قاعده لطف

از قواعد مهم در کلام شیعی قاعده لطف است که متکلمان امامیه برای اثبات ضرورت نبوت،^۳ ضرورت وجود امام،^۴ تحریف نشدن قرآن،^۵ و نیز در اثبات اصل ولایت فقیه از آن بهره برده‌اند. اینک، می‌خواهیم این قاعده را بهتر بشناسیم و نحوه به کارگیری این قاعده را در اثبات عقلانی ولایت فقیه تشریح کنیم.

قاعده لطف از این آیات مستفاد است: آل عمران: ۱۰۳؛ نساء: ۱۶۵؛ انعام: ۱۵؛ لیل: ۱۲.

مراد از «لطف» در اصطلاح علم کلام هر فعلی است که مکلف را به طاعت الهی فرامی‌خواند و از عصیان فرمان الهی بر حذر می‌دارد.^۶

استدلال به قاعده لطف بر اثبات ولایت فقیه بدین بیان است:

مقدمه اول. مسئله امامت و رهبری برای جامعه اسلامی ضروری است.

مقدمه دوم. هر آنچه که لطف است، به حکم عقل ضروری است.

۱. عبدالله ابراهیم زاده، ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (قدس سره) و امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۵، ص ۲۳۶.

۲. همان، ص ۲۳۷.

۳. ملامهدی نراقی، انیس الموحدين، ج ۲، تهران، الزهراء، ۱۳۶۹ش، ص ۹۱-۹۶.

۴. همان، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۵. محمدبن محمد مفید [شیخ]، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۳.

۶. سیدمرتضی علم‌الهدی، همان، ص ۵۵۳.

نتیجه. ولایت فقیه به حکم عقل ضروری است.

معنای لطف بودن مسئله امامت و رهبری آن است که حکمرانی ولیّ خدا از چیزهایی است که انسان را به طاعت خدا نزدیک و از معصیت او دور می‌سازد، بدون اینکه این نزدیک کردن و دور ساختن از جانب خدا نسبت به بنده به حد اجبار برسد [و با اجبار بخواهد به اطاعت وادارد و از معصیت بازدارد] و در این مطلب تردیدی وجود ندارد. این مسئله‌ای است که اختصاص به زمانی ویژه ندارد. پس، در زمان غیبت، اقتضای لطف الهی این است که شبیه‌ترین فرد به معصوم (علیه‌السلام) را برای سرپرستی جامعه اسلامی تعیین کند.

امام خمینی (قدس سرّه) این سخن را چنین تبیین فرموده است:

در زمان غیبت، اگر چه شخص معینی برای تصدی امر حکومت قرار داده نشده است، ولی بنا بر آنچه پیش تر بیان شد، ممکن نیست خداوند در امر حکومت، که نیاز حتمی جامعه اسلامی است، اهمال کرده باشد. ... اکنون، سزاوار است بگوییم که چون حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون است، آنهم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامدار این حکومت ناگزیر باید دو صفت مهم را که اساس یک حکومت الهی است دارا باشد و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد مگر آنکه رهبر و زمامدار آن واجد این دو صفت باشد: اول علم به قانون و دوم عدالت.^۱

اما دلیل واجب بودن لطف آن است که غرض [یعنی تأمین سعادت و کمال انسان]، با آن حاصل می‌شود و اگر لطف بر خداوند واجب نباشد نقض غرض خواهد شد [و آفرینش بشر لغو می‌شود و تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً].^۲ بدین ترتیب، با قاعده لطف ثابت می‌شود که استمرار حرکت نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در عصر غیبت به ولایت فقیه است تا شایسته‌ترین فرد حاضر زعامت جامعه اسلامی را بر عهده گیرد و آحاد جامعه را به راه‌های صلاح خویش ارشاد کند و از اموری که آنها را به ورطه هلاکت وارد می‌سازند برحذر دارد و زمینه را برای رشد مادی و معنوی جامعه فراهم آورد.

۵-۲. اصل تنزل تدریجی

این استدلال خردمندانه با دو مقدمه شکل می‌گیرد:

^۱. امام خمینی، کتاب البیع، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ص ۴۶۴.

^۲. و اما وجوب اللطف فلأنه مما يحصل به الغرض، و یلزم من عدم وجوبه عدم الغرض. (مرتضی بن محمد انصاری دزفولی، کتاب المکاسب (المحشی)، شرح سید

محمد کلانتر، ج ۳، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۷ [پاورقی])

مقدمه اول. تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر ضرورتی است که در پرتو حکومت صالح تحقق می‌پذیرد. در واقع، این مقدمه بر پیش‌فرض ضرورت وجود حکومت در جامعه و نیز بنابر اصل ضرورت شکل حکومت دینی که اجرای احکام دینی و قوانین الهی را بر عهده دارد شکل گرفته است.

مقدمه دوم. چون در عصر غیبت، از حاکمیت مستقیم معصومین (علیهم‌السلام) بی‌بهره‌ایم، ضرورت دارد نزدیک‌ترین مرتبه به حدّ مطلوب را تأمین نموده و به دنبال نزدیک‌ترین مرتبه به حکومت معصوم باشیم، که حاکمیت فقیهی است که دارای علم، عدالت و تدبیر است.

امام خمینی (قدس سرّ) این سخن را چنین تبیین نموده است:

اکنون که دوران غیبت امام (علیه‌السلام) پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست ... اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دوستان سال [عصر معصومین (علیهم‌السلام)] بود؟ یا اینکه اسلام تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود؛ و ما با بی‌حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند. و ما اگر کارهای آنها را امضا نکنیم، رد نمی‌کنیم. آیا باید این طور باشد؟ یا اینکه حکومت لازم است؛ و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (علیه‌السلام) موجود بود، برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد، در عده بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند. اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.^۱

نتیجه. بنابر حکم عقل، در زمان غیبت معصوم (علیه‌السلام) کسی که دارای علم، تقوا و درایت است باید زعامت جامعه اسلامی را به دست گیرد تا ارکان حکومت را هماهنگ کرده، به سوی کمال برد.

^۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۹-۵۰.

فصل ششم. ادله نقلی ولایت فقیه

همان طور که در فصل پیشین اشاره شد، مهم ترین دلیل اثبات اصل ولایت فقیه دلیل عقلی است و آیات و روایات صرفاً مؤید استدلال عقلی می باشند. ادله نقلی ولایت فقیه عبارت اند از: آیات، روایات معصومین (علیهم السلام)، سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام).

۱-۶. آیات

۱-۱-۶. آیه اولوالامر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را، و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آنها داوری بطلبید]، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این [کار] برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

محور استدلال به این آیه شریفه، واژه «اولی الامر» است که خدای متعال، پس از امر به پیروی از پیامبر، پیروی از آنان را واجب می داند. اما پرسش این است که مراد از اولی الامر چه کسانی است؟

از ویژگی های منحصر به فرد دین اسلام آن است که توانست در حیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، نظام و حکومتی اسلامی بنا نهد، حال آنکه براساس داده های تاریخی، دیگر ادیان آسمانی - گرچه به اقامه حق و عدالت و حکومت الهی در میان مردم دعوت کرده اند - در حیات انبیای خود حکومتی بنا ننهادند.

پس از رحلت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، حکومت نوپای اسلامی به رهبری بی مثال و کاملی نیاز داشت تا این حکومت را - که تداوم راه رسالت بزرگ پیامبر خاتم بود - به درستی پیش برد و بسان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، تمام اهداف آن را به کامل ترین شکل محقق سازد.

تنها کسی که برای در دست گرفتن این حکومت شایسته است امام معصوم می باشد که آگاهی و درک کاملی از ابعاد نظری و عملی رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دارد. لذا، وجود او برای محقق ساختن اهداف نظام اسلامی ضروری است.

مفسران مراد از اولو الامر را تنها امامان معصوم دانسته‌اند، زیرا اولاً اطاعت از آنان قرین اطاعت از خدا و رسول شده و ثانیاً هیچ گونه قید و شرطی برای اطاعت از آنان، ذکر نشده است و آیه به طور مطلق، مردم را به سر سپردن در برابر آنان فرمان داده است و این همه نشان آن است که اولو الامر باید از خطا و اشتباه مصون باشند تا از جانب خداوند، امر به اطاعت از اهل معصیت و گناه صورت نگیرد.^۱

با این حال، امام خمینی (قدس سره) بر این باور است که مراد از اولو الامر در عصر غیبت فقهای عادل نیز است. ایشان، ضمن استناد به این آیه شریفه، می‌فرماید: «کلیه اموری که به عهده پیغمبران است، فقهای عادل موظف و مأمور انجام آنند.»^۲

۶-۱-۲. آیه اولویت

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. (احزاب: ۶)

پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است.

امام خمینی (قدس سره) با استناد به این آیه می‌فرماید:

ما می‌توانیم از آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» استفاده کنیم که منصب ولایت برای علما هم ثابت است. به این بیان که مراد از اولویت، ولایت و امارت است؛ چنان که در مجمع البحرین در ذیل این آیه شریفه روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: این آیه درباره امارت (حکومت و ولایت) نازل شده است.^۳ بنابراین، نبی ولایت و امارت بر مؤمنین دارد، و همان امارت و ولایتی که برای نبی اکرم

^۱. برای نمونه، رک. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۳۹۱؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۰.

^۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۲؛ علامه جوادی آملی استدلال به این آیه را چنین تبیین می‌فرماید:

«اگر چه اولی الامر در آیه کریمه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ظاهر در معصومین علیهم السلام است و آنان اولی الامر بالاصاله هستند، ولی در عصر غیبت معصوم علیهم السلام طبق رهنمود عقل و نیز به دستور خود معصومین علیهم السلام، نائبان ایشان اولی الامر هستند، اما اولی الامر بالتبع، و نه اولی الامر بالاصاله و همان گونه که در عصر حضور و ظهور معصوم، نائبان خاص، بسیاری از کارها را به عهده داشتند و مباشرت خود معصوم شرط نبود، در عصر غیبت نیز نائبان عام، اداره امور را به دست دارند. البته نائبان عام و منصوبان امامان معصوم علیهم السلام، در مساله رهبری و حکومت، عالمان و فقیهانی هستند که سه شرط فقاقت، عدالت، تدبیر و مدیریت نظام اسلامی را داشته باشند.» (ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، ص ۳۷۰)

^۳. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۷.

(صلی الله علیه و آله وسلم) است برای علما نیز ثابت می‌باشد، چون در آیه حکم روی وصفِ عنوانی^۱ آمده و در روایت هم تنزیل در وصف عنوانی شده است.^۲

۳-۱-۶. آیه ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (مائده: ۵۵)

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب‌اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند.

واقعیت این است که این آیه در صدد اشاره به ولیّ و امام است و برای تحقق این غرض، حالت ولیّ را در هنگام صدقه دادن انگشترش به سائل در مسجد و در حال رکوع بیان کرده است و چنان‌که روایات معتبر فریقین تصریح دارد، این حالتی است که به هنگام نزول آیه تنها بر حضرت علی (علیه السلام) انطباق داشته است.

بدین ترتیب و با حفظ سلسله مراتب، ولایت الهی به رسول گرامی اش و به امامان معصوم و در عصر غیبت به فقهای عادل واگذار شده است و واگذاری ولایت به فقها نافی واگذاری ولایت به معصوم نیست، چنان‌که حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر فرموده است: «فَأَنْتَكَ فَوْقَهُمْ وَ إِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَأَكْبُ؛ پس، تو از نظر قدرت برتر از آنانی، و آن‌که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می‌باشد، و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی نموده است.»^۳

۲-۶. روایات

۱-۲-۶. روایت أمّناء الرُّسُلِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) الْفُقَهَاءُ أُمَّنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ أَتْبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ.^۴

^۱ وصف عنوانی، صفتی است که در جای یکی از اجزای قضیه می‌نشیند. مقصود از وصف عنوانی، در اینجا واژه «اولوا الامر» است که به علما نسبت داده شده بدین معنا که آن‌ها صاحبان ولایت و سرپرستی عامه مردم در زمان غیبت معصومین علیهم السلام هستند.

^۲ سید روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.

^۳ محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۴۲۸.

^۴ همان، ص ۴۲۸.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «دانشمندان فقیه تا هنگامی که وارد دنیا نشده‌اند امین پیغمبران‌اند.»
عرض شد: «یا رسول الله! معنی ورودشان در دنیا چیست؟» فرمود: «پیروی سلطان. پس چون چنین کنند نسبت بدینتان از ایشان بر حذر باشید.»

در این روایت، فقها افراد مورد اعتماد و امانت‌دار معرفی شده‌اند. این بدان معناست که فقهای عادل، موظفند کلیه اموری را که بر عهده پیامبران است، انجام دهند.
امام خمینی در تبیین این حدیث نبوی می‌فرماید:

معنای «امین» این است که فقها تمام اموری را که اسلام مقرر داشته به طور امانت اجرا کنند، نه اینکه تنها مسئله بگویند. مگر امام مسئله گو بود و تنها بیان قانون می‌کرد؟ مگر پیامبران مسئله گو بودند تا فقها در مسئله گویی امین آنها باشند؟ ... فقها باید رئیس ملت باشند، تا نگذارند اسلام مُندرس شود و احکام آن تعطیل شود. چون فقهای عادل در کشورهای مسلمان نشین حکومت نداشته و ولایتشان برقرار نشده، اسلام مُندرس گشته و احکام آن تعطیل شده است.^۱ ... فقها در اجرای قوانین و فرماندهی سپاه و اداره جامعه و دفاع از کشور و دادرسی و قضاوت مورد اعتماد پیامبرند. بنابراین، الفُقهاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ یعنی کلیه اموری که به عهده پیغمبران است، فقهای عادل موظف و مأمور انجام آن‌اند ... لکن مراد از «أَمَنَاءُ الرُّسُلِ» کسانی هستند که از هیچ حکمی تخلف نکنند و پاک و منزّه باشند، چنان‌که در ذیل حدیث می‌فرماید: مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا. یعنی تا هنگامی که به منجلاّب دنیا طلبی در نیامده‌اند. پس اگر فقیهی در فکر جمع‌آوری مال دنیا باشد، عادل نیست، و نمی‌تواند امین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و مجری احکام اسلام باشد. فقط فقهای عادل اند که احکام اسلام را اجرا کرده، نظامات آن را مستقر می‌گردانند، حدود^۲ و قصاص را جاری می‌نمایند، حدود^۳ و تمامیت ارضی وطن مسلمانان را پاسداری می‌کنند.^۴

^۱ سید روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۷۳.

^۲ حد: کیفری که خدای متعال برای پاره‌ای جرایم مقرر کرده و حاکم شرع آن را اجرا می‌کند: سرقت، نوشیدن مُسکِرَات، لواط، سُحْق (= هم‌جنس‌بازی دو زن)، قیادت (= دگالی در زنا یا لواط)، قَدْ ب (= نسبت دادن زنا یا لواط به کسی)، مُحَارَبَه (= کشیدن سلاح و ترساندن مردم) و ...

^۳ مرزها.

^۴ سید روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۷۲.

۶-۲-۲. روایت اَرْحَمَ خُلَفَائِي

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) اللَّهُمَّ اَرْحَمَ خُلَفَائِي ثَلَاثًا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي.^۱

پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) سه بار فرمود: «بارخدا یا! خلیفه های مرا رحم کن.» گفتند: «یا رسول الله! کیان اند خلیفه های؟» فرمود: «آن کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ کنند و به امت من بیاموزند.»

امام خمینی (قدس سره)، ضمن استناد به این روایت شریف، می فرماید:

- «خلافت» همان جانشینی در تمام شئون نبوت است؛ و جمله «اللَّهُمَّ اَرْحَمَ خُلَفَائِي» دست کمی از جمله «عَلِيٌّ خَلِيفَتِي» ندارد ... و جمله «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَ يَرَوْنَ حَدِيثِي» معرفی خلفاست، نه معنی خلافت؛ زیرا معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبود که محتاج بیان باشد؛ و سائل [سؤال کننده] نیز معنی خلافت را نپرسید، بلکه اشخاص را خواست معرفی فرماید و ایشان با این وصف معرفی فرمودند.^۲

- پس، معلوم شد آنهایی که پس از من (پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم)) می آیند و حدیث و سنت من را روایت می کنند، جانشینان پیغمبرند و هر چه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و حکومت ثابت است، برای آنها هم ثابت است، زیرا که اگر حاکمی کسی را جانشین خود معرفی کرد، معنایش آن است که کارهای او را در نبودنش، او باید انجام دهد.^۳

۶-۲-۳. روایت الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ

حضرت ولی عصر، امام زمان (ارواحنا له الفداء)، در جواب نامه اسحاق بن یعقوب مرقوم داشته اند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.^۴

و اما در رخدادهایی که پیش آید، پس، به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم.

امام خمینی (قدس سره) در ذیل تویح شریف می نویسد:

۱. محمد بن حسین شریف رضی، همان، ص ۴۲۸.

۲. سید روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۶۶.

۳. همو، کشف الاسرار، همان، ص ۱۸۷ - ۱۸۸.

۴. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، همان، ج ۱، ص ۴۸۳.

- ... پس، معلوم شد که تکلیف مردم در زمان غیبت امام (علیه السلام) آن است که در تمام امورشان رجوع کنند به راویان حدیث و از آنها اطاعت کنند و امام آنها را حجت خود کرده و جانشین خود قرار داده.^۱

- منظور از «حوادث واقعه»، پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است. و به طور کلی و سر بسته سؤال کرده، اکنون که دست ما به شما نمی‌رسد، در پیشامدهای اجتماعی باید چه کنیم، وظیفه چیست. یا حادثی را ذکر کرده، و پرسیده در این حادث به چه کسی رجوع کنیم ... و حضرت، طبق سؤال او جواب فرموده‌اند که در حوادث و مشکلات به روایات احادیث ما، یعنی فقها، مراجعه کنید. آن‌ها حجت من بر شما می‌باشند، و من حجت خدا بر شمایم^۲ ... همان طور که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حجت است و مرجع تمام مردم، خدا او را تعیین کرده تا در همه کارها به او رجوع کنند، فقها هم مسئول امور و مرجع عام توده‌های مردم هستند.^۳

^۱ . سید روح الله موسوی خمینی، کشف الاسرار، همان، ص ۱۸۷ - ۱۸۸.

^۲ . سید روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۸۰.

^۳ . همان، ص ۸۱.

فصل هفتم. شرایط و ویژگی‌های ولیّ فقیه

به نظر می‌رسد مجموعه شرایط و ویژگی‌های لازم برای حاکم و ولیّ فقیه را می‌توان در سه عنوان اصلی خلاصه کرد، چنان‌که امام خمینی (قدس سرّه) از این سه شرط با این بیان یاد می‌کند:

چون حکومت اسلامی حکومت قانون بلکه حکومت قانون الهی است و [چون] هدف اصلی از آن (حکومت اسلامی) اجرای قانون و گسترش عدالت الهی بین مردم است، پس، باید رهبر این حکومت دارای دو ویژگی باشد که آنها اساس حکومت قانونی است و تحقق حکومت قانونی بدون آن دو صفت امکان ندارد. یکی علم به قانون و دوم عدالت است. و اما شرط کفایت و کاردانی در مفهوم وسیع علم داخل است و شکی نیست که حاکم باید از کفایت و کاردانی بهره‌مند باشد و اگر می‌خواهی بگو که کفایت نیز شرط سوم از شروط اساسی است.^۱

در ادامه، به این سه ویژگی ولیّ فقیه اشاره می‌شود.

۱-۷. علم و فقاقت

رهبر مطلوب باید از نظر فقهی و اجتهادی در حدی باشد که بتواند فتوا دهد و احکام الهی را بیان دارد، چنان‌که حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ؛ ای مردم! سزاوار به خلافت کسی است که بدان توانا تر باشد و در آن به فرمان خدا دانا تر.»^۲

از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا؛ شما هنگامی آگاه‌ترین مردم به احکام و آداب شریعت خواهید بود که منظور و مقصود ما را از سخنانمان درک کنید.»^۳ و در روایتی از امام حسین (علیه‌السلام) است که فرمود: «ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأُمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ؛ [اهتمام به مقام علما بدین سبب است که] مجاری امور و احکام خدا در دست عالمان ربانی است که به حلال و حرام خدا امین‌اند.»^۴

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، کتاب‌البیع، همان، ج ۲، ص ۶۲۳.

۲. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل‌الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۷.

۴. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف‌العقول، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۸.

افزون بر این و با توجه به محیط رقابتی سیاسی و بین‌المللی کنونی و گستردگی اطلاعات در عرصه اداره جامعه، ولی فقیه باید آگاه به زمان و قادر به تشخیص روش‌های پیچیده رقبا باشد و بر اوضاع کنونی جامعه و جهان، بصیرت داشته باشد، چنان که حضرت یوسف (علیه‌السلام) عالم بودن خود [بر امور خزانه‌داری] را دلیل نامزدی خویش برای این منصب می‌شمارد و می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)؛ مرا سرپرست خزانه‌های این سرزمین قرار ده؛ زیرا من نگهبان دانایی هستم.»

۲-۷. عدالت و تقوا

واژه «تقوا» در اصل از وقایه است به معنای حفاظت و نگهداری نفس از آنچه به آن ضرر می‌رساند. و در اصطلاح، مراد از تقوا را می‌توان در این تعبیر خلاصه کرد: «اجتناب و پرهیز از خطا و گناه و اشتباه و آلودگی و ناپاکی و دل سپردن به خط مستقیم تکلیف و وظیفه»^۱.

و واژه «عدالت» به معنای هر چیزی را در جای خود قرار دادن است و در اصطلاح، مراد از عدالت «ملکه ریشه‌داری است که همواره انسان را به ملازمت تقوا - ترک محرمات و فعل واجبات - وادار می‌کند»^۲. و وصف عدالت در اصطلاح شرعی با ارتکاب گناهان کبیره یا اصرار بر صغیره زایل می‌شود.^۳

رهبر جامعه اسلامی باید چون پدری مهربان و باتقوا باشد و به قدرت خویش غره نشود و به سبب غرور بر آحاد جامعه ظلم روا ندارد. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود:

لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ
عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ.^۴

امامت و رهبری جامعه برازنده نیست مگر بر کسی که در وی سه خصلت است: تقوایی که او را از معصیت بازدارد، حلمی که به آن غضب خویش را کنترل کند و نیکی در حکومت راندن بر کسانی که حکومت‌شان را بر عهده گرفته است، تا جایی که برای آنان همانند پدری مهربان باشد.

۱. از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۶۹/۱۱/۱۹.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۵.

۳. همان.

۴. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۳۸.

بدین ترتیب، تقوا و عدالت از شروط و ویژگی‌های ولیّ فقیه است، چنان‌که در روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) با این قیود بدان اشاره شده است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ؛ اما هر فقیه‌ای که خویشتن‌دار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند.»^۱

با تقوا و عدالت است که مؤمن حاضر است بر خار مغیلان بخوابد اما بر بشری ظلم نکند و از اموال مردم بر ندارد. الگوی ما در این سخن حضرت علی (علیه‌السلام) است که عینیت تقوا و عدالت است و می‌فرماید:

وَاللَّهِ لَأَنَّ آيَةَ عَلَيَّ حَسَنَكَ السَّعْدَانَ مُسَهِّدًا وَأَجْرًا فِي الْأَعْلَالِ مُصَفِّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ أَوْ غَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْخَطَامِ.^۲

به خدا قسم، اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان به روز آرم، و با قرار داشتن غل‌ها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوب‌تر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت دیدار کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی‌ارزش دنیا غصب کرده باشم!

زاممدار جامعه اسلامی خداوند متعال را ناظر اعمال خویش می‌بیند و بر مرز تقوا می‌ماند و به دیگران ظلم نمی‌کند. امام خمینی (قدس سرّه) در توصیف ضرورت و ویژگی عدالت و تقوا می‌فرماید:

زاممدار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد؛ و دامنش به معاصی آلوده نباشد. کسی که می‌خواهد «حدود» جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را به مورد اجرا گذارد، متصدی بیت المال و خرج و دخل مملکت شود، و خداوند اختیار اداره بندگانش را به او بدهد، باید معصیت کار نباشد: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد. زمامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیاتها و صرف صحیح آن، و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد؛ و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل نماید، و بیت المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و هوسرانی خویش کند.^۳

^۱. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

^۲. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۳۴۶.

^۳. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۹.

۷-۳. کفایت و کاردانی

کفایت و کاردانی از شروط لازم زمامداری جامعه اسلامی است، چنان که امام علی (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ أَحْسَنَ الْكِفَايَةَ اسْتَحَقَّ الْوِلَايَةَ.^۱

آن که با کفایت تر است سزاوار رهبری است.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.^۲

ای مردم، شایسته ترین انسان ها برای تصدی امامت (خلافت امت) کسی است که از همه توانا تر بر انجام این مسئولیت بزرگ و هم از داناترین شان به خدمت و قانون خدا نسبت به آن باشد.

البته، این به معنای تخصص داشتن در تمام کارها و تسلط بر علوم و فنون نیست. کسانی که مدیریت علمی را بر مدیریت فقهی برتری می دهند دچار چنین شبهه ای شده اند.

اصل شبهه این است: «ولی فقیه از اداره امور سیاسی، نظامی و غیر اینها ناتوان است و در رشته های مختلف علوم و فنون فاقد تخصص می باشد، در حالی که قرار گرفتن در هرم قدرت سیاسی و مدیریت اجرایی کشور مستلزم داشتن تخصص در زمینه های مختلف علوم و فنون است. پس، باید امر حکومت را به متخصصان آن سپرد و مدیریت علمی را جایگزین مدیریت فقهی کرد.»^۳

در واقع، شبهه کننده میان شیوه «مدیریت فنی و ابزاری» و شیوه «مدیریت انسانی» تفکیک قایل نشده است، در حالی که این دو نوع مدیریت از یکدیگر جدا بوده، نباید میانشان خلطی صورت گیرد؛ آن مدیریت هایی که نیازمند داشتن تخصص های لازم در زمینه های مربوط به آن است، مدیریت های فنی و ابزاری است. در چنین مدیریت هایی اگر مدیر مربوط از دانش و تخصص کافی در آن زمینه برخوردار نباشد، نمی تواند یک مدیریت کارآمد داشته باشد و مجموعه ابزارها و عناصر فعال در آن مجموعه را کارآ و مفید گرداند. اما شیوه مدیریت ولایت فقیه که مبتنی بر آموزه های حقوقی و اخلاقی است از مصادیق مدیریت انسانی به شمار می آید، که به موازات آن حاکمیت اسلامی یا ولایت فقیه به تنظیم مناسبات حقوقی و اخلاقی و نیز صیانت از حدود الهی در رفتار فردی و

۱. محمدبن حسین جمال الدین خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش، ج ۵، ص ۳۴۹.

۲. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۲۴۷.

۳. علیرضا رجالی تهرانی، ولایت فقیه در عصر غیبت، ص ۲۵۰ (به نقل از عبدالکریم سروش، قصه ارباب معرفت، ص ۵۴-۵۵).

جمعی می‌پردازد.^۱ «همچنان که در حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نیز، تمام کارها به دست خود ایشان انجام نمی‌گرفت، بلکه فرمانداران و قضات و فرماندهان نظامی و دیگر افراد لازم را انتخاب می‌کردند و کارها را به عهده آنان می‌گذاشتند.»^۲

۱. ر.ک. عبدالله ابراهیم‌زاده، حاکمیت دینی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵ش، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ محمود فتحعلی، ممان، درس‌های دهم تا دوازدهم.

۲. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۶۶.

فصل هشتم. شأن و جایگاه ولیّ فقیه در جامعه اسلامی

ولیّ فقیه جانشین امام معصوم است و شئون امامت جز شأن وساطت فیض الهی را که مخصوص امام است و امام زمان (علیه السلام) در عصر غیبت نیز خود بر عهده دارد را داراست. برای تبیین این سخن، ابتدا، شئون امامت ذکر می‌شود و آنگاه، شئون ولیّ فقیه و جایگاهش در جامعه اسلامی بیان می‌گردد.

۸-۱. شئون امامت

امامت، در اندیشه شیعی، استمرار نبوت است و جز با نصب و ابلاغ الهی شکل نمی‌گیرد، و دارای چهار شأن و مأموریت می‌باشد:

۸-۱-۱. واسطه فیض الهی

یکی از شئون ولایی امام معصوم (علیه السلام)، در نظام تکوین، وساطت فیض الهی است. انسان کامل واسطه می‌شود تا فیض الهی به بنده برسد و درخواست بنده به درگاه الهی. شیخ طوسی در کتاب الغیبه از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَضَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ثُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَائِرِ الْأَئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ (عَلَيْهِ السَّلَام) ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَرْفَعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَمَلًا عُرِضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ (عَلَيْهِ السَّلَام) ثُمَّ عَلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ يُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ثُمَّ يُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ فَمَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا عَرَجَ إِلَى اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا اسْتَغْنَوْا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ^۱

هرگاه خداوند بر امری اراده کرد، آن امر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه می‌کند و ایشان به علی (علیه السلام) و به همین ترتیب به سائر ائمه (علیهم السلام) عرضه می‌شود تا اینکه آن امر در عالم دنیا صادر شود و هرگاه فرشتگان بخواهند عملی از اعمال بندگان را به درگاه الهی ارائه کنند، به امام زمان‌شان عرضه می‌کنند و به همین نحو، تا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه می‌شود و، سپس، به ساحت ربوبی عرضه می‌شود. پس، آنچه از سوی پروردگار نازل می‌گردد و آنچه به سوی ساحت ربوبی عروج می‌کند همه در محضر امامان معصوم (علیهم السلام) است لکن هیچ امری به اندازه چشم بر هم زدن بی‌نیاز از قدرت و اذن الهی نیست.

^۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۶۶.

امام نه تنها مجرای فیض است بلکه خودش فیض و لطف است.^۱ لذاست که در روایات آمده تأویل آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (ملک: ۳۰)؛ بگو: به من خبر دهید اگر آب مورد بهره‌برداری شما [چون آب رودها، چشمه‌ها، سدها و چاه‌ها] در زمین فرورود [تا آنجا که از دسترس شما خارج گردد]، پس، کیست که برایتان آب روان و گوارا بیاورد؟!» امام است و امام به آب تشبیه شده است: أَيْ إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَا ذَا تَصْنَعُونَ؛ اگر امام زمان‌تان را نیافتید و از نظرها غایب شد، چه می‌کنید.^۲

وجود امام همچون آب حیاتی برای جامعه بشری است. آنگاه که در روایات، ثواب زیارت قبور معصومین (علیهم‌السلام) مقید به معرفت شده: «لِمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ»^۳، منظور همین است که بدانی در هنگام زیارت کنار قبر کسی ایستادی که حیات معنوی و هدایت تو به دست اوست.

۸-۱-۲. مرجعیت دینی، تفسیر قرآنی و کارشناسی احکام الهی

خداوند متعال کارشناسی و تفسیر وحی را از شئون نبوت برشمرده است و می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل: ۴۴)؛ و قرآن را به سوی تو نازل کردیم، برای اینکه برای مردم آنچه را که برای [هدایت‌شان] به سوی‌شان نازل شده بیان کنی.»

بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، امامان و انسان‌های برگزیده الهی این شأن را تداوم می‌بخشند و از قرائت‌های مختلف و انحرافی از دین ممانعت به عمل می‌آورند و قرائت واحدی از دین به مردم عرضه می‌کنند.

۸-۱-۳. زعامت و رهبری و اداره نظام سیاسی

شیعه معتقد است که امامت و رهبری جامعه دینی عهد و پیمانی است که خداوند متعال از انسان‌های برگزیده‌اش برای هدایت و راهبری جامعه گرفته است، افرادی که به هیچ ظلمی آلوده نیستند:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (بقره: ۱۲۴)

^۱. علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۶۲.

^۲. الغیبه، الطوسی، ۱۶۰؛ ر.ک. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۷۸.

^۳. برای نمونه ر. ک. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۴، ص ۵۶۶.

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد. پس، او همه را به طور کامل به انجام رسانید. پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: «من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.» ابراهیم گفت: «و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین].» [پروردگار] فرمود: «پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد.»

اما نقطه تلاقی اهل باطل با امام در بُعد ظاهری امامت یعنی زعامت و رهبری سیاسی و حاکمیت بر امور جامعه اسلامی بوده است. به بیان دیگر، تلاش امام برای هدایت جامعه و اصلاح امور دین و دنیای مردم و برقراری عدالت اجتماعی به سمت تشکیل حکومت بود و گاه به این امر می‌انجامید. در این صورت، زعامت سیاسی از شئون امامت شمرده می‌شود. برای نمونه، مولای متقیان علی (علیه‌السلام) به هدف برقراری عدالت اجتماعی برای حکومت دینی اشاره دارد:

أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَمْ حُضِرُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ
أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا.^۱

سوگند بر آن کسی که دانه را شکافت و انسان را خلق نمود، اگر این افراد حاضر نمی‌شدند و به سبب وجود یاران حجت تمام نمی‌شد و خدا از دانشمندان پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم راضی نشوند، افسار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می‌کردم.

پس، امام معصوم موظف است نظام ولایی و حکومت اسلامی را در صورت امکان بنا نهد و نظام سیاسی را پویا و زنده و باطراوت و، در عین حال، مقتدر و مقاوم اداره کند.

۸-۱-۴. قضاوت و اجرای احکام حقوقی و قضایی اسلام

خداوند از طریق احکام دینی انسان‌ها را هدایت می‌کند؛ اوست که بهترین قوانین فردی و اجتماعی را برای انسان‌ها جعل کرده است. پذیرفتنی نیست دینی حامل کامل‌ترین برنامه تکاملی برای بشر باشد و جامع‌ترین احکام فردی را در برداشته باشد اما پس از رحلت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برنامه‌ای برای اجرایی کردن آن احکام نداشته باشد. بدون تردید، این خود سبب تعطیلی بخش‌های مهمی از دستورات الهی اسلام است.

^۱. نهج البلاغه مع شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۰۲.

امام معصوم موظف به قضاوت و رفع نزاع‌ها و اجرای احکام حقوقی و قضایی اسلام است، چنان‌که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تنها موظف نبوده که احکام و فرمان‌های الهی را ابلاغ کند، بلکه وظیفه قضاوت میان مردم و رهبری اجتماع انسانی را نیز برعهده داشته است.^۱

۸-۲. شئون ولیّ فقیه

۸-۲-۱. مرجعیت دینی، تفسیر قرآنی و کارشناسی احکام الهی

علما و اندیشمندان شیعه با الهام از آموزه‌های دینی و سخنان امامان معصوم و به اقتضای حکم عقل بر این باورند که کارشناس دین که در مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) درس آموخته است و در استنباط احکام الهی تخصص و توانایی دارد و نیز از سلامت نفس و عدالت برخوردار است جانشین شایسته امام در عصر غیبت است. در زمانی که دست ما از دامن امام معصوم کوتاه است، کسی که به سبب تخصص و کارشناسی در دین کمترین انحراف علمی را دارد و به سبب عدالت بیشترین سنخیت و شباهت را با امام معصوم دارد حاکمیت الهی امام معصوم را در غیاب او اعمال می‌کند.

۸-۲-۲. زعامت و رهبری و اداره نظام اسلامی

در فرهنگ قرآن، ولایت و سرپرستی و زمامداری جامعه اسلامی از هر کس به جز خدا یا جانشین او و تجلی‌بخشان حاکمیت الهی سلب شده است. ولایت و حاکمیت حقیقی (بالاصالة) مختص خداست و ولایت اعتباری (بالعرض) هم تنها برای کسانی مشروع و پذیرفتنی است که خدا آنان را به عنوان تجلی‌بخشان و اجراکنندگان اراده تشریحی خود مشخص و معرفی کرده است و هر نوع سلطه و ولایتی دیگر مردود و اطاعت از آنان شرک و پذیرفتن ولایت طاغوت معرفی شده است.^۲

بر این اساس، ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه، مستقیماً، به ترتیب، به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) و در عصر غیبت به فقیهان عادل از سوی امام معصوم تفویض شده است.

۱. ر.ک. مرتضی مطهری، همان، ج ۴، ص ۷۱۴-۷۱۵.

۲. برای نمونه ر.ک. انعام (۶)، آیه ۱۲۱؛ توبه (۹)، آیه ۳۱.

اگر فقیه عادل‌ی موفق به تشکیل حکومت شود و تصدی نظام ولایی را بر عهده گیرد، زیرمجموعه حکومت و نهادهای سیاسی را مطابق با مبانی اعتقادی و هماهنگ با قوانین الهی و به اقتضای زمان و مکان تنظیم و اداره می‌کند.

۸-۲-۳. قضاوت و اجرای احکام حقوقی و قضایی اسلام

تمامی احکام الهی و دستورات اسلام - اعم از عبادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی - که بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شده و در زمان حضور ائمه (علیهم‌السلام) باقی بوده در زمان غیبت نیز باقی و لازم‌الاجراست.

پس، هر عقل سلیم و به دور از اغراض شخصی و تعصبات خام و جاهلانه حکم می‌کند که وجود ولیّ فقیه در رأس جامعه به منظور اجرای احکام و قوانین حیات بخش اسلام ضرورتی انکارناپذیر است. به بیانی دیگر، احقاق حق و رفع مخاصمه آحاد جامعه و اجرای حدود الهی از شئون ولیّ فقیه است و او موظف است چونان امام معصوم به امر قضاوت و اجرای احکام الهی مبادرت ورزد. امام خمینی (قدس سره) این چنین از این شأن و وظیفه یاد می‌کند:

ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد، مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد. مثل این است که امام (علیه‌السلام) کسی را برای حضانت، حکومت، یا منصبی از مناصب تعیین کند. در این موارد، معقول نیست که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام (علیه‌السلام) با فقیه فرق داشته باشد.

مثلاً، یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است اجرای «حدود» (یعنی قانون جزای اسلام) است. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام (علیه‌السلام) و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است باید کمتر بزند؟ حد زانی که صد تازیانه است، اگر رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جاری کند، ۱۵۰ تازیانه می‌زند، و حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) صد تازیانه، و فقیه پنجاه تازیانه، یا اینکه حاکم متصدی قوه اجراییه است و باید حد خدا را جاری کند؛ چه رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشد، و چه حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه، یا فقیه عصر؟!^۱

۸-۳. جایگاه ولیّ فقیه

بدین ترتیب، جایگاه ولیّ فقیه در جامعه اسلامی مشخص می‌شود.

۱. خمینی [امام]، ولایت فقیه، ص ۵۱-۵۲.

از سویی، ولایت فقیه یک منصب و امتیاز ویژه برای ولیّ فقیه نیست، بلکه یک وظیفهٔ خطیر در ادارهٔ جامعهٔ اسلامی در توفان حوادث است، چنان که امام زمان (علیه السلام) در پاسخ به یکی از شیعیانش می‌فرماید: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حَجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ و اما در مورد مسائل و حوادثی که [برای مسلمانان] پیش می‌آید، به راویان احادیث ما رجوع کنید، چرا که آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوندم بر آنها»^۱

تبیین این سخن از زبان امام خمینی (قدس سره) خواندنی است:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (علیهم السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است، زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است.

«ولایت»، یعنی حکومت و ادارهٔ کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفهٔ سنگین و مهم است، نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است.^۲

و از سویی دیگر، ولایت فقیه در طول ولایت الهیه و محترم است. در حقیقت، ولایت فقیه از ولایت امام (علیه السلام)، و آن از ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و آن هم از ولایت خدا سرچشمه می‌گیرد. به تعبیر دیگر، این ولایت‌ها - که در چهار مرتبه بیان شده است - در طول هم بوده، ولایت خدا اساس و رکن اصلی برای ولایت در مراحل پایین تر است. پس، به سبب اتصال ولایت فقیه به ولایت الله ارزش و اهمیت می‌یابد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۲. خمینی (قدس سره) [امام]، ولایت فقیه، ص ۵۱-۵۲.

فصل نهم. وظایف و اختیارات ولیّ فقیه

این فصل در دو بخش ارائه می‌شود: وظایف ولیّ فقیه و اختیارات ولیّ فقیه.

۹-۱. وظایف ولیّ فقیه

۹-۱-۱. هدایت و رهبری جامعه اسلامی

ولیّ فقیه در این وظیفه رهبری الهی است که هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات برای وصول به اهداف عالیّه آیین و مذهب الهی را دارد. بی‌تردید، این وظیفه - چنان که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده است - با تعیین سیاست‌های کلی نظام ولایی، انتخاب افراد شایسته برای مسئولیت‌ها و نیز با نظارت بر عملکرد مسئولان و حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام امکان‌پذیر است.

از سویی دیگر، ولیّ فقیه قطب‌نمای جامعه در غبار آلودگی فتنه است و وظیفه هدایت آحاد جامعه و کشاندن جامعه به سمت حق و سعادت را بر عهده دارد. در حکومت اسلامی، ولیّ فقیه قطب و محور است که علم و فضیلت از دامن کوهسار وجودش جاری می‌شود؛ باید به انگشت اشاره خود، مردم را از کژراهه برهاند. ولیّ فقیه صاحب بصیرت است که با نور خدا به مسائل نگاه می‌کند، که رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ تقوا پیشه کنید نسبت به زیرکی و تیزی بینی انسان مؤمن که او با نور خدا نگاه می‌کند [و حقیقت امور را درک می‌نماید].»^۱، و موظف است تا آنجا که امکان دارد برای روشنگری و بصیرت‌افزایی جامعه و هدایت جامعه به سمت خیر بکوشد.

یکی از گونه‌های هدایت که ضروری است هدایت فرهنگی است. ولیّ فقیه باید بدان توجه ویژه داشته باشد و مهره‌های هدایت‌گر را به‌درستی بچیند تا ثمربخش باشد و هدایت فرهنگی هرچه بیشتر مسلمانان و جامعه اسلامی را محقق سازد. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) درباره وظیفه حکومت اسلامی در هدایت فرهنگی جامعه می‌فرماید:

آیا ما، به‌عنوان دولت اسلامی، می‌توانیم هدایت فرهنگی جامعه خودمان را رها کنیم؟ قطعاً نه، جزو وظائف ماست. حالا مخالفین، معترضین حرف‌هایی می‌زنند، نقد می‌کنند، گاهی مسخره می‌کنند، گاهی اهانت می‌کنند، بکنند؛ ما که نمی‌توانیم تکلیف الهی را با این چیزها فراموش کنیم. ما وظیفه داریم مردم خودمان را هدایت بکنیم؛ هدایت. ریاست در جامعه اسلامی، ریاست مادی محض و صرف نیست؛ اداره‌ی امور زندگی

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۱۸؛ محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۲، ص ۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۲۴، ص ۱۲۸.

مردم هست، همراه با هدایت. تا آنجایی که می‌توانیم، باید راه هدایت مردم را باز کنیم و مردم را هدایت کنیم. خیلی از ابزارهای هدایت در اختیار دستگاه‌های حکومتی است؛ حالا یک نمونه‌اش صدا و سیماست و نمونه‌های فراوان دیگر هم دارد؛ یک نمونه وزارت ارشاد است، یک نمونه وزارت علوم است، یک نمونه وزارت آموزش و پرورش است؛ این‌ها همه دستگاه‌های خدماتی هدایتی است. ما از اینها چگونه استفاده می‌کنیم؟ باید در جهتی حرکت کنیم که مردم متدین بار بیایند، متدین عمل بکنند، به مبانی دینی معتقد بشوند، عملاً پایبند بشوند؛ جهت‌گیری ما در همه‌ی زمینه‌ها باید این باشد.^۱

۹-۱-۲. حفاظت و حراست از دین و جامعه اسلامی

ولی فقیه نظام اسلامی و جامعه مسلمانان را براساس معارف اعتقادی و احکام عملی برگرفته از کتاب و سنت معصومان اداره می‌کند. به همین بیان در روایت آمده است: «أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْأِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا؛ فقهای مؤمن دژهای اسلامند، و برای اسلام نقش حصار مدینه را برای مدینه دارند.»^۲

امام خمینی (قدس سره) در توضیح این روایت می‌فرماید:

اینکه می‌فرماید: «مؤمنان فقیه دژهای اسلام‌اند» در حقیقت، فقها را موظف و مأمور می‌کند که نگهبان باشند، و از عقاید و احکام و نظامات اسلام نگهبانی کنند. بدیهی است این فرمایش امام به هیچ‌وجه جنبه تشریفات ندارد. مثل تعارفاتی نیست که به هم می‌کنیم... اینک فرموده‌اند «فقها حصون اسلام‌اند» یعنی مکلف‌اند اسلام را حفظ کنند، و زمینه‌ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند. و این از اهم واجبات است. و از واجبات مطلق می‌باشد نه مشروط. و از جاهایی است که فقهای اسلام باید دنبالش بروند، حوزه‌های دینی باید به فکر باشند و خود را مجهز به تشکیلات و لوازم و قدرتی کنند که بتوانند اسلام را به تمام معنا نگهبانی کنند، همان‌گونه که خود رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه (علیهم‌السلام) حافظ اسلام بودند و عقاید و احکام و نظامات اسلام را به تمام معنا حفظ می‌کردند.^۳

از طرفی، بر ولی فقیه است که از حدود و ثغور جامعه اسلامی و از آحاد جامعه اسلامی حمایت نماید و جامعه را از انحراف بازدارد. وظیفه ولی فقیه این است که در مجموعه درهم‌تنیده اجرایی کشور و تلاش‌های گوناگون برای پیشرفت، به‌جد، مراقبت کند که نظام اسلامی از اهداف و آرمان‌هایش دور نماند، بلکه به سمت قله‌ها معنویت و

^۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۸۸/۶/۱۸.

^۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۸.

^۳. ولایت فقیه، حکومت اسلامی، ص ۶۷-۶۸.

اهداف آرمانی و والا سیر کند. به همین سبب است که امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) می‌فرماید: «ولایت فقیه جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است. این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است.»^۱

۹-۲. اختیارات ولیّ فقیه

چنان‌که در فصل پیشین توضیح داده شد، ولیّ فقیه در همهٔ اموری که امام معصوم ولایت دارد به جز مواردی که ویژه امام است، بنابر مصلحت جامعه و امت اسلامی، ولایت دارد. امام خمینی (قدس سرّه) در تبیین گسترهٔ اختیارات ولیّ فقیه می‌فرماید:

حکومت (به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار شده) که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، یکی از احکام اولیهٔ اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.^۲

بنابراین، اختیارات ولیّ فقیه مقید به قانون اساسی نیست، به سبب آنکه قانون اساسی مشروعیت و اعتبارش را از ولیّ فقیه کسب می‌کند، بلکه اگر مصلحتی مقدم بر قانون بود نیز، می‌تواند بدان حکم کند. به چنین احکامی احکام حکومتی گویند و مراد از آن احکام و مقرراتی است که حکومت براساس مصالح و منافع عمومی در عرصه‌های گوناگون صادر می‌کند. مثل فرمان به جلوگیری از ورود و خروج ارز، فرمان به جلوگیری از حمل اسلحه، فرمان به اعزام اجباری به سربازی، حکم به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، حکم به تشکیل دادگاه ویژه روحانیت، حکم به بازبینی قانون اساسی، و اموری از این دست.

^۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۴/۳/۱۳۸۳.

^۲. سیدروح‌الله خمینی [امام]، صحیفهٔ امام، همان، ج ۲۰، ص ۴۵۲.

این اطلاق در اختیارات به معنای آزادی در انجام هر کاری و صدور هر فرمانی نیست. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در توضیح این سخن فرموده است:

بعضی ها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقه فقیه»، که در قانون اساسی آمده است، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی مو به مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها، در مواردی، اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است مو به مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. قانون بشری همینطور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته: آنجایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ کاری نمی‌توانند بکنند ... رهبری مرجع است. رهبری بررسی و دقت می‌کند و اگر احساس کرد که به‌ناگزیر باید این کار را بکند، آن را انجام می‌دهد. جاهایی هم که به صورت معضل مهمّ کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است.^۱

^۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۴/۳/۱۳۸۳.

فصل دهم. آثار و برکات ولایت در نظام اسلامی

ولایت - یعنی داشتن اولویت به تصرف در امور به سبب داشتن قدرت بر آن^۱ - سبب خیر معنوی و برکت - یعنی فزونی و نمو غیر محسوس و کفایت محسوس - است، زیرا ولیّ خدا از مصادیق ایمان و تقوا است و قرآن کریم کلید دستیابی و ورود به خزائن برکات را ایمان و تقوا می‌داند:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ... (اعراف: ۹۶)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان گشوده بودیم.

در ادامه، به برخی از آثار و برکات ولایت در نظام اسلامی پرداخته می‌شود.

۱۰-۱. تحقق شریعت اسلامی

دانسته شد که اسلام دین هدایت فراگیر است که برای همه ابعاد و صحنه‌های زندگی انسان برنامه دارد، و اغلب احکام هدایت بخش شریعت اسلام جز در پرتو حکومت مقتدر و تشکیلاتی اجتماعی ممکن نیست، که اگر حاکم امین و ولایت نافذ او نباشد، دین از دست می‌رود یا آموزه‌های دینی کم‌رنگ می‌شود. به همین سبب است که امام رضا (علیه السلام) در استدلال به ضرورت حکومت دینی می‌فرماید:

وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُّسْتَوْدَعًا لِدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَّةُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَرَأَدَ فِيهِ الْمُتَبَدِّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُخْتَلَجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ أَنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيْمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.^۲

و از جمله آنها: همانا، اگر [خداوند] برای ایشان امامی به عنوان سرپرست، امین، محافظت کننده، و امانت دار قرار ندهد، مذهب کهنه می‌شود، دین می‌رود، سنت و احکام استحاله می‌شود، بدعت گزاران بر آن می‌افزایند و ملحدان از آن می‌کاهند و آن را برای مسلمین مشتبه می‌کنند، چرا که همانا ما خلق را با اختلافات شان و تفاوت امیال شان و تشتت روش هایشان، ناکامل و محتاج یافتیم. پس، اگر [خداوند] به خاطر آنچه رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) آورده است برای مردم سرپرستی محافظت کننده قرار ندهد، همانا بر روشی که ما تبیین کردیم فاسد و شرایع، سنت‌ها، احکام و ایمان تغییر داده می‌شدند و فساد تمامی مردم در آن بود.

۱. ر. ک. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح هاشم رسولی، ج ۳، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۹۲.

۲. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۰۱.

به این ترتیب، با ولایت است که ارزش‌های دینی باقی می‌ماند و ندای دینداری و فریاد رستگاری اسلام ناب به جهان مخابره می‌شود.

اینک، در عصر غیبت، ساختار سیاسی نظام اسلام - که سبب تحقق شریعت اسلامی است - به دست ولیّ فقیه است و با توجه به اینکه هدایت اسلامی و تحقق شریعت و اجرای احکام اسلامی جز با محوریت ولایت و در پرتو نظامی مقتدر و هماهنگ با جهان‌بینی اسلامی ممکن نیست، این فایده تنها در آیینۀ ولایت ممکن است دیده شود.

۱۰-۲. برقراری قسط و عدالت

همۀ ابعاد وجودی جامعه و افراد انسانی و حتی غیرانسانی بر اصل عدالت آفریده شده و اداره می‌شود، چنان‌که رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ آسمان‌ها و زمین با عدالت است که پا برجا می‌مانند.»^۱

و بی‌تردید، هدف از بعثت انبیا (علیهم‌السلام) برقراری حق و عدالت در جامعه بوده است، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل] نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند.»

با این بیان، خداوند متعال بشر و جامعه انسانی را به گونه‌ای خلق کرده است که محتاج به عدالت است و پس از خلقت، برای حفظ عدالت، خوبانی را فرستاد تا پیام‌رسانِ عدالت باشند.

برای اجرای عدالت، در زمان معصوم، حاکم مطلق و ولیّ واقعی همانا شخص معصوم (علیه‌السلام) است، اما در زمان عدم دسترسی به معصوم، مشروعیتِ حکومت اسلامی همچنان یک مشروعیت الهی است و به مجتهد جامع‌الشرائط عادل می‌رسد، او همان فرد امینی است که می‌توان جامعه را به او سپرد، چنان‌که امام رضا (علیه‌السلام) فرمود:

^۱. عوالی‌اللاکلی، ج ۴، ص ۱۰۳.

أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمُرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَيَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَالذُّخُولِ فِيهَا خَطَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لَذَّتَهُ وَمَنْفَعَتَهُ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ.^۱

آفریدگان بر حدودی مشخص آرام گرفتند و فرمان رسید که از این حد نگذرند تا کارشان تباه نشود. این فرمان جز به آن میسر نمی‌شود که بر ایشان امینی بگمارند تا آنان را از تجاوز از حد و درآمدن به ناحیه‌ای که برای ایشان ایجاد خطر می‌کند بازدارد، چه اگر چنین نمی‌بود، هیچ‌کس لذت‌جویی و سودمندی خود را برای جلوگیری از تباه شدن دیگران فرو نمی‌گذاشت. پس، برای مردمان سرپرستی قرار داده شد تا از فساد و تباهی بازشان دارد و حدود و احکام را در میان ایشان اقامه کند.

به این ترتیب، در پرتو ولایت است که عدالت در همه عرصه‌ها، به‌ویژه در عرصه عدالت اجتماعی، جاری می‌شود و مردم می‌توانند به رهایی از تبعیض و ظلم امیدوار باشند. امام خمینی (قدس سره) درباره بسط عدالت در پرتو ولایت می‌فرماید:

حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی، با انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچو

حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند.^۲

و نیز ایشان عادل واقعی را بالاصاله تنها «انسان کامل» می‌داند، که البته حق ولایی بر جامعه دارد:

اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل که از اول سیر تا منتهی النهایه وصول هیچ منحرف و معوج نشده است،

برای کسی دیگر مقدر و میسور نیست، و آن به تمام معنی خط احمدی و خط محمدی است و دیگران از

سایرین، سیر به تبع کنند، نه به اصالت.^۳

۱۰-۳. پیشرفت جامعه اسلامی

خداوند متعال عمران و آبادانی زمین را به انسان واگذار نمود: «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود: ۶۱)؛ اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت.» اما نمی‌توان بیت‌المال را و اداره جامعه را و

^۱. اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۱.

^۲. سیدروح‌الله خمینی [امام]، صحیفه امام، همان، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

^۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۲-۱۵۳.

فرماندهی سیر جامعه به سوی پیشرفت را به هر کسی سپرد. باید به کسی واگذار کرد که نگهبان و امین و آگاه به اوضاع باشد، چنان که حضرت یوسف خود را به چنین صفاتی ستود: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵).
 هدایت بالنده ولایت است که زمینه‌های فساد اقتصادی و اجتماعی را از بین می‌برد، سبب وحدت و یکپارچگی و قوام جامعه، و زمینه‌ساز پیشرفت در عرصه‌های گوناگون است. امام رضا (علیه‌السلام) بدین بیان ضرورت حکومت ولایی را تبیین می‌فرماید:

وَمِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَبِّسَ وَ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَلَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يُقْسِمُونَ فَبَيْنَهُمْ وَ يُقِيمُ لَهُمْ جَمَّهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ.^۱

از جمله آنها: تا هیچ فرقه و ملتی بدون سرپرست و رئیس باقی نماند، چراکه در امور دینی و دنیوی، گریزی از آن ندارند و در حکمت حکیم جایز نیست که خلق را رها کند، بدون برآوردن نیازی که می‌داند گریزی از آن ندارند و بدون آن استوار نخواهند بود.

بدین ترتیب، یکی از آثار و برکات ولایت این است که امر دین و دنیا سامان می‌یابد و با وجود ولی خدا است که جامعه اسلامی به سعادت و پیشرفت بار می‌یابد.

۱۰-۴. آزادی حقیقی و معنوی

آزادی معنوی آن است که از قید بندگی دیگران آزاد باشی و قید بندگی خدا بر گردن داشته باشی. «تقوا به انسان آزادی معنوی می‌دهد، یعنی او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند، رشته آز و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد.» چنان که در روایت است: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ؛ پرهیزگاری و ترس از خدا کلید هدایت و رستگاری (دنیا و آخرت) و اندوخته برای روز قیامت و سبب آزادی از هر بندگی (شهوت‌ها و خواهش‌های نفس) و رهایی از هر تباهی است.»^۲

ولی خدا هست تا حق مردم را احقاق نماید. بدین سبب است که برای نمونه، حضرت علی (علیه‌السلام) احقاق حق را از برکات ولایت در جامعه اسلامی دانسته و فرموده است:

۱. عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۳۵۱.

أَنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِي الْعَدْلِ وَوَلَايَةِ إِحْيَاءِ كُلِّ حَقٍّ وَكُلِّ عَدْلٍ وَإِمَاتَةِ كُلِّ ظَلَمٍ وَجَوْرِ وَفَسَادٍ^۱

در ولایت والی عادل و والیان او، هر حق و عدالتی زنده شده و هر ستم و جور و تباهی میرانده و برچیده می‌شود.

و یکی از حقوق مردم حق آزادی معنوی است. ولایت زمینه‌ساز آزادی معنوی در جامعه است و ولایتمداری به معنای حمایت از ارزش‌های معنوی است، چنان‌که امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) فرموده است:

اساس کارِ تمسک به ولایت هم تمسک به ارزش‌های اسلامی است؛ هرچه را که در اسلام ارزش است، باید در صدد باشید در عمل جذب کنید، چه ارزش‌های فردی - مثل آنچه که به رابطه و علقه هر کس با خدای خود ارتباط پیدا می‌کند و یکی از مهم‌ترین ارزش‌های امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام، یعنی ارتباط با خدا، توسل به پروردگار و خوب کردن رابطه خود و خدا بودن - چه ارزش‌های اجتماعی که مربوط به جامعه است - مانند ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی - و چه ارزش‌هایی که مربوط به آداب و عادات عمومی است. ببینید اسلام کدام خصوصیت و عمل را ارزش دانسته است آن وقت سعی در پیاده کردن آن داشته باشید.

بدین ترتیب، ولیّ خدا هم خود به آزادی معنوی و تقوای الهی پایبند است و هم جامعه و پیروان خود را به سوی تعالی معنوی می‌کشاند و زمینه‌ساز ترویج ارزش‌های دینی در عرصه اجتماعی است، که اگر ایشان نباشد، چنین تحولی امکان‌پذیر نیست.

^۱. تحف العقول، ص ۳۳۲.

فصل یازدهم. حق امام بر امت در نظام اسلامی

۱-۱۱. معرفت به ولیّ خدا

رشد انسان در مسیر هدایت الهی وابسته به شناخت و گام برداشتن در عرصه معرفت است. پس، سخن درستی است اگر گفته شود آن که در پی محبت، خیرخواهی و اطاعت‌پذیری از ولیّ خدا است پیش از هر چیز باید شناختی کافی و درکی صحیح از ولایت داشته باشد. مصداق‌شناسی و تشخیص ولیّ خدا، رهایی از غبار آلودگی شبهات و شناخت درست از اصل ولایت فقیه، بازخوانی رهنمودها و سیاست‌گذاری‌های کلان ولیّ خدا، چگونگی اجرایی کردن اوامر ولیّ خدا و ده‌ها مورد دیگر ریزنوشت‌هایی از ویژگی معرفت‌اند.

به همین سبب است که امام حسن عسکری (علیه‌السلام) فرمود: «أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ و هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»^۱

۱-۲. محبت به ولیّ خدا

محبت - به معنای میل به کسی است که دربردارنده خیر و کمالی برای آدمی باشد - شالوده هر نوع ولایتی است، زیرا بدون کشش و علاقه قلبی، هیچ‌گونه پیوند و ارتباط معنوی و روحی برقرار نمی‌شود. از این رو، به تصریح قرآن کریم، مؤمنان راستین بیشترین محبت را به خدا دارند.^۲

اما محبت تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از اثر نیست بلکه باید آثار آن در عمل انسان انعکاس یابد. مهم‌ترین آثار محبت عبارت‌اند از: حرکت‌آفرینی و پویایی، اطاعت‌پذیری، لذت‌بخشی‌انس با محبوب و کسب احساس آرامش و اطمینان، و امید به آینده.

از میان این آثار، تلازم اطاعت با محبت در ارتباط با بحث ولایت‌مداری قابل تبیین است، چنان‌که آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (آل عمران: ۳۱)؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس، مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.» بر تلازم محبت و اطاعت دلالت دارد. این آیه نشان می‌دهد: آنان که پیوسته دم از عشق و

^۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹.

^۲. بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

محبت پروردگار و اولیای الهی می‌زنند ولی رفتاری کاملاً مخالف با خواست و اراده خدا و اولیای او دارند، مدعیانی دروغین بیش نیستند.^۱

۱۱-۳. نصرت ولی خدا

بی‌تردید، بر یاری رساندن به ولی خدا بدان رو تأکید نشده است که ایشان نیاز به یاری دارد و اگر نباشند پیروان صدیق کارش لنگ می‌ماند بلکه یاری ولی خدا، بر اساس آیات و روایات، موجب رشد و جلب رحمت برای یاری‌دهنده است، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد: ۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.» امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در سخنی، حکمت یاری ولی خدا را این‌گونه توصیف می‌کند: «نَاصِرُنَا وَ مُجِبِّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ؛ یاور و دوستدار ما در انتظار رحمت خواهد بود.»^۲

آحاد جامعه اسلامی باید آماده یاری از ولی امر مسلمین باشند. حضرت علی (علیه‌السلام) راه‌هایی یاری ولی خدا را معرفی می‌فرماید: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ؛ با پرهیزگاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید.»^۳

با ورع و تقوا، برنامه‌های ولی خدا در زمین محقق می‌شود و سبب جلب توجه مردم به سوی او می‌گردد. به این سبب است که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْوَرَعِ آلُ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتُهُمْ كَيْ تَقْتَدِيَ الرَّعِيَّةُ بِهِمْ؛ سزاوارترین مردم به ورع [و دوری از حرام] آل محمد (علیهم‌السلام) و شیعیان آنان هستند تا سایر مردم نیز به آنان تأسی نمایند.»^۴

اجتهاد و تلاش را در راه یاری دین و ولی خدا و نیز کسب آمادگی‌های لازم سبب تقویت جبهه ولی و امام حق خواهد شد. بدین سبب بدان توصیه شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وَ إِذَا رَأَيْتَ مُجْتَهِدًا أَبْلَغَ مِنْكَ

۱. ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۸۷.

۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۰۹، ص ۲۰۸

۳. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، نامه ۴۵، ص ۵۵۲

۴. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۳.

فِي الْجِتْهَادِ فَوَيْحَ نَفْسِكَ وَلُمَهَا وَعَيْرُهَا تَحْثِيثًا عَلَى الْإِزْدِيَادِ عَلَيْهِ^۱؛ و چون دیدی شخصی را که بهتر و بالاتر از تو در مقام انجام وظائف کوشش و اجتهاد می‌کند پس نفس خود را توبیخ و ملامت و سرزنش کن، تا برای عمل و مجاهدت بیشتر مهیا و موفق باشد و رغبت پیدا کند

گویا مراد از عفت در این بحث عفت در شکم است. آحاد ولایتمدار جامعه نباید بر سر هر سفره‌ای بنشینند، چرا که خناسان برای به انحراف کشیدن و سست کردن مقاومت مردان خدا آنان را وامدار خود کرده، از اهداف مقدسشان باز می‌دارند. لذا، امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا شِيعَةُ عَلِيٍّ إِلَّا مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ»^۲ به خدا سوگند، شیعه علی نیست مگر کسی که عفت شکم دارد.»

و یکی از شیوه‌های یاری ولیّ خدا درست و متقن انجام دادن کارها (سداد) است. به محکم کاری در کارها در آموزه‌های دینی بسیار سفارش شده است. برای نمونه، امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَا أَبَالِي أُنْتَمَنْتُ خَائِنًا أَوْ مُضِيْعًا؛ از نظر من، فرق نمی‌کند که کار را به خائن واگذار کنم یا به انسانی ناشی و نامتخصص و فاقد مهارت.»^۳

۱۱-۴. اطاعت از ولیّ خدا

چون و چرا نکردن در برابر اوامر و نواهی ولیّ خدا از حقوق امام بر امت و از وظایف امت در برابر امام است. این اطاعت‌پذیری باید در همه زمان‌ها و عرصه‌ها باشد. چه بسا کسانی در طول تاریخ که از یاران ولیّ خدا بوده‌اند اما در شرایط سخت و پیچیده، و در غبار آلودگی و ابهام دستور مواضع ولیّ حق را تحمل نکرده و از مسیر ولایت الهی خارج شده‌اند.

خداوند متعال نیز مؤمن ولایتمدار را به اطاعت‌پذیری توصیف کرده است:

— فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (نساء: ۶۵)

به پروردگارت سوگند، که آنها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری طلبند و، سپس، در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

^۱ مصباح الشریعة، ص: ۱۷۰

^۲ صدوق، صفات الشیعة، ص ۴۹.

^۳ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۰۱

- وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا. (احزاب: ۳۶)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

۱۱-۵. نصح و خیرخواهی برای ولیّ خدا

ولیّ فقیه امام و پیشوای امت اسلامی است و حقوقی بر امت دارد. از جمله حقوقی که زمامدار اسلامی بر مردم دارد نصح و خیرخواهی است.

نصح، در لغت، به معنی خالص کردن سخن، عمل یا موضوعی از فریب و نیرنگ است و در مقابل آن لغت «غش» به کار می‌رود.^۱ برخی نیز گفته‌اند نصح به معنای جستجو از بهترین عمل و بهترین گفتاری است که صاحبش را بهتر و بیشتر سود ببخشد^۲

نصح، در آموزه‌های دینی، به معنای خیرخواهی خالصانه^۳ و انجام کار زیباتر و بیشتر از آن چه خواسته‌اند می‌باشد. بنابراین، نصح و نصیحت نسبت به ولیّ خدا به معنای موعظه و پند و اندرز امام و ولیّ نیست بلکه به معنای انجام وظیفه بیش از انتظار است، هرچند می‌توان با ارائه پیشنهادهای راهگشا و بیان انتقادات سازنده ولیّ خدا را یاری کرد.^۴

۱. «أن الأصل الواحد في المادة: هو الخلوص من الغش، فهو يقابل الغش. سواء كان في موضوع أو قول أو عمل أو في أمر معنوي.» (ر.ک. حسن مصطفوی، التحقیق

فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۲، ص ۱۵۲)

۲. «تَحَرَّى فِعْلًا أَوْ قَوْلًا فِيهِ صِلَاحٌ صَاحِبِهِ.» (ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۸۰۸)

۳. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲۴، ص ۲۹۰.

۴. بدین بیان، مراد از نصح و خیرخواهی در این روایت مشخص می‌شود، که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَأَعْيُونِي بِمُنَاصِحَةِ خَلِيَّتِي مِنَ الْغَيْشِ سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ؛ پس، مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هر گونه شک و تردید یاری کنید. به خدا سوگند، من به مردم از خودشان سزاوارترم.» (محمد بن حسین شریف رضی، همان، ص ۱۷۵) نصیحتی که در روایت آمده به معنای خیرخواهی همه‌جانبه برای ولیّ امر است و این تنها به معنای ارائه پیشنهاد و یا دادن مشورت نیست، بلکه هر اقدام و حرکتی که در جهت تحکیم و تقویت مدیریت رهبری و نفوذ بیشتر کلام او باشد از مصادیق خیرخواهی است. وگرنه، امام علی (علیه السلام) آگاه‌تر از هر فردی به مسائل مختلف در زمان حیات خویش بوده است.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نصیح و خیرخواهی را جزء حقوق ولیّ و از وظایف و تکالیف مردم نسبت به او می‌داند و می‌فرماید: «أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَوْا بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةِ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ؛ حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید.»^۱

یکی از نمونه‌های عملی نصیح برای امام در این داستان آمده است:

پیش از شروع جنگ جمل، امام علی (علیه السلام)، برای اتمام حجت با لشکر دشمن، خطاب به یاران خود فرمود: «کیست از شما که این قرآن را به سوی این گروه ببرد و آنان را به آن دعوت کند و اگر دست او را قطع کردند، آن را به دست دیگر بگیرد و اگر هر دو را بریدند، آن را به دندان بگیرد.» جوانی برخاست و گفت: «من، ای امیرمؤمنان.» امام بار دیگر در میان یاران خود ندا کرد و جز همان جوان کسی به امام (علیه السلام) پاسخ نگفت. پس، امام مصحف را به همان جوان داد و گفت: «قرآن را بر این گروه عرضه بدار و بگو که این کتاب، از آغاز تا به پایان، میان ما و شما حاکم و داور باد.» جوان به فرمان امام (علیه السلام) و همراه با قرآن به سوی دشمن رفت. آنان هر دو دست او را قطع کردند و او کتاب خدا را به دندان گرفت تا لحظه‌ای که جان سپرد.^۲

^۱. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۷۹.

^۲. فروغ ولایت، جعفر سبحانی، ص ۴۰۶.

فصل دوازدهم. حق امت بر امام در نظام اسلامی

۱۲-۱. ایستادگی در ادای تکلیف

آحاد جامعه اسلامی از امام حق انتظار دارند با تکلیف‌گرایی، حق‌طلبی و مسئولیت‌پذیری محکم در ادای تکلیف بایستند و وظایف صیانت از شریعت، هدایت جامعه اسلامی، و حراست از دین و جامعه را به انجام برسانند. این مسئولیت بدون استقامت و صبر و پایداری شدنی نیست. بدین روست که قرآن مجید رهبر را به استقامت فرامی‌خواند: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ (هود: ۱۱۲)؛ پس، همان‌گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن.»

رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در برابر مصایب تبلیغ دین خدا استقامت کرد و بر مواضع اصولی خود در برابر درخواست کفار و مشرکان مبنی بر دست برداشتن از عقاید خود ایستاد و فرمود:

به خدا سوگند! اگر خورشید در جانب راست من قرار گیرد، و ماه در جانب چپم، از گفتن این سخن (دعوت به دین توحید و عدل) باز نمی‌ایستم، تا آن را به جریان اندازم، یا در راه آن کشته شوم.^۱

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز در حیطة شکیبایی در برابر ناملايمات کوهی استوار بود که در برابر هیچ گردبادی سر فرود نیاورد و هیچ فتنه‌ای او را در ادامه مسیر الهی‌اش مردد یا متوقف نساخت. دلاوری و شکیبایی چنان شکوهمند بود که خداوند آن را در عرش خود ثبت کرد و فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره: ۲۰۷)؛ و بعضی دیگرند که جان خود را در برابر خوشنودی‌های خدا می‌فروشند و خدا نسبت به بندگان رؤوف است.»

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در وصف خویش به صبر و ایستادگی در ادای تکلیف چنین فرموده است:

در تشخیص تکلیف، إن شاء الله، دچار سهل‌انگاری و آسان‌نگری نمی‌شویم. جوانب امر را مطالعه می‌کنیم تا آن چیزی که به‌عنوان تکلیف در سمت هدایت عمومی ملت بر دوش ماست تشخیص بدهیم. وقتی که تشخیص دادیم، پا را در آنجا محکم می‌گذاریم و بدون هیچ‌گونه تردید و ترسی و بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای از هیچ قدرت سیاسی و نظامی عالم و هیچ تهدیدکننده و خطر هشداردهنده‌ای و بدون رعایت آن چیزهایی که انسان

^۱ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۹، ص ۱۴۳.

مجاز نیست آنها را در راه انجام تکلیف رعایت کند، عمل می‌کنیم. این، إن شاء الله، شیوه و سیره ما خواهد بود، یعنی تشخیص درست تکلیف و اقدام قطعی در جهت آن.^۱

۱۲-۲. حفظ استقلال، کرامت و عزت ملی

رهبر الهی و ولیّ خدا برای حفظ عزت مسلمین در تلاش است و هرگز به طمع رسیدن به رفاه دنیوی عزت اسلامی خویش را از دست نمی‌دهد و نیز اجازه نمی‌دهد که دشمن در ارکان جامعه اسلامی نفوذ کند و سلطه سیاسی یا اقتصادی خود را بگستراند یا عزت و کرامت ملی خدشه‌دار گردد.

در توصیه‌های دین به حفظ عزت جامعه اسلامی می‌توان به عزت در عرصه نظامی و سیاسی و قاطعیت و صلابت در برابر دشمن اشاره نمود که قرآن کریم بدان دستور داده است:

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ ... (فتح: ۲۹)

و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی‌رحم‌اند.

– يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ... (توبه: ۱۲۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید با آن کسانی که از کفار مجاور شمایند کارزار کنید، و باید در شما خشونت بیینند.

ولیّ خدا باید از این عزت و کرامت محافظت نماید و چون کوهی استوار در برابر شدائد بایستد و پاسبان ارکان حکومت و استقلال کشور باشد، چنان‌که حضرت علی (علیه‌السلام) چنین بود و کارگزاران خود را نیز به این رویه سفارش می‌کرد. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) هنگامی که پرچم را در جنگ جمل به دست پسرش محمد حنفیه می‌سپرد:

تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُّ عَضُّ عَلِيٍّ نَاجِدِكَ أَعْرِ اللَّهَ جُمُجُمَتَكَ تَذُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ.^۲

اگر کوه‌ها از جای خود به در رفتند، تو متزلزل مباش و از جای خود تکان مخور! بر دندان‌های خود فشار آور! کاسه سرت را به خدا سپار! [در برابر دشمن] قدمت را در زمین میخکوب کن.

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) حفظ عزت مسلمین را از اهداف خویش می‌شمارد و می‌فرماید:

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۶۸/۵/۱۵.

۲. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۵۵.

ما با خدا پیمان بسته‌ایم راه امام خمینی (اعلی الله قدره) را که راه اسلام و قرآن و راه عزت مسلمین است، دنبال کنیم. سیاست «نه شرقی و نه غربی»، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از وحدت و حرکت امت بزرگ اسلامی و فایق آمدن بر عوامل اختلاف و دوگانگی مسلمین در سطح جهان، و مجاهدت برای ایجاد مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی، و تکیه بر جانب‌داری از قشرهای محروم و کوخ‌نشین، و به کار گرفتن همه‌ی عوامل و امکانات برای بازسازی کشور در سطح داخلی کشور، خطوط اصلی برنامه‌های ماست. هدف اصلی از این همه، زنده کردن دوباره اسلام و بازگشت به ارزش‌های قرآن است و ما یک‌سرمو از این هدف عقب نخواهیم نشست.^۱

۱۲-۳. امیدآفرینی و اعتمادبخشی

بر ولی خدا است که در جامعه امیدآفرین باشد، چنان‌که پیامبر رحمت و امید حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به ما نوید الهی می‌دهد که بر اساس اراده خداوند متعال، زمین به بندگان شایسته خدا سپرده می‌شود و آنها بر زمین مدیریت خواهند کرد: «وَأَنْزَلْنَا أَنْزِلًا مُّبِينًا عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَّعَهُمْ أَنْيْمَةً وَمَا لَهُمْ مِنْ لَدُنْهُ مِنْ فَخْرٍ وَلَا يَخَفُونَ» (قصص: ۵)؛ و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های باارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیم.»
آنقدر این نقش امام و این حق امت اهمیت دارد که حضرت علی (علیه السلام) فقیه را کسی می‌داند که دیگران از ناامیدی برهانند:

الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْطِرِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤَيِّسَهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.^۲

فهمیده کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا نا امید نکند و از لطف الهی مأیوس نسازد و از مجازات حق ایمن ننماید.

سخنان و عملکرد امام حق، به سبب روح پاک خویش و آرمان‌گرایی خاص‌اش و با بصیرت‌افزایی، برای کسانی که پیرو ولایت‌اند امیدبخش است، که اگر چنین نباشد، روحیه‌ای برای ادامه مسیر باقی نمی‌ماند، تکاپوی سابق کم‌کم از بین می‌رود و صحنه مبارزه خالی می‌ماند.
امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این باره می‌فرماید:

^۱. پیام امام خامنه‌ای (مدظله العالی) به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۴/۴/۱۳۶۸.

^۲. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۴۸۳.

بهترین راه برای دلسردی کوهنوردی که با شوق از قله‌ها بالا می‌رود در حالی که کوله‌پشتی‌اش را بسته و کمر را محکم کرده و عصا به دست گرفته این است که دروغی جعل کنند و به او بگویند که نمی‌شود رفت و به قله رسید. وسط راه، فلان اشکال و فلان مانع وجود دارد. می‌رود که قله را فتح کند؛ یعنی هدف دارد. اما تا بفهمد به آن هدف نمی‌شود رسید، دست و پایش سست می‌شود و از همان جا برمی‌گردد.^۱

ایشان درباره‌ی وظیفه‌ی طلابه‌داران در تزریق روحیه‌ی امید به جامعه می‌فرماید:

اگر اهمیت کاری که انسان سرگرم آن هست برای انسان معلوم شود، دیگر مسامحه در کار نخواهد بود؛ دلسردی و نومیدی در میان نخواهد بود. وقتی فهمیدیم کاری که ما داریم انجام می‌دهیم، چقدر مهم است برای حیات جامعه و حیات کشور، آن وقت خود این نیرویی در درون ما به وجود می‌آورد که بر همه‌ی مزاحم‌های بیرونی فایق می‌شود.^۲

۱۲-۴. دفاع از حقوق مردم

امام حق باید از مردم در برابر متجاوزان و مستکبران دفاع کند و هر جا که احتمال پایداری شدن حقوق ملت باشد با تمام قدرت در مقابل مستکبران بایستد و از حقوق ملتش در برابر زیاده‌خواهی‌های دیگران دفاع و صیانت نماید. و نیز موظف است تمام تلاش خود را بنماید تا هیچ کدام از افراد امت مسلمان از حق خود در جامعه محروم نمانند، چنان که مولایمان امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أُحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ وَ لَا أُطَوَى عَنْكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ وَ لَا أُؤَخَّرَ حَقًّا لَكُمْ عَنْ مَحَلِّهِ وَ لَا أُرْزَأُكُمْ شَيْئًا وَ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً.^۳

آگاه باشید که شما حق دارید که من جز اسرار جنگی رازی را از شما پنهان نکنم و جز فرمان الهی را بدون مشورت شما انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی ننمایم و آن را در زمان مناسب به شما برسانم و با همگی شما به شکل مساوی برخورد نمایم.

^۱. بیانات امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) در دیدار عمومی به مناسبت «روز میلاد حضرت علی (ع)»، ۱۳۷۲/۱۰/۶.

^۲. بیانات امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) در دیدار جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران، ۱۳۸۸/۲/۹.

^۳. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۴۲۴.

فصل سیزدهم. برخی عوامل پایداری نظام ولایی

۱۳-۱. وحدت و انسجام ملی

یکی از عوامل مهم در پایداری نظام ولایی وحدت و انسجام آحاد ملت در عقیده و هدف و در اطاعت از رهبری آن نظام است، چراکه تفرقه و اختلاف سبب کاهش اقتدار انقلابی است. به همین سبب است که خدای متعال دلدادگان به ولایت را از منازعه و اختلاف باز داشته، می‌فرماید: «... وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال: ۴۶)؛ و با هم نزاع نکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.»

امام علی (علیه‌السلام) با سفارش به «وحدت و یکدلی» و نهی از «تفرقه و اختلاف» و بیان پیامدهای شوم و تلخ تفرقه در بیاناتی بیدارکننده و بصیرت‌بخش فرموده است:

تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ ... فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأُمَمَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْأَهْوَاءُ مُتَلِفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَ الْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مُلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟! فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ تَشْتَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفِيدَةُ وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ.^۱

در احوال مؤمنان پیشین، نیک بیندیشید و خوب توجه کنید که در آن حال که آنان با هم بودند و آرزوها و خواست‌ها هماهنگی داشت و دل‌ها بر حالت اعتدال بود و دست‌ها در یک ردیف کمک‌کار هم، و شمشیرها به یاری هم برمی‌خاست، و شناخت‌ها و بصیرت‌ها ژرف و گیرنده بود، و آهنگ‌ها یک جهت داشت، آیا ارباب و صاحبان همه سرزمین‌ها نبودند و بر سر جهانیان فرمان نمی‌راندند؟ و آنگاه به حالی نظر کنید که پس از تفرقه و پراکندگی و اختلاف کلمه‌ها و دل‌ها و انشعاب پیدا کردن و به مقابله با یکدیگر پرداختن، به آن رسیدند. و خدا جامه عزت و کرامت و سروری را از ایشان برکنند، و نعمت و عنایت فراوان خویش از ایشان بازستانند.

این توصیه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است که فرمود:

۱. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۲۹۷.

به ملت عزیزمان بارها عرض کردیم که امروز ما به چند چیز احتیاج داریم: اول، اتحاد و همدلی میان مردم با یکدیگر، و میان مردم با مسئولین، و میان مسئولین با یکدیگر. این نیاز بزرگ کشور ماست. امروز دنیا دارد یک بخش مهمی از تاریخ خود را می‌گذراند. ما باید در این فصل، در این بخش، در این مقطع، خیلی بهوش باشیم، خیلی مراقب باشیم؛ بفهمیم چه کار داریم می‌کنیم. اگر در بین خودمان کدورت‌ها و بددلی‌ها و بدجنسی‌ها و ناسازگاری‌ها وجود داشته باشد - چه بین آحاد مردم، چه بین مسئولین و مردم، چه بین مسئولین با یکدیگر - نخواهیم توانست به این وظایف بزرگی که امروز متوجه به ماست، عمل کنیم. این یک توصیه مهم است، یک ضرورت اصلی است.^۱

۱۳-۲. بصیرت‌افزایی

مهم‌ترین اصل برای مقابله با تلاش‌های دشمن در تضعیف نظام ولایی بصیرت‌افزایی، روشنگری و بالا بردن سطح آگاهی مردم است. این اصل، در نهایت، به پایداری نظام ولایی منجر خواهد شد.

امام علی (علیه‌السلام) در خصوص اهمیت روشنگری می‌فرماید:

لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الصَّبْرِ وَالْبَصَرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ.^۲

این علم را کسی نمی‌تواند حمل کند مگر این که اهل صبر، بصیرت و آگاهی از جایگاه‌های حق باشد.

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) آگاهی و تحلیل سیاسی را برای مردم چون آب و هوا ضروری می‌داند.^۳ ایشان در تحلیل حادثه کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ فرموده است:

خطرناک‌ترین این حوادث آن حادثه‌ای است که فتنه باشد. فتنه یعنی حادثه غبارآلودی که انسان نتواند بفهمد چه کسی دوست و چه کسی دشمن است و چه کسی با غرض وارد میدان شده و از کجا تحریک می‌شود. فتنه‌ها را باید با روشنگری خاموش کرد. هر جا روشنگری باشد فتنه‌انگیز دستش کوتاه می‌شود هر جا حرف بی‌هدف، کار بی‌هدف، تیراندازی بی‌هدف، تهمت زدن بی‌هدف وجود داشته باشد، فتنه‌انگیز خوشحال می‌شود، چون صحنه شلوغ می‌شود.^۴

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۹۰/۶/۹.

۲. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۲۴۸.

۳. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، در دیدار مدیران و مسئولان مطبوعات کشور، ۱۳۷۵/۲/۱۳.

۴. ر.ک. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، در نماز جمعه تهران خطبه دوم، ۱۳۷۸/۵/۸.

روشنگری مردم و نخبگان جامعه نیازمند یک جایگاه است که تحرکات دشمن را ردیابی کند و با هماهنگی ساختن سیاست‌های کشور، در زمان مناسب، روشنگری را انجام دهد و آن جایگاه مهم و حساس جایگاه ولایت فقیه است.

۱۳-۳. ولایتمداری

شکی نیست آن کس که بر سفینه ولایت سوار شده به سامان و نجات رسد، چنان که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «أَنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِيِ الْعَدْلِ وَوَلَايَةِ إِحْيَاءِ كُلِّ حَقٍّ وَكُلِّ عَدْلٍ وَ إِمَاتَةِ كُلِّ ظُلْمٍ وَ جَوْرِ وَ فَسَادٍ؛ در ولایت

والی عادل و والیان او، هر حق و عدالتی زنده شده و هر ستم و جور و تباهی میرانده و برچیده می‌شود.»^۱

یکی از راه‌های پاسداشت ولایت و یکی از رموز بقای نظام ولایی ولایتمداری خالصانه آحاد جامعه است که عبارت است از: محور قراردادن اندیشه‌های ولی خدا، متعهد شدن به آن و پذیرفتن لوازم آن در همه امور. فرد ولایتمدار سخنان ولی خدا را محور، قله و چشم‌انداز حرکت می‌داند و با سرانگشت اشاره او حرکت و موضع‌گیری می‌کند و در رفتار فردی و اجتماعی خود کوچک‌ترین زاویه‌ای با مقتدای خویش ندارد، و مصلحت‌های جناحی و حزبی وی را دچار نمی‌کند.

امام صادق (علیه السلام) افرادی را که سخنانش را به نفع خود و حزب و گروه خود توجیه می‌کردند و آن را از مسیر اصلی‌اش منحرف می‌ساختند، مورد لعنت قرار داده، می‌فرماید:

قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ وَاللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ كُلَّمَا سَتَرْتُ سِتْرًا هَتَكُوهُ أَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْنِي كَذَا وَ كَذَا إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مِّنْ أَطَاعَنِي.^۲

گروهی می‌پندارند که من امام آنها هستم. به خدا سوگند! من امام آنها نیستم؛ خدایشان لعنت کند. هر چه را من پنهان می‌کنم آنان افشا می‌کنند؛ من سخن می‌گویم، آنها [سخنانم را توجیه می‌کنند و] می‌گویند مقصود امام چنین و چنان است. من [امام آنها نیستم، بلکه] تنها امام کسانی هستم که از من فرمان می‌برند.

پس، لازم است برای پیداری نظام ولایی، آحاد جامعه همواره به رهنمودهای ولی فقیه گوش دهند و درباره آنها تدبیر و اندیشه کنند و در جریان‌های سیاسی اجتماعی، سخنان او را تحلیل نمایند و اشارات و لطایف سخنانش را به خوبی بفهمند و بتوانند تکلیف خود را به درستی تشخیص دهند و با اشارت آن مقام شامخ گام بردارند.

^۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۳۳۲.

^۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق، ص ۳۷.

۱۳-۴. نظارت همگانی

اصل نظارت همگانی یا امر به معروف و نهی از منکر در نظام اجتماعی اسلام برای تحقق معروف‌ها و محو منکرهاست؛ از این طریق است که همهٔ آحاد جامعه در قبال سرنوشت خود و جامعه احساس مسئولیت می‌کنند. آنک، آحاد جامعه با امر و نهی یکدیگر ضامن اجرای اوامر و نواهی الهی و هدف دین - که تحقق معروف‌ها و ریشه‌کنی منکرهاست - می‌شوند.

امام علی (علیه السلام)، با چنین نگاهی به ماهیت و کارکرد دین، می‌فرماید: «غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ؛ غایت دین امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود است.»^۱

امر به اطاعت از فرمان ولی خدا و سرسپردگی نسبت به فرمان ایشان و نهی از تمرد در برابر دستور ایشان از مصادیق برتر امر به معروف و نهی از منکر است، چنان‌که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در انجام رسالت خویش، بعد از نصب امام علی (علیه السلام) به ولایت امت اسلامی، فرمود:

وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَيَّ قَوْلِي وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَخْضُرْ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ وَ تَنْهَوُهُ عَنْ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِئْتَى.^۲

امر به معروف و نهی از منکر کنید و برترین و مهم‌ترین امر به معروف این است که گفتار من [در مورد ولایت علی] را سخن نهایی دانسته و آن را به کسانی که اینجا حاضر نیستند رسانده و به آنان امر کنید آن را بپذیرند و آنان را از مخالفت با این امر بازدارید، که این فرمانی از سوی خدای عزوجل و من است.

^۱ . جمال‌الدین محمد خوانساری، همان، ج ۴، ص ۳۷۴.

^۲ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۳۷، ص ۲۱۵.

فصل چهاردهم. برخی عوامل ناپایداری نظام ولایی

۱۴-۱. تفرقه و اختلاف در جامعه

منافع و اهداف شیطان و استکبار در اختلاف و تفرقه تأمین می‌شود، در حالی که موفقیت و پیروزی جبهه حق در گرو وحدت و انسجام و یکپارچگی است. به همین سبب، خداوند متعال به وحدت فرامی‌خواند و از تفرقه نهی می‌نماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا... (آل عمران: ۱۰۳ و ۱۰۵)؛ همگی به ريسمان خدا [کتاب الهی] چنگ زنید، و پراکنده و گروه‌گروه نشده از تفرقه بپرهیزید. ... و مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، پراکنده و گروه‌گروه شدند.»

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) با درک درست این عامل ناپایداری نظام ولایی نیروهای انقلابی را به وحدت می‌خواند و می‌فرماید:

وحدت خود را حفظ کنید. یکی از چیزهایی که مورد طمع دشمنان و شبه دشمنان است، به هم خوردن وحدت بین عناصر سپاه است. وحدت و یگانگی و همدلی خود را حفظ کنید. اگر در جایی اختلافات جزئی وجود داشته باشد، باید کنار گذاشته شود.^۱

۱۴-۲. تشکیک در مشروعیت و حقانیت نظام ولایی

دشمن پیش از آنکه «فقیه» را از صحنه سیاست بیرون کند، «فقه» را خارج می‌کند و پیش از آنکه «ولی» را از صحنه سیاست بیرون براند و «ائمّه» را منزوی کند، ولایت و «امامت» را منزوی می‌کند. استحکام این نظام انقلابی - همان‌گونه که در قانون اساسی ملحوظ شده - وابسته به اقامه اصل ولایت فقیه است. مادامی که خدشه‌ای به این اصل وارد نیامده، براندازی انقلاب ناممکن خواهد بود. از این رو، دشمنان انقلاب نسبت به آن اصل تشکیک، و حملات خود را متوجه اساس ولایت فقیه کردند.

دشمنان انقلاب در پی آن هستند که با طرح شبهاتی چنین وانمود کردند که ولایت فقیه ریشه محکم فقهی و تاریخی ندارد و اگر هم ریشه‌دار باشد، کاربرد سیاسی و کارآمدی اداره جامعه را ندارد!

^۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۸۱/۶/۲۴.

شایسته است، در این گیرودار، آحاد نخبه جامعه با روشنگری و پاسخ به شبهات و با پرهیز از بیان سخنانی که به ایجاد شبهه می‌انجامد و آب به آسیاب می‌ریزد ولایت فقیه: این «هدیه الهی»^۱ را پاس دارند.

۱۴-۳. دلبستگی به دنیا

دنیا در متون دینی به معنای ظرف زندگی دنیوی^۲ و گاه به معنای مطامع و متاع دنیایی (زخارف دنیوی)^۳ آمده است و دنیا در نگاه دینی در تضایف با آخرت است نه در تضاد با آن. بنابراین، مراد از دنیا فرصتی است گذرا،^۴ ناپایدار، محدود و در دسترس برای زیستن و برای نیل به معنویت، که با سرای جاودان و پیش رو در ارتباط تنگاتنگ است.^۵

مراد از دلبستگی به دنیا و «حب دنیا» - اعم از حب مال، مقام، شهوت جنسی، تفوق طلبی، برتری جویی، تن‌پروری، انتقام‌جویی و مانند اینها^۶ - علاقه شدید به دنیا است تا آنجا که به متاع اندک دنیا راضی شود و بدان آرام گیرد و از آخرت فروماند. پس، پویایی معنوی‌اش به سبب آن دلبستگی متوقف گردد.^۷

با این بیان، دلبستگی به دنیا به معنای محبت و مودت به اجزاء دنیا از زن و فرزند و زندگی نیست، چراکه آن میل طبیعی بشر به مواهب الهی و پسندیده است.^۸

در فرهنگ دینی، از دلبستگی به دنیا مذمت شده و از آن با تعبیری همچون «جیفه»،^۹ «سم»،^۱ «معدن الشر»،^۲ «شبكة الشيطان»^۳ و «مفسده الايمان»^۴ و «رأس الفتن»،^۵ «اعظم الخطایا»،^۶ «رأس کل خطیئه»^۷ یاد شده است.

۱. سیدروح‌الله خمینی [امام]، صحیفه امام، همان، ج ۱۰، ص ۴۰۷.

۲. «اللَّهُمَّ اصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَاشِيَ.» (حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۸۹) و نیز ر.ک. کهف (۱۸)، آیه ۴۵؛ یونس (۱۰)، آیه ۲۴؛ روم (۳۰)، آیه ۷.

۳. «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَلَا مَبْلَغَ عَمَلِي.» (دباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۹۴، ص ۲۲۹)

۴. «أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وُلَّتْ حَذَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَائِبُهَا؛ هُشْيَارٌ بَاشِيدٌ، دُنْيَا بِه شَتَابٌ مِي كَدْرَدٌ وَ نَمَانْدَه اَسْت اَز دُنْيَا مَكْر تَه مَانْدَه اِي دَر كَاسَه، مَانْدَه اَن تَه مَانْدَه اِي كِه كَسِي اَن رَا دَر كَاسَه رِيخْتَه بَاشِد.» (محمد بن حسین شریف رضی، همان، ص ۸۴)

۵. ر.ک. حسن مصطفوی، همان، ج ۳، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، ج ۲۶، ص ۴۰۶-۴۰۷.

۷. ر.ک. مرتضی مطهری، همان، ج ۲۹، ص ۲۹۰.

۸. برای نمونه ر.ک. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱).

۹. «الدُّنْيَا جَيْفَةٌ.» (محمد بن حسین جمال‌الدین خوانساری، همان، ج ۳، ص ۸۰)

اگر زندگی تجملی و روحیه زیاده‌خواهی و اشرافی‌گری در میان نیروهای انقلابی فزونی گیرد و آنها روحیه خود را از دست دهند، انگیزه دفاع از انقلاب و ارزش‌های آن تضعیف می‌شود، چراکه دنیاطلبی و دلخوش کردن به زرق و برق دنیا سبب سست شدن انسان می‌شود. لذا، خداوند متعال این گونه نهیب می‌زند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ
فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ. (توبه: ۳۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما را چه شده که وقتی به شما گویند در راه خدا بیرون شوید و کوچ کنید، به زمین سنگینی می‌کنید؛ مگر از آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ [اگر چنین است، بدانید که] بهره گرفتن از دنیا در قبال آخرت جز اندکی نیست.

آنچه سبب شد که عدالت علوی مورد بغض خواص یاران حضرت قرار گرفت خصلت دنیاطلبی و رفاه‌زدگی آنها بود. بدین سبب است که حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در خطبه بدیع فدکيه می‌فرماید:

وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَّاحِ مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ وَ النَّحْبَةَ الَّتِي انْتُخِبَتْ وَ الْخَيْرَةَ الَّتِي اخْتِيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ
فَأَتَيْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ وَ ... فَأَتَيْتُمُ خَزَنَتِي بَعْدَ الْيَمَانِ وَ أَسْرَرْتُمُ بَعْدَ الْأَغْلَانِ وَ نَكَصْتُمُ بَعْدَ الْأَقْدَامِ وَ
أَسْرَكْتُمُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ... أَلَا وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَلَدْتُمْ إِلَيَّ الْخَفْضِ.^۱

(ای انصار!) شما که به شجاعت و جنگاوری معروفید، شما که به خیر و صلاح شهره‌اید، شما که دست‌چین شدید، برگزیده شدید، [شما چرا یاری‌ام نمی‌کنید؟] شما [همانید که] با عرب پیکار کردید، رنج کشیدید و محنت بردید و ... پس، اکنون چرا بعد از آنهمه زبان‌آوری دم فرو بسته‌اید [و به وادی حیرت افتاده‌اید؟] چرا [حق را] بعد از آشکار شدنش مخفی می‌کنید و بعد از آن‌همه پیشگامی، عقب‌نشسته‌اید؟ چرا بعد از ایمان، به

۱. «الدُّنْيَا سَمٌّ آكَلُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ». (همان، ج ۱، ص ۳۷۲)

۲. «الدُّنْيَا مَعْدَنُ الشَّرِّ وَ مَحَلُّ الْغُرُورِ». (همان، ج ۱، ص ۳۸۳)

۳. «احْذَرِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا شَبَكَةُ الشَّيْطَانِ وَ مَفْسَدَةُ الْإِيمَانِ». (همان، ج ۲، ص ۲۷۹)

۴. همان.

۵. «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ الْفِتَنِ وَ أَصْلُ الْمَخَنِ». (همان، ج ۳، ص ۳۹۵)

۶. «أَعْظَمُ الْخَطَايَا حُبُّ الدُّنْيَا». (همان، ج ۲، ص ۳۹۸)

۷. «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ». (همان، ج ۳، ص ۳۹۵)

۸. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۳؛ الْخَفْضُ الدَّعَاةُ وَ السَّيْرُ اللَّيْنُ (ابوالقاسم حسین‌بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۲۸۹) وَ الدَّعَاةُ: الْخَفْضُ فِي الْعَيْشِ وَ الرَّاحَةِ (كتاب العين، ج ۲، ص ۲۲۳).

شرک روی آورده‌اید؟ ... به هوش باشید که من می‌بینم شما به سوی راحت‌طلبی، تن‌آسایی و عافیت‌طلبی می‌روید.

از دید امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) دنیاطلبی درددی است که اگر به جان آرمان‌خواهی بیفتد، سبب ضعف نظام اسلامی می‌شود:

- دنیاطلبی، به فکر جمع‌آوری ثروت، جمع‌آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن، اینها را اصل دانستن و آرمان‌ها را فراموش کردن. این درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه اسلامی، آن حالت آرمان‌خواهی از بین برود یا ضعیف شود، هرکس به فکر این باشد که کلاهش را از معركة در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد، اینکه «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد.^۱

- ما آسیب‌های ناشی از فقر را شناخته‌ایم، روی آنها برنامه‌ریزی می‌کنیم، درباره آنها جلسه می‌گذاریم، اما آسیب‌های ناشی از مستی اشرافی‌گری را کانه درست نمی‌شناسیم؛ وقتی اشرافی‌گری، اسراف، و تجمل در جامعه وجود داشته باشد و ترویج بشود، این قضایا به دنبالش پیش می‌آید و به وجود می‌آید و همه دنبال این هستند که یک طعمه‌ای به دست بیاورند و خودشان را از آن سیر کنند، شکم‌ها را از این مال‌های حرام پُر کنند. با این پدیده بایستی با جدیت مقابله بشود.^۲

۱۴-۴. ترک امر به معروف و نهی از منکر

ترک امر به معروف و نهی از منکر پیامدهای شومی را به دنبال دارد که همگی سبب تضعیف نظام ولایی است. در ادامه به سه مورد از این پیامدها اشاره می‌شود:

- ایجاد اختلاف و دشمنی با یکدیگر:

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم):

لتأمرنَّ بالمعروف و لتنهنَّ عن المنکر ... أو لیضربنَّ اللّهُ قلوب بعضکم علی بعض^۳ و یلعنکم.^۴

^۱. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه‌العالی)، ۱۳۷۱/۴/۲۲.

^۲. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه‌العالی)، ۱۳۹۵/۱۶.

^۳. و ضرب بعضهم ببعض کنایه عن الخلاف و الشقاق بینهم. (محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام)، ج ۱۵،

^۴. میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، همان، ج ۱۲، ص ۱۶.

حتماً باید امر به معروف و نهی از منکر کنید ... و الا، خداوند قلوب شما را پر از کینه و اختلاف و جدایی به همدیگر نموده و شما را از رحمت خود دور می‌سازد.

- گسترش گناه و فساد:

امام علی (علیه السلام):

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُغَيِّرٌ وَلَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ أَفِيهِذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَتَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتَ^۱.

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». فساد آشکار شد، نه انکار کننده ای مانده تا کار زشت را تغییر دهد، و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. شما با چنین وضعی می‌خواهید در خانه قدس الهی و جوار رحمت پروردگاری قرار گیرید؟ و عزیزترین دوستانش باشید؟ هرگز.

- دگرگونی ارزش‌ها:

امام علی (علیه السلام):

إِذَا قَلَّ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ اسْتُبِيحَ الْحَرِيمُ وَإِنَّمَا هُوَ التَّبْدِيلُ ...^۲.

زمانی که امر به معروف کم رونق و ترک شود، حریم‌ها شکسته می‌شود و این همان تبدیل ارزش‌ها به ضد ارزش‌ها است.

- تسلط افراد ناصالح بر مصدر امور:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم):

لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شَرَارَكُمْ^۳.

حتماً و حتماً امر به معروف و نهی از منکر کنید و الا افراد ناشایست زمام امور شما را بدست خواهند گرفت.

^۱. محمد بن حسین شریف رضی، همان، ص ۱۸۷-۱۸۸.

^۲. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۹.

^۳. ابوالقاسم پاینده، همان، ص ۶۲۴.

فصل پانزدهم. آسیب‌ها و تهدیدات دوران انتقال ولایت

انتقال ولایت الهی از ولی منصوب خدا به ولیّ بعدی در طول تاریخ با آسیب‌ها و تهدید هایی همراه بوده است، چنان که انتقال ولایت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به جانشین و وصی ایشان علی (علیه‌السلام) نیز با مشکلاتی مواجه شد. برای شناخت فرصت‌طلبان و قدرت‌طلبان غاصب ولایت که به‌ویژه در دوره انتقال ولایت دست به کار می‌شوند خوب است تاریخ را ورق بزنیم، چراکه تاریخ آینه عبرت و معلم انسان‌هاست و می‌تواند در عصر حاضر راهنما و راهگشا باشد.

با تحلیل تاریخ انتقال ولایت می‌توان برخی از آسیب‌های احتمالی این دوران را برشمرد.

۱۵-۱. تشکیک در شأن ولیّ خدا

در دوران انتقال ولایت، منافقان و بدخواهان به دلایلی همچون حسادت به شخص ولیّ و چه بسا از سر کینه‌ای که در زمان حیات ولیّ قبلی جرئت آشکار کردنش را نداشته‌اند، از فرمانبرداری از ولیّ حاضر سر باز می‌زنند و به‌ناچار متوسل به بهانه‌های عوام‌فریبانه‌ای می‌گردند تا کسی از باطن‌شان که از کینه و حسد پر شده آگاه نگردد. و گاهی این بهانه‌ها را چنان ماهرانه مطرح می‌کنند که در دید امت موجه جلوه کند، چنان‌که بعد از رحلت پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، عده‌ای منافق و فرصت‌طلب از روی حسادت و کینه‌ای که به مولای متقیان علی (علیه‌السلام) داشتند^۱ به تخریب و تشکیک در شأن ولیّ خدا پرداختند و بهانه‌شان جوان بودن ایشان برای زمامداری بود. اما حضرت علی (علیه‌السلام) از کینه‌ای که در درون داشتند این‌گونه پرده برداشته است:

أَمَّا الْإِسْتِدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَباً وَ الْأَشْدُونَ بِالرَّسُولِ صَ نَوْطاً فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخَرِينَ وَ الْحَكْمُ لِلَّهِ وَ الْمَعْوَدُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

^۱. امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَعْدَيْكَ عَلَى قُرَيْشٍ، فَإِنَّهُمْ اضْمَرُوا لِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ضُرُوباً مِنَ الشَّرِّ وَ الْعَدْرِ، فَعَجَزُوا عَنْهَا، وَ حُلَّتْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهَا، فَكَانَتْ الْوَجْبَةُ بِي، وَ الدَّائِرَةُ عَلَيَّ. بارالها از تو بر قریش کمک می‌خواهم، آنان کینه‌ها ویدی‌های فراوانی نسبت به فرستاده‌ات در دل داشتند؛ اما از اجرای آن ناتوان ماندند و تو بین آنان و خواهش‌هایشان مانع بودی، و اکنون نوبت به من رسیده است و به طرف من هجوم آورده‌اند. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۸.

^۲. نهج البلاغه (للصّحیحی صالح)، ص: ۲۳۱

اما استبداد دیگران در امر خلافت علیه ما - با اینکه ما از نظر نسب والاتر، و از نظر پیوند با رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) محکم‌تریم - به این علت بود که انحصار طلبی کردند و از رسیدن آن به ما بخل و حسد ورزیدند، و ما اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هم با سخاوت از آن گذشتیم. حاکم خداست، و روز قیامت روز بازگشت به اوست.

آنها چنین قلمداد کردند که بهتر است رهبری امت اسلام به کسی سپرده شود که پیر و سالخورده باشد. و می گفتند: علی در جنگ با بت پرستان، بسیاری از بزرگان و پهلوانان آنها را به هلاکت رسانده و الان که فرزندان همان‌ها داعی حکومت بر جامعه اسلامی و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را دارند هرگز حاضر به اطاعت از وصی و سردارش نمی شوند. پس، به مصلحت است که علی از ولایت بر مسلمین کنار گذاشته شود.

البته، این بهانه تازگی هم نداشت چون در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) همین‌ها به بهانه جوان بودن اسامه از دستور رسول حق (صلی الله علیه و آله وسلم) اطاعت نکردند و مورد لعن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار گرفتند.

حضرت علی (علیه السلام) در خصوص مخالفت و دشمنی قریش با ولایت فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي وَصَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي ثُمَّ قَالُوا أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.^۱

بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاری‌شان کردند به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند. سپس، گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد (یعنی خلافت حقّی است که باید رهاش کنی).

بعد از رحلت امام خمینی (رحمة الله علیه) نیز عده‌ای با بهانه قرار دادن جوان بودن امام خامنه‌ای (مدظله العالی) عنوان می‌کردند با وجود مراجع سالخورده در مملکت چرا باید آیت الله خامنه‌ای که مقام مرجعیت ندارد ولی فقیه باشد. در واقع، به این بهانه اساس نظام ولایت فقیه را هدف قرار داده بودند، زیرا می‌دانستند با وجود ولایت مطلقه فقیه در جامعه مسلمین نخواهند توانست به امیال خویش دست یابند و مانعی بر سر قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی‌های‌شان محسوب می‌شد.

این در حالی است که بسیاری از بزرگان ایشان را در این مقام ستوده‌اند و اجتهادش را ثابت دانسته‌اند، برای نمونه: آیت الله فاضل لنکرانی:

^۱. نهج البلاغه (للصّحی صالح)، ص: ۲۴۶

ایشان اهل نظر و اجتهاد هستند. ۲۰ سال پیش (قبل از انقلاب) وقتی در مشهد، در مسجد گوهرشاد با ایشان برخورد کردم. آن موقع ایشان از مدرسین محترم مشهد بودند. پرسیدم: چه چیزی تدریس می‌کنید؟ می‌فرمودند: مکاسب. از مهم‌ترین و مشکل‌ترین کتب علمی ماست. به نظر من، ایشان یک فقیه و یک مجتهد است. به نظر من، کسی که در سال‌های طولانی در جهان سیاست، اساتیدی چون امام امت داشته و خودش دارای استعداد سرشار است چنین فردی داری مقامات بلند از درک سیاسی است.^۱

آیت‌الله امینی:

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - در فقهت و اجتهاد به مرتبه‌ای است که برای تصدی مقام ولایت و رهبری، صلاحیت کامل دارد.^۲

آیت‌الله مؤمن:

هنگام رای‌گیری در مجلس خبرگان برای رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اجتهاد معظم له با قیام هیأت شرعیه نزد این جانب ثابت بود؛ ولی بعداً به واسطه حضور در جلسات مباحثه فقهی، شخصاً به اجتهاد ایشان پی بردم و اکنون شهادت می‌دهم که معظم له، مجتهدی عادل و جامع شرایط می‌باشد.^۳

۱۵-۲. تشکیک در اختیارات ولیّ خدا

یکی از اصول مشترک رهبران الهی رهبری و زعامت در امور سیاسی و اجتماعی مردم است، لکن بدخواهان و فرصت‌طلبان این اصول را در جایی که به نفعشان نباشد دارای اعتبار مساوی نمی‌دانند. بعد از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تمام اختیارات ایشان را برای امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) ثابت نمی‌دانستند و در زمان غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) و زعامت ولیّ فقیه اختیارات امام معصوم (علیه‌السلام) را برایش قایل نبودند و بعد از رحلت امام راحل نیز اختیارات ایشان را برای امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) جایز ندانستند و بارها سعی کردند طوری وانمود کنند که دستورات ولیّ امر مسلمین خلاف قانون بوده و باید اختیاراتش محصور در قانون باشد. این در حالی است که ولیّ فقیه ولایت بر قانون دارد و حافظ منافع تمامی مسلمین است، نه گروهی فرصت‌طلب و زیاده‌خواه. این افراد با بیان چنین تشکیکی سعی دارند این مطلب را در دل مردم القا کنند که اختیارات ولیّ قبلی

^۱. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۳/۲۲.

^۲. درر الفوائد فی اجوبه القاند، ص ۱۹.

^۳. همان، ص ۲۱.

به سبب موقعیت ممتاز و ویژه‌ای بوده که در آن زمان داشته است. لذا، اختیارات او در حق ولیّ بعدی به هیچ‌وجه ثابت نیست. محصور دانستن اختیارات ولیّ فقیه و کلی نگرایی نسبت به وظایف او، در واقع، فرصتی برای منافقان و زیاده‌خواهان به وجود خواهد آورد تا در زمانی که اوامر و عملکرد ولیّ فقیه را مخالف منافع خود دیدند لب به اعتراض گشوده، جزوه نانوشتۀ قانون‌مداری‌شان را بر سر نیزه کنند.

امام خمینی (رحمة الله علیه) در تبیین اختیارات ولیّ فقیه می‌فرماید:

معقول نیست بین ولّات (والیان) فرق قایل باشیم، زیرا والی هر کس که باشد (پیغمبر، امام و فقیه) مجری احکام الهی و اقامه‌کننده حدود خداوندی و گیرنده زکات و مالیات متصرف در آنها طبق مصالح مسلمین است. مثلاً، برای حدّ زنا، پیغمبر صلی الله علیه و آله صد تازیانه می‌زند، امام و فقیه نیز چنین و در گرفتن مالیات نیز یکسان عمل می‌کنند.^۱

و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در تبیین اختیارات ولیّ فقیه می‌فرماید:

مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع‌الشرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است. لذا، همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولیّ امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدّی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسایل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد. حاکم مسلمانان، پس از اینکه وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولیّ فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدّم و حاکم است، و این توضیح مختصری درباره ولایت مطلقه است.^۲

۱۵-۳. تشکیک در فرمان ولیّ خدا

تبیین و تفسیر وحی، بیان معصومانه و توضیح آموزه‌های وحیانی برای امت و رفع هر گونه اختلاف در فهم و کشف و تفسیر دین از جمله وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و بعد از ایشان نیز چنین مأموریت مهمی بر دوش امامان معصوم (علیهم السلام) نهاده شده است. اما منافقان و فرصت‌طلبان بعد از رحلت پیامبر اعظم

۱. کتاب البیع، امام خمینی (قدس سره)، ص ۴۶۸

۲. اجوبه الاستفتائات، س ۶۳.

(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرصت را غنیمت شمرده و این شأن و جایگاه را برای امام علی (علیه السلام) نادیده گرفتند. آنها معتقد بودند که کلام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و کردار و عمل او جنبه وحیانی داشت و از آن جهت اطاعتش واجب بود. اما فرمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمانی از سر سیاست است و گاهی می توان در آن اشکال کرد.

در زمان انتقال ولایت از امام خمینی (رحمة الله عليه) به امام خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز عده‌ای، با وجود اینکه در زمان حیات امام وانمود می کردند که مطیع امام و ولی فقیه زمان خود هستند، جزء کسانی شدند که به بهانه‌های واهی - از جمله اینکه امام (رحمة الله عليه) مؤسس انقلاب بود و از آن جهت اطاعتش واجب بود - در مقابل خلف صالح ایشان، امام خامنه‌ای (مدظله العالی) ایستادند و حوادث کوی دانشگاه ۱۳۷۸ و فتنه ۱۳۸۸ را رقم زدند. هم‌اکنون نیز برخی از آنها که دم از ولایت می‌زنند فرمان‌های رهبری را با سنجه عقلا نیت مدرن می‌سنجند و بر آن خرده می‌گیرند، چنان که در فرمان منع مذاکره با آمریکا شنیده شده است.

فصل شانزدهم. برخی آسیب‌ها و تهدیدات پیروان ولیّ فقیه

۱۶-۱. رفاه‌طلبی و محافظه‌کاری

محافظه‌کاری به معنای تلاش برای بقای وضع موجود و مخالفت با هرگونه تغییر و دگرگونی است.^۱ از این رو به کسی که در کارهای خطرناک مداخله نکند و یا طرفدار آداب و سنن گذشته باشد و یا پیرو وضع موجود باشد و با هرگونه تحول و دگرگونی مخالفت کند، محافظه‌کار گویند.^۲

رفاه‌طلبی و محافظه‌کاری از آفت‌های خطرناکی است که نظام ولایی را تهدید می‌کند و از آسیب‌هایی است که پیروان ولایت فقیه گاهاً بدان دچار می‌شوند. محافظه‌کاری و نداشتن همت و رفاه‌طلبی سبب فروکاست دستورهایی ولیّ فقیه به دستورهایی عادی و گاه تأویل‌پذیر است و این دو رذیله حالتی را در انسان ایجاد می‌کنند که به تدریج سخنان ولیّ فقیه را به گونه‌ای تفسیر کند که با حالات نفسانی و عافیت‌طلبی او مغایرت نداشته باشد. بدون تردید، رواج چنین تفکری ارکان و پایه‌های نظام ولایی را سست و متزلزل می‌کند و پیروان ولایت را در ادامه راه دچار تردید می‌نماید.

امام خامنه‌ای در نهی از این دو خصیصه می‌فرماید:

ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری نباید مانع انسان شود؛ لذت و راحت و عافیت جسمانی نباید مانع راه‌انسان شود؛

انسان باید حرکت کند. اگر حرکت نکرد، ارکان ایمان و اسلام او بر جا نیست.^۳

راه‌رهایی از این آسیب تقویت روحیه انقلابی است. پیروان ولایت باید با ارکان انقلاب آشنا باشند و همواره با بصیرت‌بخشی، شجاعت و ایمان در پی تقویت آنها برآیند.

۱۶-۲. ظاهرسازی (مصانعه)

از مهم‌ترین آسیب‌هایی که ممکن است متوجه ولایت‌پذیران باشد این است که در اطاعت از دستورات و فرامین ولیّ فقیه به ظاهرسازی بسنده شود. فرد ولایت‌پذیر باید از فروکاست دستور رهبری به دستورهایی دیگر که

^۱. لغتنامه دهخدا، ذیل واژه محافظه‌کار.

^۲. فرهنگ عمید، ذیل واژه محافظه‌کار.

^۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و مبلغان در آستانه محرم، ۱۳۸۴/۱۱/۵

خوب است بدان عمل شود پرهیزد و به جای ظاهرسازی در اطاعت به اطاعت بی چون و چرا و تمام و کمال روی آورد.

مصانعه از ماده صناع است، یعنی صورت‌سازی و ظاهرسازی غیرواقعی از یک حقیقت. این تعبیر معمولاً در موردی به کار برده می‌شود که یک امری به جای اینکه به طور جدی اجرا شود، به صورت‌سازی و بدون حفظ محتوا در آن قناعت می‌شود، چنان‌که از تعبیر «اقتصاد مقاومتی» در موارد متعدد از سخنرانی و ابلاغیه استفاده شود اما از محتوایی که مدنظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در عمل خبری نباشد.

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أَنَّمَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مَنْ لَا يُصَانِعُ...؛ کسی امر خداوند سبحان را اقامه می‌نماید که اهل ظاهرسازی نباشد.»^۱

و نیز امام علی (علیه‌السلام) یاران خود را به شدت از ظاهرسازی منع می‌کرد و می‌فرمود: «لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ؛ با من با سبک مصانعه معاشرت نکنید؛ با من چاپلوسانه و تملق‌آمیز و مداحانه سخن مگویید.»^۲

امام خامنه‌ای در توصیف این رویه می‌فرماید:

- گزارش می‌دهند که آقا! این کار شد، این کار شد، این کار شد! وقتی انسان نزدیک می‌رود، می‌بیند که گزارش دروغ نیست، اما درست هم نیست. یک نکته‌ای در این هست؛ به شما دروغ نگفته‌اند، اما آنی که شما می‌خواهید، اتفاق نیفتاده و انجام نگرفته است!^۳

- عده‌ای از مسلمانان، از ترس، همراه پیامبر در جنگ حدیبیه شرکت نکرده بودند. می‌گفتند: اگر ما برویم، پیامبر و همه مسلمانانی که با او هستند به وسیله‌ی کفار تارومار خواهند شد! وقتی که پیامبر برگشت، پیش آن حضرت آمدند و گفتند: ما نتوانستیم بیاییم؛ گرفتاری پیدا کردیم؛ اشتغال پیدا کردیم؛ حالف برای ما از خدای متعال آمرزش بطلب! در حالی که همین حرف هم یک نوع ظاهرسازی بود. در واقع، اینها دنبال آمرزش الهی هم نبودند؛ فکر می‌کردند زرنگی کردند که نرفتند. آیه قرآن می‌فرماید: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسَّيْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» [فتح:

^۱. همان.

^۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۳۵۶.

^۳. از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۸۷/۶/۲.

[۱] به زبان چیزی را می‌گویند که به دلشان نیست. نمی‌شود گفت که اینها منافق و کافر و دشمن‌اند؛ نه، روح‌های ضعیف،

دل‌های ضعیف، انسان‌های ضعیف، نمی‌توانند در مشکلات نقش ایفا کنند.^۱

راه‌هایی از این آسیب تقویت روحیه صداقت و عدالت است، چنان‌که خداوند متعال سبب تعالی کلام خویش را این دو خصیصه می‌داند: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا (انعام: ۱۱۵)؛ و سخن پروردگارت از روی راستی و عدل کامل شد.» پیروان ولایت باید با صداقت و با صراحت به بیان حقیقت روی آورند و در تحلیل مسائل و تصمیم‌گیری و عمل نه براساس آرا و تحلیل‌های شخصی بلکه براساس محتوای واقعی سخن ولی فقیه اقدام نمایند.

۱۶-۳. سازشکاری با ولایت‌گريزان (مداهنه)

مداهنه - به معنای دست برداشتن از اصول و مبانی و ارزش‌ها و آرمان‌های الهی است تا مخالفان از ما راضی شوند - از آسیب‌هایی است که ولایت‌مداران را تهدید می‌کند. فرد ولایت‌مدار هیچ‌گاه نمی‌تواند فردی سازشکار و معامله‌گر با اهل باطل، اهل نفاق یا ولایت‌گريزان باشد. حضرت علی (علیه‌السلام) این‌گونه اهل مداهنه را مذمت می‌کند و می‌فرماید:

بدعت‌ها و کارهای خارج از دین شایع شده. و مردم غیرت دین را از دست داده و با مداهنه و چاپلوسی با یکدیگر رفتار می‌کنند. و در مدح ثناگویی از یکدیگر با مبادله و قرض دادن عمل می‌کنند، یعنی این یکی در موقع لازم بدون حقیقت از آن دیگری مدح و ثنا می‌گوید تا در وقت دیگر او هم مدح او را گوید و اصلاً مقید نیستند که آنچه می‌گویند حقیقت دارد یا نه.^۲

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَلَا تُدَاهِنُوا فَيَهْجُمَ بِكُمْ الْإِذْهَانُ عَلَى الْمُعْصِيَةِ؛ سستی نورزید که این سستی شما را به معصیت در خواهد آورد.»^۳

راه‌هایی از این آسیب تساهل و تسامح و مداهنه و سازش با کسانی که از ارزش‌های دینی و ولایی فاصله گرفته‌اند، تقویت روحیه معنوی و تقوای الهی است و پرهیز از وادادگی است.

^۱. از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۸۷/۶/۲.

^۲. حسن‌بن محمد دیلمی، *ارشاد القلوب*، همان، ج ۱، ص ۲۴.

^۳. محمدبن حسین شریف رضی، همان، ص ۱۱۷.

۱۶-۴. رودربایستی

خجالت و رودربایستی در دفاع از ولایت یکی از آسیب‌هایی است که می‌تواند ولایت‌پذیران را دچار کند. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «لَا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِثَاءً وَلَا تَدْعُهُ حَيَاءً؛ هیچ کار درستی را برای خودنمایی انجام نده و از سر خجالت آن را رها نکن.»^۱

مؤمن ولایتمدار در دفاع از ولایت نباید از سخن دیگران ابایی داشته باشد یا به بهانه خجالت و کم‌رویی کم‌کاری خود در دفاع از رهبری را توجیه نماید. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در نفی رودربایستی در احیای آموزه‌های دینی می‌فرماید:

مؤمن هیچ کارخیری را هم از روی خجالت و حیا ترک نمی‌کند. به بعضی‌ها می‌گویند: آقا! چرا فلان جا نماز، یا نافله، یا نماز اول وقتان را نخواندید؟ می‌گویند خجالت کشیدیم! نه؛ از روی حیا، هیچ کار نیکی را ترک نکنید. خواهند گفت متظاهراست؟ بگویند. خواهند گفت خودشیرینی می‌کند؟ بگویند. اگر حرفی حق است و اگر کاری خوب است، آن را به خاطر ملاحظه دیگران ترک نکنید.^۲

راه‌هایی از این آسیب شجاعت در بیان و صراحت لهجه است. ولایتمدار باید به مسئدولیت خویش در دفاع از ولایت گردن نهد و کسوت سربازی نایب امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) را بدون رودربایستی بر تن کند.

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۵۸.

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۵/۸

کتابنامه

- ابراهیم زاده، عبدالله. حاکمیت دینی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحة*، ج ۴، تهران، دنیای دانش.
- جوادی آملی، عبدالله، *انتظار بشر از دین*، قم، اسراء، ۱۳۸۲ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن. *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
- حیدری، احمد. «ولایت فقیه ولایت الهی - مردمی»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، س ۵، ش ۱۵، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸۲-۲۱۲.
- خمینی [امام]، سیدروح الله. *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
- خمینی [امام]، سیدروح الله. *کشف اسرار*، تهران، آزادی، بی تا.
- دیلمی، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب الی الصواب*، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
- روسو، ژان ژاک. *قرارداد اجتماعی*، ترجمه منوچهر کیا، تهران، دریا، ۱۳۴۹ش.
- سروش، عبدالکریم. *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۵ش.
- شاکرین، حمیدرضا. *حکومت دینی (پرسش ها و پاسخ ها)*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ش.
- الشرتوتی، سعید الخوری. *اقرب الموارد*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، ج ۳، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- عبدالحسین خسروپناه، «مشروعیت حکومت ولایتی»، *کتاب نقد*، ش ۷، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۰-۱۳۸.
- عمید زنجانی، عباسعلی. *فقه سیاسی*، تهران، امیر کبیر، بی تا.

فتحعلی، محمود. *درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ش.

طریحی، فخرالدین بن محمد. *مجمع البحرین*، ج ۳، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

فوزی، یحیی. *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم، معارف، ۱۳۹۲ش.

فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر*، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

کواکیان، مصطفی. *مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه عروج، ۱۳۷۸ش.

مجلسی، محمد باقر. *بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

جمال الدین خوانساری، محمد بن حسین. *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.

مصباح یزدی، محمد تقی. «حکومت و مشروعیت»، کتاب نقد، ش ۷، ۱۳۷۸ش، ص ۴۲-۷۷.

مطهری، مرتضی. *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، برگرفته از نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری.

مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

نجفی، محمد حسن. *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. *الغیبه*، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.

ولایی، عیسی. *مبانی سیاست در اسلام*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷ش.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.

واعظی، احمد. *حکومت اسلامی [درسنامه اندیشه سیاسی اسلام]*، قم، مرکز حوزه علمیّه قم، ۱۳۸۶ش.

نوروزی، محمد جواد. *نظام سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش.

قاضی، ابوالفضل. *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، ج ۷، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.

آقابخشی، علی. *فرهنگ علوم سیاسی*، ج ۲، تهران، پگاه، ۱۳۶۶ش.

مصباح یزدی، محمدتقی. مشکلات ۱ (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)، چ ۱۰، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش.

میرمحمدی، سیدجمال‌الدین. دین، سیاست و مدیریت، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۳ش.

مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۸ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، چ ۲، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.

کواکیان، مصطفی. دمکراسی در نظام ولایت فقیه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.